

ویژه‌نامه ادبیات کودک و نوجوان
نشریه فصل رویش | شماره یک
مهر ۱۴۰۵

با نوشته‌هایی از: منوچهر اکبرلو، فاطمه الوندی، طاهره ایبد، نگار ایمان، سعید باباوند، لیلا بزرگی، پردیس پرتو، منیژه پدramی، جعفر توزنده‌جانی، مجید جعفری اقدم، مریم جلالی، سیدجلال جلیلی نوش‌آبادی، ساجده‌السادات جوادپور، مصطفی خرامان، شهناز خلیلی، فرزانه رحمانی، الناز رستمزاد، مرجان ریحانیان، نسترن فتحی، فریده فرجام، پروین قائمی، حدیثه قربان، سیدعلی کاشفی خوانساری، سعید کافی انارکی، زهره مسکنی، فاطمه مصطفوی دهکردی، مجید ملا محمدی، نوشین ملکی، محدثه مودنی‌راد، پروین میرخانی، یاشار هدایی، معصومه یزدانی

۱۳۰ صفحه

نسخه دیجیتال فعال‌رایگان
نسخه کاغذی ۵۰۰ هزار تومان

فصل رویش

دل‌تنگ بچه‌های ایرانم
فریده فرجام

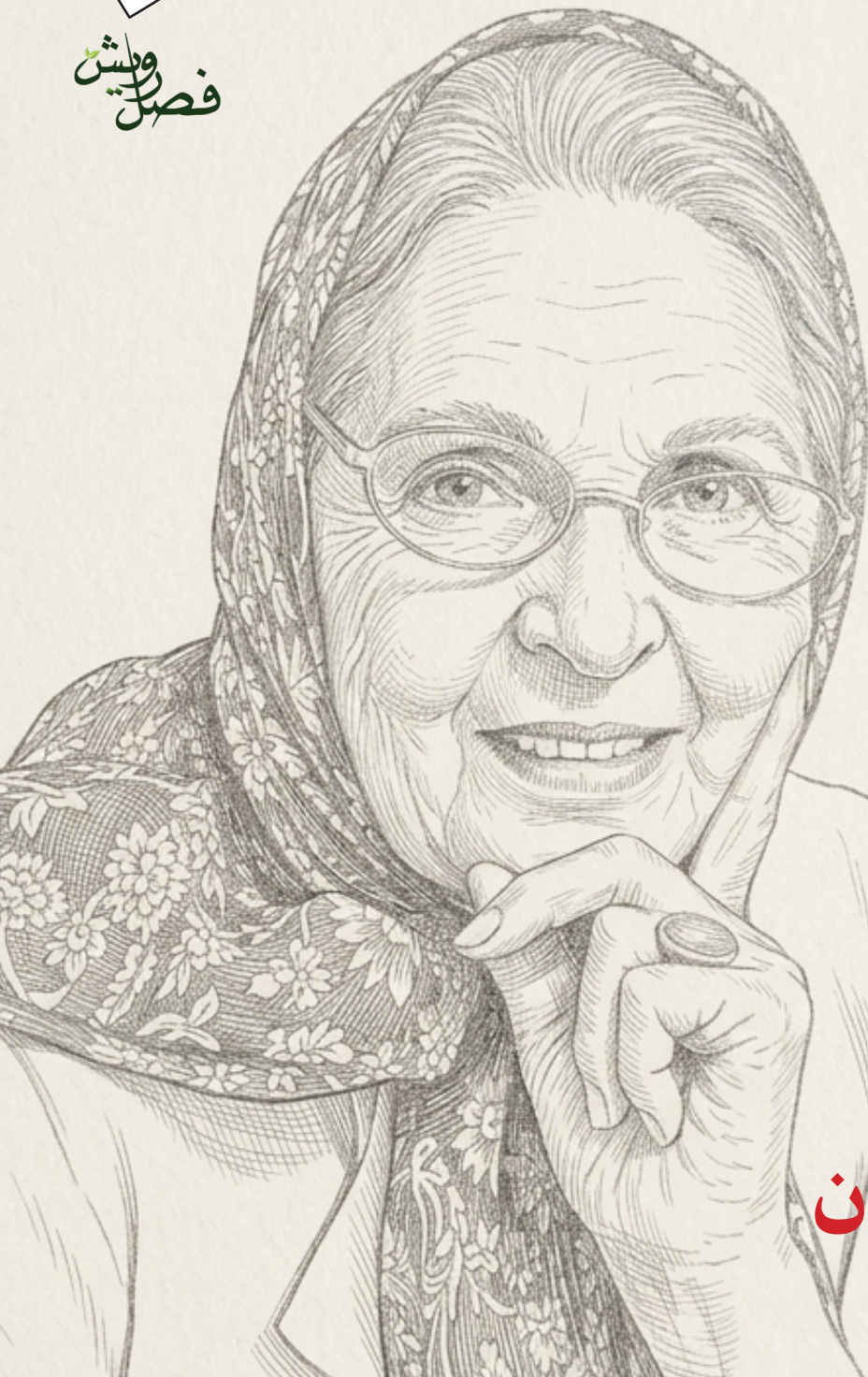
پرونده:
جنگ و اهالی ادبیات کودک

ماریون برونه
برنده جایزه آسترید لینگرن

پرفروش‌ترین کتاب‌های
کودک و نوجوان ۲۰۲۵

انجمن بین‌المللی پژوهش در
ادبیات کودک IRSC

ثمینه
دختر باغچه‌بان



استودیو باء استودیو طراحی گرافیک



@baamedia group@gmail.com

0935 323 3893





دل‌تنگ بچه‌های ایران

فریده فرجام | سردبیر افتخاری این شماره



من بارها برای بچه‌ها قصه گفته‌ام
در کتابخانه یا در مدرسه.

در لحظه‌های اول، مرا خیلی «رسمی» می‌گرفتند. عادت کرده بودند که خیرمقدم‌های خنده‌دار بخوانند. من غصه‌ام می‌شد.

حالت رسمی خودم را با دو سه متلک و به کار بردن کلمات «کوچه‌ای» خراب می‌کردم. بچه‌ها می‌خندیدند، نزدیک‌تر می‌آمدند، راحت‌تر روی صندلی می‌نشستند و گوش می‌دادند.

موقع خواندن قصه، آن‌ها را به فکر کردن و راه‌یابی می‌کشیدم. بچه‌ها خودشان را در آفریدن داستان سهیم حس می‌کردند و ذهنشان به طرز شگفت‌انگیزی حادثه و صحنه می‌آفرید.

بچه‌ها به هم می‌ریختند، سعی می‌کردند همدیگر را قانع کنند، از خاطره‌هایشان می‌گفتند، از پدر و مادرهایشان و محیط زندگی‌شان مثال می‌زدند.

«محیط داستان من» پرمی‌شد از محیط زندگی بچه‌ها. یک بار از بچه‌ها پرسیدم: «خب، بگید بینم، به نظر شما پدر قهرمان داستان چی باشه؟»

یکی گفت: «قصاب.»

یکی گفت: «بقال.»

یکی گفت: «دوره‌گرد.»

یکی گفت: «دوچرخه‌ساز، دوچرخه‌ساز خانم، دوچرخه‌ساز...»

گفتم: «همه‌ی این شغل‌ها خوبه.»

گفت: «آخه پدر من دوچرخه‌سازه. باید پدر محمد هم دوچرخه‌ساز باشه.»

چاره‌ای نبود. پدر محمد دوچرخه‌ساز شد.

همیشه می‌خواستم عقیده و احساس آن‌ها را نسبت به داستانی که نوشته بودم، بدانم. برای ارزیابی داستان‌های دیگران هم همین کار را می‌کردم. راه درست و سالمی است.

بچه‌ها گاهی روی نکته‌هایی دست می‌گذاشتند که به عقل هیچ جثی نمی‌رسد، چه برسد به عقل انسان ساده‌ای به نام «نویسنده».

در «گل بلورو خورشید»، بچه‌ای با زیرکی سؤالی را مطرح کرد که من مجبور شدم جواب آن را در متن داستان بگنجانم؛ طوری این کار را بکنم که به یکدستی و شعر آن لطمه نزند.

آخرین بار که بچه‌ها را دیدم، هفته‌ی بین‌المللی کتاب کودکان بود؛ ۱۴ فروردین ۱۳۴۸.

قصه‌ی «زنجیر عمو زنجیر باف» را برایشان خواندم. خواندم و خواندم و رسیدم به قسمتی که بوی ده، بوی

شیرتازه‌ی پستان گاوها و عطر خنک کشتزارها بود. من از بچه‌ها پرسیدم: «شماها حتماً گاو و گوسفند دیدین؟ دیدین چطور گاوها رو می‌دوشن؟» بچه‌ها خندیدند، به هم نگاه کردند و گفتند: «اختیار دارین خانم... ما همه مون تو کشتارگاه بزرگ شدیم.» بله... آن‌ها نویسندگان را این‌طور آگاه می‌کنند.

در سال ۱۳۹۱ به ایران آمدم.

ذوق زده در خیابان‌های تهران راه می‌رفتم و از شنیدن زبان مادری ام لذت می‌بردم.

من داستان «پرنده‌ها و آسمان» را در تهران شروع کردم. هم‌زمان با نوشتن نمایشنامه‌ی «سیندخت» تمام کردم. در تهران، به لطف کتابداران مهربان و با تجربه‌ی کتابخانه‌ی کانون در حمیدیه، بچه‌ها را دوباره دیدم. داستان «پرنده‌ها و آسمان» را برای گروهی از دختران دبستانی تعریف کردم.

در «پرنده‌ها و آسمان»، یک دسته از پرنندگان «قلدری» می‌کنند. به پرنندگان دیگر حمله می‌کنند. از سرو دم و رنگ پرهای آن‌ها ایراد می‌گیرند. آن‌ها را تحقیر می‌کنند و از لانه‌هایشان می‌رانند.

«قلدری» تجربه‌ای دردناک و جهانی است؛ برای بچه‌هایی که دچار آن شده‌اند.

من در دل آن روز را از تجربه‌ی خودم در کودکی شروع کردم. داستان «پرنده‌ها و آسمان» صحبت از رنگ پرها، شکل دم‌ها و راه رفتن پرنده‌ها می‌کند.

بچه‌ها به من از تحقیر شدن به خاطر اسمشان، عینک زدنشان، لباسشان و قدشان می‌گفتند.

دخترها کنج‌کاو بودند. سؤال می‌کردند. اظهار عقیده می‌کردند. باهوش و شیطان بودند.

این بار پسرها نبودند. دخترها با روسری‌هایشان بازی می‌کردند.

تهران، ۱۳۴۶

امستردام، ۱۱ شهریور ۱۴۰۵



ویژه نامه ادبیات کودک و نوجوان
نشریه فصل رویش | شماره یک
مهر ۱۴۰۵

شماره اول، بهار ۱۴۰۵
انتشار مهر ۱۴۰۵
ویژه رویدادهای نیمه اول سال ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول |

منیژه پدرامی (گمار)

شورای سردبیری ویژه نامه |

سعید باباوند، منیژه پدرامی، ندا عابد،

سیدعلی کاشفی خوانساری

مدیر هنری | شکوفه معینی

ویراستار | نوشین ملکی

صفحه آرایی |

استودیو با | حسین معصومی

شورای تحریریه

پیوند فرهادی، پروین قائمی،

زهره مسکنی، نوشین ملکی

سایر همکاران |

ساجده السادات جوادپور،

مرجان ریحانیان، ابراهیم قائمی،

زهره شیخی

نشانی و تلفن نشریه فصل رویش |

نارمک، میدان رسالت، میدان ۷۷، بن

بست هشت متری دوم شرقی، پلاک ۳

روابط عمومی فصل رویش |

۰۹۳۷۰۱۵۴۳۹۰

شهرزاد از همراهی اهالی هنر و ادبیات

کودک و رسانه استقبال می کند.

برای درج اخبار و گزارش ها،

ارسال مقاله و یادداشت و سفارش

آگهی با ایمیل

faslrooyesh@gmail.com

و با شماره روابط عمومی در فضای مجازی

(بله، تلگرام و واتس آپ) مرتبط باشید.

فهرست



سرمقاله

دلتنگ بچه های ایرانم | ۲

کودکی در جست و جوی صلح | ۶

از آن همه مرارت و ملامت | ۸

مقاله

میان ضرورت و بقا |

نشریات ادبی در روزگار دشوار ما چه باید بکنند؟ | ۲۲

برای باشندگان ویژه |

چند نکته در نسبت ادبیات کودک و آموزش | ۴۲

توفیقات آینده و تحصیل فضیلت |

نقش ادبیات کهن پارسی در فرزندان ایران | ۵۸

نشریه کهن «نغمه کودک» |

معرفی اولین نشریه پیش دبستانی در تاریخ ادبیات کودک ایران | ۷۰

معتبرترین نهاد تخصصی |

معرفی انجمن بین المللی پژوهش در ادبیات کودک | ۷۴

سفر نکردن به کره جنوبی |

تجربه پذیرش مقاله در همایش بین المللی و لغو سفر به دلیل جنگ | ۸۰

پرونده

دوست نداشتنی ترین واژه جهان |

تجربه جنگ دوازده روزه از منظر نویسندگان | ۶۲

گزارشی

پنج میلیون برای پنجاه سالگی | آشنایی با ماریون برونه | ۱۰
اتحاد در برابر تلفن هوشمند | مروری بر نمایشگاه کتاب کودک بولونیا | ۱۴
مهمترین رویداد کودکان منطقه | در نمایشگاه جشنواره کتاب خوانی شارجه چه گذشت | ۱۶
دانش، رئالیسم و محیط زیست | ادبیات داستانی کودک و نوجوان جهان در سال ۲۰۲۵ | ۱۸
نیاز به انجمن مستقل | گزارشی از نشست تعامل مروجان و ناشران | ۲۸
هفتمین سالگرد پهلوان | عصر شکور لطفی برگزار شد | ۳۰
از بنیان‌گذاری شعر کودک تا دغدغه زبان فارسی | مروری بر یک نشست | ۳۴
رو سپید سپیدموی | گزارش برنامه رونمایی از کتاب «با کودکان در راه» | ۴۰
جشنواره صمیمی ما | گزارشی از اختتامیه جایزه کتاب مهر | ۵۰
شخصیتی که با قلمش تاریخ ساز شد | گزارش مراسم اولین سالگرد فوت محمود حکیمی | ۵۲
کتابی برای قصه‌پژوهان | دفتر اول گاهنامه مطالعات قصه‌گویی رونمایی شد | ۵۶
بزم منتقدان | سه جلسه برای نقد کتاب‌های نظری ادبیات کودک | ۷۶
صلح را باید از کودکی آموخت | نگاهی به یک نمایشگاه هنری | ۸۲
پوشه اسناد | چند پیام و بیانیه مرتبط با ادبیات کودک و نوجوان | ۱۰۶
از کتاب گفتن و شنفتن | ادبیات کودک در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران | ۱۱۲
مروری بر رویدادهای نیمه اول سال ۱۴۰۴ | ۱۲۲

لایحه

وقتی فانتزی، جهان خودش را می‌سازد | ۸۴

یادپرد

تصویرگری که کودکی را معنا کرد | به یاد استاد غلامعلی مکتبی | ۹۰
رنگ‌های زندگی را از شما آموختم | برای استاد غلامعلی مکتبی | ۹۶
از فرهاد بگو | فرهاد جمشیدی تصویرگر صاحب سبک درگذشت | ۹۸
ثمینه دختر باغچه‌بان | به یاد نویسنده کهنسالی که نور شد | ۱۰۰
دختر پیش پدر و برادر رفت | مروری بر زندگی و مرگ ثمینه باغچه‌بان | ۱۰۲
لذت از دین خواندن | به مناسبت اولین سالگرد فوت محمود حکیمی | ۱۰۴

کودکی در جستجوی صلح

منیژه پدرامی | مدیر مسئول



«فصل رویش» بعد از سفری پرنشیب و فراز که از سال ۱۴۰۱ آغاز شد، کنون با ضمیمه و ویژه نامه «شهرزاد» در خدمت شماست.

برای خوانندگانی که فصل رویش را نمی شناسند، باید بگوییم که فصل رویش مجله ای «برای نوجوان و درباره نوجوان» و دنیای پررمز و راز آنان است. فصل رویش با همت و همکاری دوستان، نویسندگان و هنرمندان، به خصوص نوجوانان این سرزمین، در چهار سالگی خود به سر می برد. این نشریه به محض چشم باز کردن، به راه افتاد؛ به دل مخاطبانش نشست و یارانش را یافت؛ دستشان را با مهربانی فشرد و خانواده فصل رویش شکل گرفت. فصل رویش متعلق به نوجوان دیروز، امروز و فرداست. این مجله در سه بخش دیروز (فرهیختگان از نوجوانی خود می گویند)، امروز (نوجوان امروز برای ما از خود می گوید) و فردا (کودکی که می خواهد از نوجوانی بداند) با مطالب فرهیختگان و

کودکان و نوجوانان در قالب خاطره و داستان منتشر می‌شود. فصل رویش افتخار دارد که حالا هم‌دوش مجله پیشکسوت شهرزاد، در کنار شماره‌های اصلی خود، ویژه‌نامه‌های ادبیات و هنر کودک و نوجوان را به قلم نویسندگان و دغدغه‌مندان ادبیات کودک و نوجوان تهیه و به خانواده بزرگ ادبیات و هنر و معلمان و والدین و کتابداران و مروجان تقدیم کند. و اما یادداشت مدیرمسئول، تقدیم به خوانندگان اولین ویژه‌نامه شهرزاد:

اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم
اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
گواهی بخواهید، اینک گواه:
همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم!
دلی سربلند و سری سربه‌زیر
از این دست عمری به سر برده‌ایم!
قیصر امین‌پور

ادبیات کودک سال‌های غریبی را تجربه می‌کند و ما زیر پروبالش اسفند روی آتشیم. حرف‌ها و واگویی‌هایی که زیر لایه‌های پنهان دل و ذهنمان، سرشان را زیر رویاهای کودکی، آرام گذاشتند و دلشان نمی‌خواهد سر بلند کنند؛ چراکه شاید دل نازک کودکان تاب نیاورد و پربکشد همان جاکه...

به روزهای اول جنگ ایران و عراق برمی‌گردم؛ دبستانی بودم. صدای آژیر و هواپیما! وحشت نشسته در چشمان کودکانه‌مان! هجوم به سمت حیاط و پناهگاه! و این قصه هنوز هم ادامه دارد! ۹۹ اسفند که دانش‌آموزان را از دل جنگ، روانه خانه‌شان کردیم؛ هنوز دلم آرام نگرفته از این سؤال! چرا کودک این نسل هم باید چنین تجربه‌ای داشته باشد؟ کودک درون من که دیگر عادت کرده، اما این نبود آن آمالی که می‌خواستیم برای کودکان این سرزمین!

ادبیات کودک و نوجوان هم انگار پوست‌کلفت شده در طی این همه سال، اما الان گویی شرمنده‌گوشه‌ای ایستاده و نمی‌داند چه پاسخی بدهد که نتوانسته با مهربانی‌ها و رویاهای کودکان جلوی جنگ را بگیرد و فریاد صلح و آشتی شخصیت‌های داستان‌ها را به گوش دنیا برساند و صلح را پیشکش کند.

ادبیات کودک در حال حاضر کلاه خود بر سر گذاشته و قلم دست گرفته و ذهن و قلب غمبارمان را نشانه رفته تا امید و سازندگی را تزریق کند و با همه رخوت ناشی از مسائل روز، این زمزمه در گوشم تکرار می‌شود: ما زبالاییم و بالا می‌رویم...

هنوز کودکی درون ما چشم به آسمان دوخته، به امید روزهای بهتر برای ادبیات کودک و نوجوان، برای صلح و آشتی. پس کودک می‌شویم برای تولد امیدی دوباره و برای رسیدن به ادبیات صلح...

از آن همه مرارت و ملامت

چند کلمه‌ای در فضیلت اشتباه کردن

سعید باباوند | عضو شورای سردبیری



از آدم‌هایی که خسته نمی‌شوند لجم می‌گیرد که یکیش هم همین سیدعلی کاشفی خوانساری باشد. من هم در عالم خودم آدم «ول نکن» حساب می‌شوم و زیر هزار مصیبت هی می‌گویم «درست می‌شود»، اما کاشفی یک جور دیگری «ول نکن» است. چند ماه قبل بود شاید تیرماه که با هم حرف می‌زدیم و گفت بیا یک مجله درباره‌ی ادبیات و هنر کودک و نوجوان درست کنیم. باور بفرمایید اول ما چرا گفتیم حالا گرم است و یک چیزی می‌گوید اما چند وقت دیگر رهایش می‌کند که نکرد. قاعدتاً آن حرف‌ها را با گروهی از بزرگان و آدم حسابی‌ها هم زده بود و کم‌کم مجله‌ای که الان می‌بینید راه افتاد. من هم شدم طفیلی قفیلی این قافله.

گمانم این انرژی را از یک جایی می‌آورد. کاشفی را می‌گویم. مگر آدم می‌شود زیر این فشارها و بلاتکلیفی‌ها که این روزها یقه‌ی همه‌مان را چسبیده و نمی‌خواهم روضه‌خوانی‌اش را بکنم، اینقدر انگیزه داشته باشد؟ شاید اینکه می‌فهمد از نشستن و درو دیوار را نگاه کردن چیزی در نمی‌آید. حالا نه اینکه بخواهم مدحیه برای این رفیق قدیمی بنویسم که نه اینجا جای آنطور حرف‌ها است و نه من مداحم. چند نفرات دیگری هم هستند که کار می‌کنند و پیش می‌برند از جمله همین‌ها که در این جریده‌ی نوزائیده کار می‌کنند. تعمداً می‌گویم نوزائیده چرا که سال‌ها

در صورت‌های دیگر و جاهای مختلف حیات داشته و اکنون به این رنگ جدید رخ نشان می‌دهد. باشد که پایدار و برقرار و مدار بماند.

اما هدف همه‌ی این آسمان و ریسمان بافتن‌ها این بود که بگویم این سطور و اوراق که پیش روی شماست، بناست امروز ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان را ثبت و ضبط کند تا فردا که قاضی‌القضات تمام دوران‌ها یعنی حضرت زمانه و تاریخ آمد، و راندازش کند و بگوید در این روزگار چه رفت بر ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان و براهالی‌اش و آن اهالی چه کردند در آن تندباد حوادث. بناست محملی و محفلی باشد که کارمان را پیش رویمان بگذارد تا قبل از آن حضرت قاضی‌القضات، خودمان کلاهمان را قاضی کنیم.

چه اندازه موفق خواهد شد؟ که می‌داند؟ ما کارمان را باید بکنیم. شاید هم شد. حکایت آن بابایی که ماست می‌ریخت در آب دریا. نمی‌دانیم چه می‌شود اما اگر بشود خوب می‌شود.

من هم البته در این میانه وصله‌ی ناچسبم که اینجا به پناه آمده‌ام. شاید به خاطر پسرکم که می‌خواهم جهانش زیباتر باشد. و شاید برای هزاران فرزند این سرزمین که حقی به گردنم دارند. که حق دارند بهتر زندگی کنند هر چند که این اوراق تنها تلنگری باشد به ذهن یک نویسنده یا تصویرگر یا تولیدکننده‌ی بازی و اسباب بازی یا منتقد ادبی و هنری کودک و نوجوان و هر آن کس دیگر که در این راه، خستگی ناپذیر، می‌رود تا آن زمان که خسته شد و نشست و یک سیگار گیراند و به خودش گفت که چه از این همه مرارت و ملامت؟ یادش بیاید جمعی جایی دور هم نشسته‌اند و به کار و کوششش احسنت و بارک‌الله می‌گویند. که بداند تنها نیست در این بیهودگی‌ها. که بداند کار آدمی از غرض است که خراب می‌شود و بی‌غرضی جوهر جوهر انسان بودن است. که بداند عده‌ای هم بی‌نام و نان مثل خودش دارند تلاش می‌کنند برای ساختن چیزی که مثلاً اسمش مجله باشد.

هی پیچ پیچ نرم. راهی است که شروع کرده‌ایم؛ شاید زمین بخوریم و شاید شاید شاید به نتیجه برسیم. اما باید این راه‌ها را رفت که فردای روزگار شرمنده‌ی خودمان نمایم دست‌کم. یک شعری از عرفی شیرازی بود که از دوره‌ی دانشجویی تا امروز که نزدیک به سی سال است -یکی دو سال کمتر- همیشه توی مغزم تاب خورده و خوانده‌ام. اینجا هم بنویسم تا برای خودم و شمایی که این چند خط را می‌خوانی قوت قلبی بشود که بگویم لزوماً نباید همیشه حساب و کتاب کرد، یعنی بگویم ما اهالی فرهنگ و هنر زندگی را قمار کرده‌ایم و باز هم قمار می‌کنیم اما سرمان بالاست در برابر آن عاقبت اندیش‌ها. گفت:

زنقص تشنه‌لیی دان به عقل خویش مناز

دلت فریب‌گراز جلوه‌ی سراب نخورد

راهی را می‌رویم، عاقبتش هر چه باشد. اما کمترینش این است که فردای روزگار می‌گوییم چقدر اشتباه کردیم. نمی‌گوییم چقدر اشتباه نکردیم.



پنج میلیون برای پنجاه سالگی

آشنایی با ماریون برونه برنده جایزه آسترید لیند گرن ۲۰۲۵

زهره مسکنی



Marion Brunet

جایزه ادبی آسترید لیند گرن، دومین جایزه بزرگ ادبیات کودک و نوجوان پس از جایزه «هانس کریستین اندرسن» جهان است. ماریون برونه، نویسنده فرانسوی، اول آوریل ۲۰۲۵ (۱۲ فروردین ۱۴۰۴) این جایزه ادبی پنج میلیون کرونی سوئد را از آن خود کرد. این مبلغ معادل حدود چهارصد و هشتاد هزار دلار آمریکاست. در این دوره، ۲۶۵ نویسنده، تصویرگر، مروج کتاب خوانی و نهاد ادبی از ۷۲ کشور جهان به عنوان نامزدهای جایزه یادبود «آسترید لیند گرن» در سال ۲۰۲۴ معرفی شده بودند.

برونه کیست؟

برونه سال ۱۹۷۶ متولد شده و در حال حاضر ساکن ماریون در کشور فرانسه است. نخستین رمان ماریون برونه که سال ۲۰۱۳ با عنوان «خواهر» منتشر شد، درباره‌ی خواهر و برادری است که با دو مادر بزرگ می‌شوند. «تابستان چرخشی» (۲۰۱۸) و «سلاح‌های ما» (۲۰۲۴) از دیگر آثار برونه است. وی در آثار خود که به حدود ۱۵ کتاب رسیده و بیشتر آن‌ها رمان نوجوان است، به مسائل اجتماعی روز می‌پردازد و تصاویر ژرفی از گروه‌های آسیب‌پذیر و جوانان شورشی ترسیم می‌کند. او با انتخاب موضوعاتی بر اساس مسائل روز و پیوندهایی به فولکلور و اسطوره‌ها، در پی خلق آثار ماندگار است.

برونه در آثارش به مسائل اجتماعی و خشونت و همچنین بحران آب‌وهوا و ترس جوانان از آینده می‌پردازد. آثار او که به گفته‌ی هیئت داوران جایزه‌ی آسترید لیندگرن با زبانی درخشان و شفاف خلق می‌شود، تاکنون به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی، کاتالانی و روسی ترجمه شده است.

کتاب‌های او پیش‌تر به بیش از سی جایزه دست یافته بود که مهم‌ترین آن جایزه‌ی یونسکو برای ادبیات نوجوانان در سال ۲۰۱۷ بود.

پس از پیروزی

برونه طی گفت‌وگویی با خبرگزاری سوئد، کشور محل اهدای جایزه، گفت: «فوق‌العاده خوشحالم و به سختی می‌توانم این افتخار را باور کنم. حتی از اینکه نامزد شده بودم، بسیار خوشحال بودم و هرگز تصور نمی‌کردم که شانس برای دریافت جایزه داشته باشم. برای من، این جایزه به معنی نوبل ادبیات کودک است، بزرگ‌ترین جایزه‌ای که یک نویسنده‌ی کودک می‌تواند دریافت کند و بزرگ‌ترین جایزه‌ای است که وجود دارد.»

نظر داوران

هیئت داوران جایزه‌ی یادبود آسترید لیندگرن در بیانیه‌ای دلیل انتخاب ماریون برونه به عنوان برنده‌ی جایزه‌ی آسترید لیندگرن را چنین اعلام کرد: «کتاب‌های ماریون برونه در زمانه‌ای خروشان و پرتلاطم جریان دارند؛ با بحران اقلیمی و آسیب‌پذیری اجتماعی به عنوان درون‌مایه‌های تکرارشونده، که در نثری درخشان و شفاف، جوانانی را به تصویر کشیده که علیه جامعه‌ای فاسد شورش می‌کنند. در این آثار، بخش‌های تاریک و خشن جهان ما در روایت‌های به موقع برونه کاوش شده و با پیوند به اسطوره‌ها و فرهنگ عامه، این آثار جاودانه می‌شوند.»

نامزدهای ایرانی

احمد اکبرپور (نویسنده)، علی خدایی (تصویرگر)، علیرضا گلدوزیان (تصویرگر)، هدی حدادی (تصویرگر)، هوشنگ مرادی کرمانی (نویسنده)، محمد میرکیانی (نویسنده)،



نوید سیدعلی اکبر (نویسنده)، «با من بخوان» (نهاد ادبی) و رضا دالوند (نویسنده/تصویرگر) نامزدهای امسال این جایزه ادبی از ایران بودند. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، شورای کتاب کودک، کانون پرورش کودکان و نوجوانان و مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، چهار نهاد ایرانی هستند که می توانند برای این جایزه نامزدهایی را معرفی کنند.

جایزه «آسترید لیندگرن» از سال ۲۰۰۲ توسط دولت سوئد برای بزرگداشت «آسترید لیندگرن»، نویسنده شهیر این کشور، بنیان نهاده شد. این جایزه به اشخاص یا سازمان هایی اهدا می شود که نقش برجسته ای در خلق ادبیات کودک و نوجوان یا ترویج آن داشته باشند. هر سال بیش از ۲۵۰ فرد یا نهاد از سراسر جهان برای این جایزه نامزد می شوند.

نامزدی در این جایزه نه تنها می تواند توجه جهانی را به نویسنده و ترویج گر معرفی شده جلب کند، بلکه در مطرح شدن ادبیات و فعالیت های فرهنگی کشور در سطح جهانی نیز نقش بسزایی دارد.

اتحاد در برابر تلغن هوشمند

مروری بر نمایشگاه کتاب کودک بولونیا



نمایشگاه کتاب کودک بولونیا، یکی از رویدادهای برجسته و بین‌المللی صنعت نشر است که به عنوان مرکز پیشرو تبادل حقوق نشر کتاب‌های کودک شناخته می‌شود. امسال بیش از ۱۵۰۰ ناشر از ۱۰۰ کشور جهان از ۱۱ تا ۱۴ فروردین در این نمایشگاه شرکت کردند و موجب بازدید ۳۱ هزار نفر و مبادله ۳۸۵ قرارداد نشر شدند. در این دوره نمایشگاه کتاب کودک بولونیا که پل ارتباطی مهم و فراهم‌کننده فرصت‌های همکاری بین‌المللی در حوزه‌های نشر، انیمیشن و هنرهای مرتبط به شمار می‌رود، «استونی» به عنوان مهمان افتخاری نمایشگاه حضور

داشت و برنامه‌های ویژه‌ای از جمله نمایشگاه‌ها و کارگاه‌های آموزشی را ارائه کرد. یکی از نکات برجسته این دوره، تمرکز بر پایداری و همکاری با سازمان ملل متحد برای ترویج اهداف توسعه پایدار بود. در بیانیه پایانی منتشرشده توسط ناشران شرکت‌کننده در این نمایشگاه، بر موضوع لذت مطالعه برای کودکان، کوتاه‌تر شدن مطالب و جذابیت بیشتر تصویری کتاب‌های کودک تأکید شد.

«کالی پوپلاک»، نماینده ویژه انتشارات هارپرکالینز، طی سخنانی در مراسم پایانی این رویداد گفت: «فکر نمی‌کنم امسال بتوانیم بحران کتاب‌خوانی را در بازارهای کتاب نادیده بگیریم. من مشتاق بحث با ناشران در سراسر جهان هستم تا راه‌حل‌های نویسندگان را در نظر بگیریم؛ ولی توجه به تصویرگران برای سال‌های آینده یک ضرورت در نشر کتاب‌های کودک محسوب می‌شود.»

تریسی فیلیپس، مدیر حقوقی گروه انتشاراتی هچت (HCG) کشور انگلیس نیز گفت: «در پاسخ به کاهش نرخ سواد در سراسر جهان، مشتریان ما از ما تعداد کلمات کمتر و کتاب‌های مصور بیشتر، اغلب به صورت تمام‌رنگی، استقبال می‌کنند و به نظر می‌رسد در کتاب‌های کودک توجه به این مسئله یک ضرورت است.»

همچنین «کلرویلسون»، رئیس انجمن نویسندگان بریتانیا، گفت: «ناشران کودک همیشه قهرمان خواندن در هر قالبی هستند. پیامی که من می‌شنوم این است که برای خوانندگان در هر سنی، ملاقات با آن‌ها در جایی که هستند کلید اصلی است. وظیفه ما ایجاد کتاب‌هایی است که با توجه به محتوای خوب و کوتاه، زمینه ارائه نیز جذاب باشد؛ چون با نسلی طرف هستیم که زیاد حوصله متن‌های طولانی را ندارد.» نمایشگاه کتاب کودک بولونیا از سال ۱۹۶۳ هر سال به مدت چهار روز در مارس یا آوریل در بولونیای ایتالیا برگزار می‌شود و مکانی برای ملاقات دست‌اندرکاران انتشار کتاب‌های کودکان است. این رویداد محل مناسبی برای خرید و فروش کپی‌رایت، ترجمه و محصولاتمانند فیلم و سریال‌های انیمیشن است. این نمایشگاه فروش مستقیم کتاب ندارد و برنامه‌هایی چون نشست‌های کتاب‌خوانی برای کودکان نیز در آن برگزار نمی‌شود. مخاطبان و بازدیدکنندگان این نمایشگاه، نویسندگان و تصویرگران کتاب کودک، ناشران و نمایندگان آن‌ها، تهیه‌کنندگان فیلم و برنامه‌های تلویزیونی، کتابداران، فروشندگان و توزیع‌کنندگان کتاب هستند. اهداف برگزارکنندگان نمایشگاه بولونیا، معرفی بهترین کتاب‌ها و آثار چندرسانه‌ای برای کودکان، ایجاد فرصت‌های همکاری بین ناشران، بحث و تبادل نظر درباره بخش‌های مورد توجه مخاطبان و ایجاد محیطی مناسب برای خرید و فروش حقوق آثار است.

داده‌های ارائه‌شده در این دوره نمایشگاه بولونیا نشان می‌دهد که زمان مطالعه کودکان به طور قابل توجهی کاهش یافته است. کودکان ۷ تا ۹ ساله اکنون به طور متوسط تنها ۲ ساعت و ۲۳ دقیقه در هفته مطالعه می‌کنند، در حالی که زمان استفاده آن‌ها از تلفن‌های هوشمند بیش از ۱۰ ساعت در هفته است.

مهمترین رویداد کودکان، منطقه

در نمایشگاه جشنواره کتاب خوانی شارجه چه گذشت



شانزدهمین دوره «جشنواره کتاب خوانی کودک شارجه» از ۲۵ آوریل ۲۰۲۵ (۵ اردیبهشت ۱۴۰۴) در مرکز اکسپو شارجه آغاز به کار کرد و تا ۴ می (۱۵ اردیبهشت) ادامه داشت.

«اداره کتاب شارجه» که برگزاری این جشنواره را بر عهده دارد، شعار این دوره را «کتاب ها تو را در بر می گیرند» تعیین کرده بود. براساس اعلام برگزارکنندگان، جشنواره امسال شامل ۱۰۲۴ رویداد فرهنگی، هنری و سرگرمی با حضور ۱۳۳ مهمان از ۷۰ کشور جهان بود. همچنین در این دوره، ۴۳ نویسنده از امارات متحده عربی و کشورهای عربی و

۳۰ نویسنده و تصویرگر بین‌المللی مشارکت داشتند که در مجموع به مشارکت بیش از ۲۰۰ نویسنده، متفکر، تصویرگر و پژوهشگر از داخل و خارج از جهان عرب در این رویداد انجامید.

در بخش نمایشگاهی، ۱۲۲ ناشر از ۲۲ کشور جهان آثار خود را عرضه کردند. همچنین برنامه جشنواره شامل ۳۵ نشست تخصصی و گفت‌وگو محور بود که به بررسی وضعیت کنونی صنعت نشر، به‌ویژه ادبیات کودک، پرداخت و راهکارهایی برای تقویت فرهنگ مطالعه و مقابله با چالش‌های پیش‌روی صنعت کتاب در منطقه و جهان ارائه شد. افزون بر این، جشنواره میزبان نمایشگاه‌های سیار، اجراهای نمایشی و مجموعه‌ای از کارگاه‌های آموزشی رایگان و غیررایگان بود.

جشنواره کتاب خوانی کودکان شارجه با قدردانی از کتاب‌های ارزشمند در زمینه ادبیات کودک، درصدد پرورش فرهنگ ادبی به منظور پربار و غنی کردن ذهن کودکان و جوانان سراسر جهان عرب و فراتر از آن است. این جشنواره با بزرگداشت اصالت و مهارت در داستان‌نویسی به دنبال الهام‌بخشی به نسل جدید خوانندگان و ایجاد حس کنجکاوی و تفکر انتقادی و عشق ورزیدن مادام‌العمر به کتاب است.

از بخش‌های نوآورانه این دوره می‌توان به «مسابقه شرلوک هولمز» اشاره کرد که در فضایی به وسعت ۱۰ هزار مترمربع با تم دوران ویکتوریایی برگزار شد و کودکان را در محیطی پراز رمز و راز، علم و استنتاج به چالش کشید. همچنین «موزه سازندگان آینده» با ترکیب آموزش علمی و سرگرمی، از طریق فعالیت‌هایی چون حفاری فسیل دایناسورها، هدایت ماشین‌های مکانیکی، راه‌اندازی تجهیزات سنگین و شلیک موشک، فضایی خلاقانه و الهام‌بخش برای کودکان ایجاد کرد.

برگزاری ۶۰۰ کارگاه آموزشی برای کودکان، نوجوانان و بزرگسالان، ۸۵ کارگاه تعاملی آشپزی و بیش از ۳۰ نمایش زنده آشپزی با حضور سرآشپزهای سرشناس منطقه‌ای و بین‌المللی، بخش «رژن القصص المصوره» با بیش از ۱۵۰ کارگاه در زمینه‌هایی چون روایت داستان، علوم، هنرهای تجسمی، صنایع دستی، موسیقی، تفکر خلاق و فناوری، کارگاه‌های شاخصی چون «نقاشی با نخ»، «طراحی مانگا»، «شمع‌سازی با الهام از شخصیت‌ها»، «نوشتن گفت‌وگوی داستان مصور»، «مکعب‌های دیجیتال» و «ریات‌های چرخان» از دیگر برنامه‌های امسال جشنواره کتاب خوانی کودک شارجه بود.

جشنواره سالانه کتاب خوانی کودکان شارجه از سال ۲۰۱۰ به ابتکار اداره کتاب شارجه آغاز به کار کرد و در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی کودکان در منطقه تبدیل شده است. این جشنواره با حمایت شیخ دکتر سلطان بن محمد القاسمی، حاکم شارجه، و همسرش، شیخه جواهر بنت محمد القاسمی، برگزار می‌شود و هدف آن ترویج فرهنگ مطالعه، خلاقیت و رشد فکری کودکان است.

سال گذشته، این جشنواره با شعار «قهرمان داستان خودت باش» مشارکت بیش از ۲۵ کشور و حدود ۱۵۰۰ رویداد فرهنگی، هنری و سرگرمی را به دنبال داشت.



دانش، رئالیزم و محیط زیست

ادبیات داستانی کودک و نوجوان جهان در سال ۲۰۲۵

پروین قائمی

ادبیات داستانی کودک و نوجوان در دوره ۲۰۲۴-۲۰۲۵، گامی فراتر از سرگرمی صرف برداشته و به بستری برای طرح دغدغه‌های عمیق انسانی و اجتماعی تبدیل شده است. تنوع بی‌سابقه در روایت‌ها، شخصیت‌ها و موضوعات، از ویژگی‌های برجسته این دوره است. نویسندگان با جسارتی ستودنی، مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و حتی ژانری را درنوردیده‌اند تا داستان‌هایی خلق کنند که هم با روحیه کنجکاوی و پرسشگری کودکان و نوجوانان همخوانی داشته باشد و هم به درک عمیق‌تر آن‌ها از جهان پیرامونشان یاری رساند.

هویت فردی و جمعی، بحران‌های زیست‌محیطی که سیاره ما را تهدید می‌کند و تأثیرات روزافزون فناوری بر زندگی انسان، از جمله محورهای اصلی داستان‌های این دوره هستند. این رویکرد، ادبیات کودک و نوجوان را از یک ژانر صرفاً تفریحی به ابزاری قدرتمند برای تفکر، تأمل و کنشگری تبدیل کرده است.



بچه‌ها چه می‌خوانند؟ ژانرهای محبوب و نوظهور

تحلیل محتوای آثار منتشرشده و همچنین گزارش‌های مربوط به عادات مطالعه کودکان و نوجوانان، نشان‌دهنده گرایش به سمت ژانرهایی است که علاوه بر جذابیت داستانی، پیام‌های عمیق‌تری را منتقل می‌کنند.

فانتزی بین فرهنگی و جهانی شدن روایت‌ها

دیگر فانتزی صرفاً به دنیای غرب محدود نمی‌شود. نویسندگان با الهام از اساطیر، فولکلور و فرهنگ‌های غیرغربی، جهان‌های فانتزی نو و جذابی را خلق می‌کنند. این رویکرد به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا با تنوع فرهنگی جهان آشنا شوند و دیدگاه‌های جدیدی نسبت به جهان پیدا کنند.

کتاب *Children of Anguish and Anarchy* که توسط انتشارات Blackie Books منتشر شده است، نمونه‌ای بارز از این گرایش است. این اثر با ادغام عناصر فرهنگ غنی آفریقایی در چارچوب فانتزی مدرن، داستانی قدرتمند و منحصر به فرد را روایت می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان ریشه‌های فرهنگی عمیق را با خلاقیت ادبی درهم آمیخت. این کتاب نه تنها برای مخاطبان آفریقایی، بلکه برای خوانندگان سراسر جهان جذابیت دارد و مرزهای فرهنگی را درهم نوردیده است.

رنالیسم اجتماعی و مواجهه با واقعیت‌های پیچیده

داستان‌های رنالیستی که به مسائل واقعی و چالش‌های زندگی کودکان و نوجوانان می‌پردازند، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. این آثار به موضوعاتی مانند بیماری‌های مزمن (جسمی و روانی)، اضطراب، مسائل مربوط به سلامت روان، خانواده‌های چندفرهنگی، روابط پیچیده خانوادگی، طلاق و مهاجرت می‌پردازند. هدف این داستان‌ها، نه تنها همدردی و همدلی با مخاطب، بلکه ارائه راهکارها و ایجاد حس امید و توانمندی در مواجهه با مشکلات است. این رمان‌ها اغلب شخصیت‌هایی را معرفی می‌کنند که با چالش‌های درونی و بیرونی واقعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مثلاً، داستانی درباره نوجوانی که با یک بیماری خودایمنی مزمن زندگی می‌کند، چگونگی مواجهه او با محدودیت‌ها، فشارهای تحصیلی و روابط اجتماعی را به تصویر می‌کشد. همچنین، روایت‌هایی که پیچیدگی‌های روابط در خانواده‌های چندفرهنگی را به تصویر می‌کشند، به درک متقابل و پذیرش تنوع کمک می‌کنند.

STEM و ادغام فناوری در روایت‌های انسانی

با توجه به پیشرفت سریع فناوری، ادبیات کودک و نوجوان نیز به این حوزه ورود کرده است. داستان‌هایی که مفاهیم علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات (STEM) را در قالبی داستانی و جذاب ارائه می‌دهند، محبوبیت زیادی پیدا کرده‌اند. علاوه بر این، تأثیر فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی بر روابط انسانی، اخلاق و آینده بشر، موضوعی است که نویسندگان با خلاقیت به آن پرداخته‌اند. The AI Incident نمونه‌ای از این دست است که به شکلی خلاقانه، چالش‌ها و پیامدهای ورود هوش مصنوعی به دنیای نوجوانان را بررسی می‌کند. این کتاب ممکن است داستانی درباره یک ربات هوش مصنوعی باشد که با یک نوجوان دوست می‌شود، اما در نهایت، روابط انسانی، وفاداری و مفهوم «انسانیت» را به چالش می‌کشد. این آثار به مخاطبان جوان کمک می‌کنند تا با زبان علم و فناوری آشنا شوند و تفکر انتقادی نسبت به آینده دیجیتال پیدا کنند.

گرافیک ناول و کمیک‌های هنری: زبانی بصری برای داستان‌گویی

گرافیک ناول‌ها و کمیک‌های هنری، به دلیل جذابیت بصری و توانایی ترکیب تصویر و متن، به طور فزاینده‌ای در میان کودکان و نوجوانان محبوب شده‌اند. این قالب‌ها امکان بیان پیچیدگی‌های داستانی و احساسی را به شیوه‌ای نو و دسترس‌پذیر فراهم می‌کنند. Free Piano (Not Haunted) نمونه‌ای از گرافیک ناول‌های خلاقانه است که داستانی با عناصر طنز، ماجراجویی یا حتی موضوعات عمیق‌تر را با سبکی بصری منحصربه‌فرد روایت می‌کند. این آثار اغلب به موضوعاتی چون دوستی، مواجهه با ترس‌ها و کشف خود می‌پردازند و برای طیف وسیعی از سنین جذاب هستند.

محیط زیست: صدای زمین و آینده‌ای پایدار

آگاهی روزافزون نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی، منجر به افزایش تولید آثار داستانی با موضوعات محیط‌زیستی شده است. این روایت‌ها، کودکان و نوجوانان را با مفاهیمی چون حفاظت از طبیعت، تغییرات اقلیمی، انقراض گونه‌ها و ضرورت پایداری آشنا می‌کنند.



میان ضرورت و بقا

نشریات ادبی در روزگار دشوار ما چه باید بکنند؟

منوچهر اکبرلو



در ایران، نشریات ادبی همیشه چیزی بیشتر از چند صفحه شعر، داستان و مقاله بوده‌اند. در دوره‌هایی که امکان گفت‌وگوی مستقیم و گسترده در فضای فرهنگی محدود بوده، همین نشریات محل شکل‌گیری بحث، معرفی نویسندگان تازه، برخورد دیدگاه‌ها و ثبت بخشی از تجربه فکری جامعه بوده‌اند. بسیاری از نویسندگان و منتقدان از صفحات همین نشریات به مخاطبان معرفی شده‌اند و بسیاری از بحث‌هایی که بعدها به جریان‌های ادبی و فکری تبدیل شده‌اند، از همین جا آغاز کرده‌اند. نشریه ادبی، در بهترین شکل خود، فقط منتشرکننده ادبیات نیست؛ بخشی از حیات ادبی جامعه است.

اما امروز دیگر نمی‌توان این نقش را بدیهی دانست. هر نویسنده‌ای می‌تواند نوشته‌اش را در چند دقیقه منتشر کند و خواننده به انبوهی از شعر، داستان، نقد، گفت‌وگو، پادکست و ویدئو دسترسی دارد. در چنین شرایطی پرسش ساده اما اساسی است: چرا هنوز باید نشریه ادبی وجود داشته باشد؟

پاسخ را نمی‌توان در نوستالژی گذشته جست‌وجو کرد. اینکه نشریات زمانی مهم بوده‌اند، دلیل کافی برای ادامه حیاتشان نیست. نشریه امروز باید کاری انجام دهد که در فضای پراکنده رسانه‌ای به سادگی قابل جایگزینی نباشد. اگر نتواند چنین نقشی پیدا کند، مخاطب حق دارد از خود بپرسد چرا باید برای خواندن آنچه در جای دیگری به سادگی در دسترس است، وقت و هزینه صرف کند.

این پرسش در ایران در شرایطی مطرح می‌شود که خود نشریات با بحران‌های متعددی روبه‌رو هستند: افزایش هزینه کاغذ و چاپ، کاهش قدرت خرید، دشواری توزیع، ضعف مدل درآمدی، فرسایش نیروی حرفه‌ای، رقابت با رسانه‌های دیجیتال، پراکندگی مخاطبان و البته محدودیت‌های انتشار و پیامدهای سانسور و خودسانسوری. این مشکلات

جدا از هم نیستند. هزینه بالاتر، تیراژ را پایین می‌آورد؛ تیراژ پایین، درآمد را کم می‌کند؛ درآمد کمتر، پرداخت حرفه‌ای به نویسنده، مترجم، ویراستار و دبیر را دشوارتر می‌کند و در نهایت کیفیت و استقلال نشریه آسیب می‌بیند.

بحران اقتصادی از همین جا آغاز می‌شود. کاغذ، چاپ، طراحی، ویرایش و حمل و نقل گران‌تر شده‌اند، اما مخاطب فرهنگی توان سابق را برای خرید ندارد. نشریه ادبی نیز برخلاف رسانه‌های تجاری، معمولاً بازار تبلیغاتی بزرگی در اختیار ندارد. بنابراین افزایش قیمت ممکن است بخشی از مخاطبان را از دسترس خارج کند و کاهش هزینه نیز به معنای کاهش کیفیت باشد. انتشار با فاصله بیشتر، کم کردن صفحات یا اتکا به حمایت‌های بیرونی، راه‌حل‌هایی موقت‌اند و هیچ‌کدام مسئله اصلی را حل نمی‌کنند. حتی کنار گذاشتن کاغذ هم به معنای پایان بحران اقتصادی نیست. تولید محتوای حرفه‌ای هزینه دارد. نویسنده، مترجم، ویراستار، دبیر و طراح نمی‌توانند همیشه بر مبنای علاقه شخصی و بدون دستمزد مناسب کار کنند. اگر اقتصاد تولید ادبیات از بین برود، دبیر یا زود کیفیت تولید نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. مسئله بقاء، بنابراین فقط مسئله ماندن یک عنوان روی پیشخوان کتاب‌فروشی نیست؛ مسئله حفظ یک نیروی حرفه‌ای است که بتواند تولید فرهنگی را ادامه دهد.

از طرف دیگر، توزیع دیگر مزیت نسخه چاپی نیست. محتوای دیجیتال تقریباً بلافاصله به دست مخاطب می‌رسد و تلفن همراه عملاً به کتابخانه‌ای بی‌پایان تبدیل شده است. مخاطب برای پیدا کردن یک داستان یا مقاله منتظر شماره بعدی مجله نمی‌ماند. در چنین وضعی، نشریه اگر بخواهد با اینترنت بر سر سرعت و حجم رقابت کند، از پیش شکست خورده است. مسئله اصلی دیگر تولید بیشتر نیست؛ انتخاب بهتر است.

اینجاست که مسئله مرجعیت اهمیت پیدا می‌کند. مرجعیت ادبی امروز میان نشریات، سایت‌ها، صفحات شخصی، کانال‌ها، پادکست‌ها، ناشران و شبکه‌های اجتماعی پراکنده شده است. این پراکندگی لزوماً بد نیست. صداهایی وارد فضای ادبی شده‌اند که شاید در ساختارهای قدیمی فرصت حضور پیدا نمی‌کردند. مسئله زمانی به وجود می‌آید که صداها فقط در کنار هم قرار بگیرند و کمتر به گفت‌وگو برسند.

نشریه می‌تواند دقیقاً در همین نقطه نقش خود را دوباره تعریف کند. قرار نیست تنها مرجع ادبی باشد؛ دیگر چنین انحصاری اساساً ممکن نیست. می‌تواند مرجع انتخاب باشد: متنی را انتخاب کند، درباره چرایی این انتخاب توضیح دهد، نویسنده‌ای تازه را جدی بگیرد، بحثی را ادامه دهد و دیدگاه‌های متعارض را کنار هم قرار دهد. در زمانه وفور محتوا، ارزش اصلی دیگر در تولید نیست؛ در تشخیص است.

اما در ایران، مسئله مرجعیت را نمی‌توان از سانسور جدا کرد. سانسور فقط حذف یک جمله یا جلوگیری از انتشار یک متن نیست. اثر عمیق‌تر آن زمانی آغاز می‌شود که احتمال ممیزی، پیش از انتشار وارد ذهن نویسنده و سردبیر شود. خود سانسوری می‌تواند از همان مرحله انتخاب موضوع شکل بگیرد؛ نویسنده سراغ موضوعی نمی‌رود، مترجم

متنی را انتخاب نمی‌کند، سردبیر پرونده‌ای را پیشنهاد نمی‌دهد یا مطلبی پیشاپیش تعدیل می‌شود، چون احتمال می‌رود انتشار آن با مشکل روبه‌رو شود.

این بخش از سانسور را نمی‌توان در آمار حذف مطالب دید. آنچه نوشته نشده، آنچه ترجمه نشده و آنچه اصلاً پیشنهاد نشده، در هیچ آرشیوی ثبت نمی‌شود. به همین دلیل، اثرواقعی سانسور می‌تواند بسیار فراتر از تعداد مطالب حذف شده باشد. بخشی از تجربه اجتماعی و فکری جامعه پیش از آنکه به متن تبدیل شود، از میدان ادبی کنار می‌رود.

پیامد چنین وضعی فقط محدود شدن آزادی بیان نیست. ادبیات نیز ناقص‌تر می‌شود. وقتی بخشی از تجربه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امکان حضور پیدا نمی‌کنند، تصویری که ادبیات از جامعه ارائه می‌دهد، ناگزیر بخشی از واقعیت را حذف خواهد کرد. نشریه‌ای که قرار است محل گفت‌وگو و تکرار باشد، اگر دائماً ناچار به حذف یا تعدیل صداها شود، بخشی از دلیل وجودی خود را از دست می‌دهد. حتی اعتماد مخاطب نیز در چنین شرایطی آسیب می‌بیند؛ زیرا خواننده ممکن است احساس کند آنچه می‌خواند تمام واقعیت نیست، بلکه بخشی از واقعیتی است که امکان انتشار پیدا کرده است.

در چنین شرایطی، کیفیت انتخاب اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. نشریه باید بتواند توضیح دهد چرا یک متن را منتشر کرده و متن دیگری را نه. باید نویسنده تازه را کشف کند، ترجمه جدی را معرفی کند، مقاله‌ای را که مسئله‌ای تازه پیش می‌کشد جدی بگیرد و نقدی را منتشر کند که از تبلیغ و تخریب فاصله داشته باشد. مرجعیت ادبی، اگر قرار باشد دوباره شکل بگیرد، از همین اعتماد ساخته خواهد شد؛ نه از قدمت عنوان، تعداد صفحات یا تیراژ.

نشریه همچنین نباید فقط دنباله‌رو موضوعاتی باشد که از قبل در فضای عمومی مطرح شده‌اند. می‌تواند خودش مسئله بسازد. تغییرات نسلی، مهاجرت، رابطه ادبیات و فناوری، وضعیت ترجمه، تغییر زبان فارسی، تجربه نویسندگان جوان، بحران کتاب‌خوانی و نسبت ادبیات با تحولات اجتماعی امروز، همه می‌توانند موضوع پرونده‌های جدی باشند. نشریه می‌تواند دیدگاه‌های متعارض را کنار هم بگذارد و اجازه دهد اختلاف نظر حذف نشود، بلکه به بخشی از گفت‌وگو تبدیل شود.

این وظیفه در حوزه نقد اهمیت بیشتری دارد. در شبکه‌های اجتماعی فاصله میان نقد و واکنش شخصی بسیار کوتاه شده است. گاهی چند جمله ستایش یا حمله جای تحلیل یک اثر را می‌گیرد. نشریه می‌تواند به نقد فرصت بیشتری بدهد؛ نقدی که نه روابط شخصی را پنهان کند و نه با ادعای داوری قطعی، خواننده را از فکر کردن بی‌نیاز کند. مخاطب امروز بیش از آنکه به اطلاعات بیشتر نیاز داشته باشد، به معیار تشخیص نیاز دارد.

از همین منظر، نشریه ادبی می‌تواند تجربه‌های پراکنده جامعه را به موضوع اندیشه تبدیل کند. مهاجرت، بحران اقتصادی، تنش‌های نسلی، تغییر مناسبات خانوادگی، تنهایی، محدودیت‌های اجتماعی، تغییر ارزش‌ها و اضطراب نسبت به آینده فقط موضوع خبر نیستند. این تجربه‌ها می‌توانند وارد شعر، داستان، نقد و مقاله شوند و از سطح واکنش روزمره فراتر بروند. ادبیات می‌تواند تجربه‌ای شخصی را به مسئله‌ای عمومی تبدیل کند و نشریه می‌تواند فضایی برای این تبدیل فراهم آورد.

اما برای ادامه حیات، نشریه باید شکل خود را نیز تغییر دهد. فضای مجازی فقط رقیب نیست؛ محیط تازه‌ای است که نشریه باید در آن زندگی کند. وب‌سایت می‌تواند محل انتشار مطالب اصلی باشد، شبکه‌های اجتماعی مخاطب را به این مطالب برسانند، پادکست و ویدئو شکل‌های تازه‌ای از گفت‌وگو ایجاد کنند و خبرنامه رابطه مستقیم‌تری با خوانندگان بسازد. نسخه چاپی هم می‌تواند باقی بماند، اما دیگر نمی‌تواند تنها شکل حضور نشریه باشد.



اگر کاغذ قرار است باقی بماند، باید دلیل مستقلی برای وجودش داشته باشد. شماره‌های ویژه، پرونده‌های عمیق، گفت‌وگوهای اختصاصی، طراحی خوب و کیفیتی که شماره را به یک شیء فرهنگی قابل نگهداری تبدیل کند، می‌تواند چنین دلیلی باشد. شاید برای بسیاری از نشریات، انتشار فصلی یا شماره‌های ویژه از انتشار ماهانه منطقی‌تر باشد. در این صورت، چاپ دیگر صرفاً عادت گذشته نیست؛ به انتخابی فرهنگی تبدیل می‌شود.

با این حال، دیجیتالی شدن نباید به معنای تسلیم شدن به منطق شبکه‌های اجتماعی باشد. اگر نشریه برای گرفتن کلیک بیشتر، محتوا را سطحی کند یا میزان بازدید را معیار اصلی انتخاب مطالب قرار دهد، مهم‌ترین مزیت خود را از دست خواهد داد. شبکه اجتماعی برای سرعت ساخته شده است؛ نشریه برای مکث. شبکه اجتماعی موضوع را داغ می‌کند؛ نشریه باید بتواند درباره معنای آن فکر کند. اگر این تفاوت از میان برود، دیگر دلیل روشنی برای وجود نشریه باقی نمی‌ماند.

نشریه همچنین باید به جای «مخاطب» به «جامعه خوانندگان» فکر کند. تعداد دنبال‌کنندگان به تنهایی موفقیت نیست. خواننده‌ای که اشتراک می‌گیرد، شماره چاپی می‌خرد، در نشست‌ها شرکت می‌کند، خبرنامه را می‌خواند و انتشار نشریه را دنبال می‌کند، بخشی از حیات آن است. باشگاه خوانندگان، نشست‌های حضوری و آنلاین، اشتراک دیجیتالی و برنامه‌های فرهنگی می‌توانند چنین رابطه‌ای را شکل دهند. نشریه اگر جامعه‌ای از خوانندگان وفادار بسازد، بخشی از مسئله اقتصادی خود را نیز از مسیر همین رابطه حل خواهد کرد.

همکاری میان نشریات نیز می‌تواند بخشی از راه حل باشد. نشریات بسیاری با مشکلات مشابهی روبه‌رو هستند، اما جداگانه با آن‌ها مبارزه می‌کنند. همکاری در چاپ و توزیع، برگزاری نشست‌ها، تولید پرونده‌های مشترک، تبلیغات

متقابل و ایجاد شبکه‌ای میان نشریات ادبی می‌تواند هزینه‌ها را کاهش دهد و هم‌زمان به پراکندگی فضای ادبی پایان دهد. در شرایطی که منابع محدود است، رقابت دائمی شاید بیش از آنکه به کیفیت کمک کند، توان همه را تحلیل ببرد.

یکی از سرمایه‌هایی که کمتر دیده می‌شود، آرشیو نشریات است. شماره‌های قدیمی فقط مجموعه‌ای از مطالب گذشته نیستند؛ بخشی از تاریخ فکری و فرهنگی ایران‌اند. گفت‌وگوها، نقدها و بحث‌هایی که سال‌ها پیش منتشر شده‌اند، می‌توانند دوباره خوانده شوند و در کنار مسائل امروز قرار بگیرند. دیجیتالی کردن این آرشیوها می‌تواند نشریه را از یک رسانه روزآمد به حافظه‌ای زنده تبدیل کند؛ به‌ویژه در زمانی که بسیاری از مطالب فضای مجازی به سادگی ناپدید می‌شوند.

نشریه باید پنجره‌ای به جهان نیز باشد. ترجمه ادبیات معاصر، معرفی جریان‌های تازه فکری و ادبی، گفت‌وگو با نویسندگان و منتقدان دیگر کشورها و معرفی ادبیات ایران در بیرون از مرزها، می‌تواند از انزوای فرهنگی جلوگیری کند. نشریه‌ای که فقط درون مرزهای خود گفت‌وگو می‌کند، بخشی از ظرفیت ادبیات را نادیده می‌گیرد. ادبیات برای زنده ماندن به گفت‌وگوی درونی و بیرونی نیاز دارد.

با همه این‌ها، شاید بحران اصلی نشریات ادبی بحران تعریف باشد. اگر نشریه را فقط مجله‌ای کاغذی بدانیم که هر چند وقت یک‌بار مجموعه‌ای از شعر و داستان و مقاله منتشر می‌کند، آینده‌اش چندان روشن نیست. اما اگر آن را یک رسانه ادبی، یک جامعه خوانندگان، یک آرشیو زنده و یک فضای گفت‌وگو بدانیم، امکان‌های دیگری پیش روی آن قرار می‌گیرد.

مسئله امروز نشریات ادبی فقط این نیست که چگونه منتشر شوند؛ مسئله این است که چرا باید منتشر شوند. در روزگاری که همه می‌توانند چیزی منتشر کنند، اهمیت نشریه دیگر در فراهم کردن امکان انتشار نیست؛ در فراهم کردن امکان انتخاب و فکر کردن است. نشریه باید بتواند چیزی را ببیند که در هیاهوی روزمره دیده نمی‌شود، صدایی را بشنود که کمتر شنیده شده، پرسشی را مطرح کند که هنوز پاسخ روشنی ندارد و تجربه‌ای را ثبت کند که ممکن است فردا فراموش شود.

اگر نشریه ادبی بتواند این نقش را دوباره به دست آورد، بحران‌های امروز الزاماً به معنای پایان آن نخواهند بود. شاید آنچه در حال پایان است، ضرورت نشریه ادبی نباشد؛ شکل قدیمی آن باشد.

نشریه ادبی آینده احتمالاً کمتر شبیه مجلات گذشته و بیشتر شبیه یک فضای فرهنگی خواهد بود؛ فضایی که هم روی کاغذ حضور دارد و هم روی صفحه نمایش، هم متن منتشر می‌کند و هم صدا و تصویر، هم گذشته را حفظ می‌کند و هم درباره آینده سؤال می‌پرسد. آنچه باید حفظ شود، نه شکل قدیمی نشریه، بلکه کارکرد آن است: ایجاد جایی برای ادبیات، نقد، اختلاف نظر و فکر کردن؛ جایی که در میان سرعت، هیاهو، محدودیت و فراموشی، هنوز بتوان مکث کرد و چیزی را جدی گرفت.

نیاز به انجمن مستقل

گزارشی از نشست تعامل مروجان و ناشران



نشست تعامل مروجان و ناشران کتاب کودک و نوجوان ۲۰ اردیبهشت در سرای اهل قلم کودک و نوجوان نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار و بر ضرورت تشکیل انجمن مروجان کتاب کودک تأکید شد. در این نشست مرجان ریحانیان، سیدعلی کاشفی خوانساری و دکتر زهرا محسنی فرد در کنار جمعی از مروجان کتاب کودک به بررسی ضرورت، ابعاد و آسیب‌شناسی ارتباط میان مروجان و ناشران پرداختند. در ابتدای نشست کاشفی خوانساری، نویسنده و مدرس ترویج، به تشریح معنا و مصادیق کتاب کودک و نقش مروجان در چرخه صنعت نشر پرداخت و به دسته‌های مختلف مروجان، از گونه‌های قدیمی‌تر همچون کتابداران،

روزنامه نگاران و منتقدان تا نمونه‌های نسبتاً نوظهور همچون تسهیل‌گران، بلاگرها و مربیان کتاب‌خوانی، اشاره کرد. مرجان ریحانیان، مروج کتاب‌خوانی و عضو شورای کتاب کودک، نیز ابعاد فرهنگی و علمی کار مروجان را تبیین کرد و تفاوت‌های جدی ایشان را با آن دسته از فعالان فضای مجازی که بدون دانش لازم و صرفاً برای درآمد اقتصادی و خودنمایی به معرفی کتاب می‌پردازند، برشمرد.

دکتر زهرا محسنی فرد، پژوهشگر و مروج کتاب، به نقش و ضرورت اجتماعی فعالیت مروجان فراتر از ابعاد فردی کتاب‌خوانی اشاره کرد و ضرورت مطالعات علمی در این حوزه و شکل‌گیری تشکل مروجان را مورد تأکید قرار داد.

شکوفه صمدی، مروج و مربی کتاب‌خوانی، از دوره‌های آموزشی کاشفی خوانساری برای ترویج کتاب‌خوانی در فضای مجازی که در چهار سال گذشته برگزار شده و گروه‌های مجازی تشکیل شده میان مروجان یاد کرد و تشکیل انجمن مروجان کتاب کودک را راهگشا دانست.

طیبه اژه‌ای، مروج کتاب‌خوانی و تسهیل‌گر، اهمیت تلاش‌های علی‌اصغر سیدآبادی و همکارانش را در دوره‌های قبل وزارت ارشاد برای ایجاد شبکه مروجان و باشگاه‌های کتاب‌خوانی یادآور شد.

ریحانه قاسم‌رشدی، مروج کتاب و مجری دوره‌های گردشگری کودکان، هم اهمیت حفظ استقلال مروجان از ناشران و کتاب‌فروشان و اولویت‌های تربیتی و ادبی مروجان در انتخاب کتاب مناسب را مورد تأکید قرار داد. در ادامه سمیرا ملکوتی، زهرا حاجی‌رحیمی، ملیحه شاهرخی، نسترن کیانی، فاطمه گل‌حقیقت و مزده بذریشه از دیگر مروجان کتاب کودک به طرح دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود درباره موضوع جلسه پرداختند.

تفاوت کار ترویج با تبلیغات و بازاریابی، ترویج به مثابه مسئولیت اجتماعی ناشران، نقش شبکه‌های اجتماعی کتاب‌محور و لزوم جلسات مشترک میان ناشران و مروجان از دیگر مباحث مطرح شده در این جلسه بود.

در این نشست محمدتقی حق‌بین، مدیر کتاب‌فروشی باغ کتاب در شهر اهواز، و زهرا نعمت‌اللهی از مدیران نشر مهرسا به بیان دغدغه‌های صنف خود در تعامل با مروجان پرداختند.

در پایان جلسه، کاشفی خوانساری یادآور شد روزگاری بحث بر سر این بود که کار نشر و نویسندگی کارهایی صرفاً عاشقانه است و کسب و کار اقتصادی نیست؛ اما امروز می‌دانیم که این کارها هم‌زمان خدمتی عاشقانه و کسب و کاری حرفه‌ای هستند. ترویج کتاب در اشکال مختلف خود نیز از همین قاعده پیروی می‌کند و باید سازوکار اقتصادی پیدا کند و امیدوارم پیگیری‌های همین جمع به زودی به تشکیل انجمن مروجان کتاب کودک بینجامد.

هفتمین سالگرد پهلوان

عصر شکور لطفی برگزار شد



نشست «شب شکور لطفی»، اولین برنامه «قرار با ستاره‌ها»، هم‌زمان با هفتمین سالگرد درگذشت این عضو قدیمی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، بعد از ظهر هجدهم مردادماه ۱۴۰۴ در سرای اهل قلم برگزار شد. شکور لطفی در خرداد سال ۱۳۲۴ در یکی از روستاهای شهرمیانه در آذربایجان شرقی زاده شد. پس از گرفتن دیپلم ریاضی در رشته شیمی به تحصیل پرداخت، اما پس از مدتی آن را رها کرد و به خواندن ادبیات پرداخت. سپس در رشته تعلیم و تربیت با گرایش تربیت بدنی ادامه تحصیل داد. شکور لطفی در دوره دبیرستان در انجمن ورزشی «ابرمرد» با نادر ابراهیمی آشنا و وارد کارهای فرهنگی شد. آشنایی قبلی با توران میرهادی سبب ورود او به ادبیات کودک شد.

از شکور لطفی چند کتاب برای کودکان و نوجوانان به یادگار مانده است. نخستین کتاب او در سال ۱۳۵۲ پس از چاپ خمیر شد. البته در سال ۱۳۵۶ با عنوان «ما بوته گل سرخ را از خواب بیدار می‌کنیم» مجدداً منتشر شد. کتاب دومش «قصه پیرزنی که دلش می‌خواست تمیزترین خانه دنیا را داشته باشد» بود که به عنوان یکی از نمونه‌های ارزشمند داستان‌های استعاره‌ای ادبیات کودکان نام برده شده است. کتاب «سرگذشت چمنزار بزرگ» شکور لطفی نیز توانست نامزد دریافت عنوان کتاب برگزیده سال ۵۴ شورای کتاب کودک شود و در فهرست افتخار دبیرین الملی کتاب قرار گیرد. همراهی در تأسیس «سازمان همگام با کودکان و نوجوانان»، بنیان‌گذاری انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران (سروش)، نویسندگی ده‌ها برنامه تلویزیونی کودک و نوجوان از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۲، مشارکت در تولید سریال‌های «سفرهای دور و دراز هادی و کامی» و «صدای صحرا» از دیگر فعالیت‌های فرهنگی شکور لطفی است.

در جلسه «قرار با ستاره‌ها: شکور لطفی» که در سرای اهل قلم در مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران برپا شد، سیدعلی کاشفی خوانساری، منتقد ادبیات کودک، و فرزانه منصوری، مترجم و همسر زنده‌یاد نادر ابراهیمی، و سمن لطفی، گرافیست و دختر گرامی زنده‌یاد شکور لطفی، سخنرانی کردند.

سخنرانان به حوزه‌های مختلف و کارنامه پربار زنده‌یاد لطفی در کشتی، کوهنوردی، مدیریت نشر، نویسندگی، تصویرگری، تولید سریال‌های کودکان و نوجوانان در تلویزیون ایران و اخلاق‌مداری ایشان اشاره داشتند.

سیدعلی کاشفی خوانساری در این نشست با اشاره به خانواده بزرگ ادبیات کودک و نوجوان از اولین و آخرین دیدارها با شکور لطفی گفت و دل‌نوشته‌هایی از او را که تاکنون منتشر نشده بود، بازخوانی کرد.

سمن لطفی نیز پیام کتبی مادرش، پروفسور ایلمیرا دادور، عضو محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، را خواند و چند خاطره از پدرش بازگو کرد.

فرزانه منصوری نیز در این نشست با اشاره به خصلت‌های نیکوی شکور لطفی، او را فاتح قله‌های بلند خواند و عنوان کرد: در نگاه اول، لطفی کوهنورد بزرگی است که اکثر «قله‌های رفیع ایران» را فتح کرده است و توانسته مدال‌هایی در این زمینه به دست آورد. وی در ورزش کشتی هم توانست اسم و رسمی پیدا کند و با کسب مدال‌های زیاد به درجه مربی‌گری برسد.

منصوری با تأکید بر کوهنوردی و مبارزه‌گری شکور لطفی، اضافه کرد: او سیاسی‌اندیش و از همان جوانی مبارزه‌گری پهلوان بود و علیه ظلم و بی‌عدالتی برخاست. کوهنوردان بنامی را هم تربیت کرد و آشنایی او با نادر ابراهیمی در همین کوهنوردی‌ها بود. این دوستی عمیق و رفاقت تنگاتنگ آرام‌آرام شروع شد و به اتفاقات فرهنگی و ادبی و هنری ختم شد.

وی افزود: لطفی انتشارات همگام را قبل از انقلاب با «نادر ابراهیمی» تأسیس کرد و

اولین کتاب‌های لطفی در همین انتشارات چاپ شد. به عنوان مثال، قصه «پیرزنی که می‌خواست تمیزترین خانه دنیا را داشته باشد» که نویسنده آن شکور لطفی بود و تصویرگرش نادر ابراهیمی؛ کتاب را از طریق تکه چسبانی یا کلاژ تصویرگری کردند و خیلی هم زیبا شد. نکته مهم این است که انتشارات همگام بودجه‌ای نداشت، در واقع با دست خالی آن کتاب چاپ شد و خیلی مورد توجه قرار گرفت. آرام آرام این گروه هنرمند اسم و رسمی پیدا کرد و باعث شد که سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران از شکور لطفی دعوت به راه اندازی «انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران» کند و او این کار را با موفقیت انجام داد.

منصوری در پایان سخنان خود گفت: نقطه عطف دوستی من و نادر ابراهیمی با شکور لطفی، روحیه انسان دوستانه شکور بود که هر دستی برای کمک به طرفش دراز می‌شد، می‌گرفت و به هر اندازه که می‌توانست کمک می‌کرد. در واقع می‌توان او را «نویسنده پهلوان» نام نهاد.

چراغی که به جای قله، مسیر را روشن کرد

در بخش دیگر این نشست سعید کیانی گفت: حکایت امروز ما، حکایت کوهنوردی است که بیشتر از آنکه قله‌ها را فتح کند، دل‌ها را به دست آورد. نخستین دیدار من با شکور لطفی در روزی در ماه دی بود؛ روزی که آسمان تصمیم گرفته بود برف و باران را با هم بباراند. خیابان‌ها لغزنده و هوا سوزناک بود. با هزار زحمت خود را به ساختمان کوچکی در تقاطع خیابان سمیه و ویلا رساندم؛ جایی که بعدها فهمیدم بارها و بارها پناهگاه گفت‌وگوها و خاطراتم خواهد شد. وقتی رسیدم، لباس‌هایم از باران و برف خیس شده بود و سرمای سفری کوتاه و درون شهری تا مغز استخوانم رسیده بود. ضبط صوت را از کیف بیرون آوردم تا گفت‌وگویی درباره نادر ابراهیمی ضبط کنم. شکور لطفی با آرامش خاصش اشاره کرد که آن را خاموش کنم و آن جلسه بیشتر به هم صحبتی گذشت ثابت و بایگانی کردن حرف‌ها.

نویسنده کتاب «قرار با ستاره: نادر ابراهیمی» در نشر گویا ادامه داد: شکور لطفی بخش بزرگی از روش‌ها و منابعی را که در پژوهش‌هایم درباره نادر ابراهیمی استفاده کردم، بی‌چشمداشت و بی‌توقع به من داد. حتی یک بار اجازه نداد نامش را به عنوان منبع ببرم. این فروتنی، در روزگاری که هر کسی دنبال سهمی از هر کار است، برایم شگفت‌انگیز بود. هر بار که جلسه‌ای با حضور او بود، مثل جلسه بزرگداشت نادر ابراهیمی که خانم ابراهیمی در منزلشان برگزار کردند، من به عمد سعی می‌کردم جلسه طولانی شود؛ تا بتوانم بعد از آن جلسه شکور لطفی را تا خانه‌اش برگردانم و در مسیر از گفت‌وگو با او بهره‌مند شوم. راه می‌رفتیم و کلمه‌هایش مثل چراغی، مسیر فکری من را روشن می‌کرد.

وی با اشاره به چیره‌دستی لطفی در نسب‌شناسی گفت: دانش او فراتر از حوزه تخصصی‌اش بود، نسب‌شناس زبردستی بود و ریشه‌ها را محکم می‌شناخت. اگر نام خانواده‌ای قدیمی می‌آمد، نسب‌شان را تا چند نسل عقب‌تر بازگو می‌کرد. تهران را با خیابان‌ها، محله‌ها، قصه‌ها و آدم‌هایش می‌شناخت. کاش روزی پسرش، که استاد معماری شهری است، از دانشی که از پدر درباره تهران قدیم آموخته سخن بگوید.

کیایی افزود: شکور لطفی کوهنوردی بود که دلش به دو قله گره خورده بود: نادر ابراهیمی و غلامرضا تختی. دوستی با نادر ابراهیمی برایش تجربه فرهنگی و انسانی عظیمی بود و محبت تختی برایش معیار اخلاق پهلوانی. او جزو معدود کسانی بود که تختی را نه فقط در میدان کشتی که در میدان زندگی هم می‌دید. تأکید داشت که «تختی مردی نبود، که دست کسی را ببوسد.» همین یک جمله تصویری کامل از آزادی و عزت نفس او می‌سازد.

وی همچنین بیان کرد: آخرین دیدار من بی‌صدا بود؛ او پاسخ‌ها را روی کاغذ می‌نوشت و آن کاغذها هنوز نزد من است. همان روز از او خواستم یادداشت‌ها را کتاب کنیم. با لبخندی آرام تأیید کرد، اما اجل مهلت نداد و این

حسرت تا امروز با من مانده است. از همان زمان تا امروز، آرزوی ساخت مستندی از زندگی‌اش را دارم و اینجا به صراحت از خانم دادور درخواست می‌کنم که فرصتی برای گفت‌وگو و همکاری در این مسیر فراهم کنند، چون این زندگی ارزش ثبت شدن دارد، حتی اگر خودش هیچ‌وقت نخواست قهرمان داستان باشد، آری، شکور لطفی نویسنده، شکور لطفی دیگری نبود. نویسندگی او در ادبیات کودک، امری در جریان زندگی روان و ملموس و متعهدانه‌اش بود. جهان کودکان را خوب می‌شناخت؛ آن قدر که باید او را در شمار نویسندگان باسابقه ادبیات کودک و نوجوان ایران دانست، حتی اگر فقط چند کتاب از او به دست ما رسیده باشد.

همچنین در ادامه این نشست، مریم صفا هانی از شورای کتاب کودک، مجید راستی، نویسنده و برنامه‌ساز تلویزیونی پیشکسوت، و حامد کنی، مدیر نشر روزبهان، نیز به بیان خاطرات خود از زنده‌یاد شکور لطفی پرداختند.

مرور یک خاطره

در آخرین هفته‌های عمر شکور لطفی، مراسمی در نکوداشت او به پیشنهاد سیدضیاءالدین شفیعی و سیدعلی کاشفی خوانساری در خانه دوم او، یعنی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، برپا شد. در آن مراسم فرزانه منصوری (ابراهیمی)، دکتر نیکنام حسینی‌پور، دکتر صابرامامی، مهنوش مشیری، سید محمود برآبادی، مجید راستی، دکتر هدیه شریفی، شهرام اقبال‌زاده، مصطفی رحماندوست، مریم زندی و حجت‌الاسلام محمدعلی زم صحبت کردند. هدایایی از طرف انتشارات شهر قلم، مؤسسه خانه کتاب ایران و انجمن کوهنوردان ایران به شکور لطفی اهدا شد. مدیرعامل مؤسسه خانه کتاب ایران از آمادگی این مؤسسه برای انتشار مجموعه مقالات درباره شکور لطفی خبر داد. دکتر عبدالعظیم صاعدی، حسن احمدی، مناف بیحی‌پور، جعفر تونزنده جانی، اشکان حاجی‌اللهی، جمال‌الدین اکرمی، روح‌الله مهدی‌پور، سعید کیایی، اکبر خلیلی و... از دیگر حاضران آن مراسم بودند. پس از فوت لطفی نیز انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انجمن کودک و رسانه، انجمن طراحان گرافیک، فدراسیون کوهنوردی، فدراسیون ورزش‌های باستانی، انجمن کوهنوردان ایران و... با پیام‌هایی تسلیت گفتند.

نوشته‌ای از پهلوان شکور

هیچ‌کاری را برای ماندن و صاحب مقامی شدن انجام ندادم. یکتا هدفم راه انداختن کاری که «باید» بود، و بعد سپردن آن به دیگرانی که ادامه راه دهند، آنچه که شاید همیشه هم خوشایند خانواده نبود و درنگاهی و سکوتی ناگفته‌ها گفته می‌شد. امروز که به پشت سر خود نگاه می‌کنم، می‌بینم آن‌طور که خواسته‌ام زندگی کرده‌ام: «برای کودکان و نوجوانان.» و همین برایم کافی است.

شب محمود کیانر

سخنرانی

فراخنده ساداتی

مهر سید

کاشانی



محمود کیانوش

بردار این‌ها را بنویس، آقا!

خاطرات و نقد روشنفکری ادبی ایران، ۱۳۴۰-۱۳۶۰



از بنیان‌گذاری شعر کودک تا دغدغه زبان فارسی

مروری بر يك نشست

نشست «شب محمود کیانوش» از مجموعه برنامه‌های «قرار با ستاره‌ها» شنبه (هشتم شهریور ۱۴۰۴) با حضور فاطمه سالاروند، علی اصغر سیدآبادی، سیدعلی کاشفی خوانساری، وحید نیکخواه‌آزاد و حسن اسماعیلی طاهری در سرای اهل قلم خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد.

حضور محمود کیانوش در ادبیات کودک گذرا نیست

در ابتدای این برنامه سیدعلی کاشفی خوانساری ضمن معرفی کوتاهی از محمود کیانوش و با اشاره‌ای به خاطره‌ای از دیدار با این شاعر گفت: حضور این شاعر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان برخلاف تصور خودش موقتی و گذرا

نبوده است. او به شعر کودک فکر کرده است تا به یک پختگی برسد و در نهایت نظریه‌ای هم در این حوزه ارائه کرد که به مرور با بررسی و بازنشر آن به مرحله‌ای از کارآمدی رسیده است.

وی ادامه داد: همسر این شاعر، پری منصوری، نیز در حوزه تألیف و ترجمه شعر و ادبیات کودک و نوجوان به صورت مستمر فعالیت و آثاری را ترجمه کرده و به نگارش درآورده است، اما چندان شناخته شده نیست.

کیانوش در زبان ریشه داشت، نه در خاک

فاطمه سالاروند نیز در این نشست عنوان کرد: سخن گفتن درباره نویسنده، شاعر و هر آن‌کس که به نوعی در کار خلق ادبی است، نه درباره او که در حقیقت درباره زبان است و هر ستایش و تحسینی نه از او که ستایش زبان است؛ زبانی که زنده است و خود، زندگی بخش است و منفک از هنرمند، زندگی خویش و زندگی او را نیز ادامه می‌دهد. همین که متنی تولید می‌شود، متنی که بتوان آن را اثر ادبی نامید، در هر بار دیده شدن، خوانده شدن یا ترجمه شدن، چرخه حیات نویسنده را تکرار می‌کند. چنین است که حضور و غیاب آفریننده در وجه فیزیکی‌اش، مفهوم خود را از دست می‌دهد. اما مهم‌تر و فراتر از توالی زیست هنرمند، تداوم و پویایی حیات زبان است.

وی با اشاره به زبان به عنوان «ابزار» انسان برای بیان نیازها، عواطف و ارتباط گرفتن، گفت: از زاویه‌ای دیگر می‌توان چنین نگریست که نویسنده و شاعر نیز ابزاری در خدمت زبان‌اند. ابزار نه در مفهوم معمولش یعنی وسیله‌ای بی‌روح و بی‌جان که برعکس مجموعه‌ای از قلب و خون و هستی و حیات. شاعر و نویسنده آگاهانه و خودخواسته زندگی خویش را نثار زبان می‌کند تا این رود همچنان زنده و رونده در جریان باشد و البته که خود نیز از این رهگذری پاداش نمی‌ماند. آنچه دریافت می‌کند رنج و لذت توأمان است و شهادت و زیستن مکرر.

او سخن گفتن از محمود کیانوش را حرف زدن درباره زبان فارسی دانست و ادامه داد: آنچه ما را به کیانوش و به یکدیگر و به دیروز و امروز و آینده وصل می‌کند همین زبان عزیز و گرامی است که می‌شود برایش مرد و برایش زندگی کرد. فراوان شنیده‌ایم و دیده‌ایم هنرمندانی که ترک وطن می‌کنند، پس از مدتی دچار نوعی افت و افول در خلاقیت و گسست و انقطاع از نوشتن می‌شوند.

این شاعر با اشاره به جمله «هنرمندانی که مهاجرت کردند مثل گل و گیاهانی هستند که سرچاراه‌ها فروخته می‌شوند، ریشه آن‌ها دیگر در زمین نیست و برگی برایشان نمانده.» از احمد رضا احمدی ادامه داد: این توصیفی دقیق و غم‌انگیز است که البته مثال‌های نقض هم دارد. یکی از این استثناها، محمود کیانوش است. این شاعر در وطن خویش یا چنان که خود به درستی می‌اندیشید، در موطن اصلی‌اش. زبان فارسی. ریشه دوانده بود، آن چنان که در طول قریب به چهل سال زندگی دور از ایران، هرگز از این خاک جدا



نشد. او بی اغراق و بی مداهنه دلبسته زبان و ادبیات فارسی بود. سالاروند اضافه کرد: محمود کیانوش از سال‌های جوانی تا پایان عمر از نوشتن دست نکشید و دیده شدن یا دیده نشدن، عنادها، دوستی‌ها، دوری‌ها و نزدیکی‌ها، در این استمرار و پیوستگی خدشه‌ای وارد نکرد. به نظرم تنها کسانی می‌توانند به این شیوه طی طریق کنند که مؤمن به کار خویش باشند، از خوشامد و بدآمد و داوری‌های دیگران عبور کرده باشند و جز به راه به چیز دیگری نیندیشند. نشان به آن نشان که او بیش از بسیاری دیگر که ترک دیار نکرده بودند، کار کرد، نوشت و به هر شکلی که می‌توانست به زبان و ادبیات فارسی خدمت کرد. روشن است که در اینجا حرف بر سر چون و چند و کم و کیف آثار او در همه قالب‌هایی که نوشت و عرضه کرد، نیست. سخن از پیوستگی و پویایی این پیوند است.

وی افزود: شاید برای کسانی این پرسش بیاید که اگر فاصله گرفتن کیانوش از شعر کودک و سرودن برای بچه‌ها، یعنی همان حیطه‌ای که در آن پیشرو و ممتاز و متمایز بود، نوعی گسست نیست، پس چیست؟ پاسخ من به این پرسش این است که کیانوش می‌دانست چه کرده و چه نباید بکند. تکلیفش با خودش، با نوشتن و با شعر روشن بود. اگر همچنان در شعر کودک حرفی داشت در هر جاکه بود، دور یا نزدیک، بی تردید باز هم می‌سرود و می‌نوشت. به باور من فاصله گرفتن او از شعر کودک نه معلول شرایط، که از سر تعهدش به خویش بود و به شعر و به مخاطب.

سالاروند با اشاره به اینکه حضور کیانوش در شعر کودک فارغ از حسن و عیب و کاستی‌های احتمالی شعرش به موقع بود، عنوان کرد: او در شعر کودک، دریچه‌ای را گشود و راهی را نشان داد و به قول شاملو یک دم در این ظلام درخشید و جست و رفت. امروز هم اگر شعرش را با همان کم و زیاده‌ها در دو کفه ترازوی انصاف بگذاریم، او را شایسته لقب پدر شعر کودک ایران خواهیم دانست. مگر نه این که هنوز و همچنان با گذر این همه سال به محض شنیدن عنوان شعر کودک،

نام کیانوش برایمان تداعی می‌شود؟ محمود کیانوش شاید از شعر کودک، اما از خلق کردن و نوشتن فاصله نگرفت و همین متوقف نشدن و مدام در قالب‌های گوناگون با زبان سروکار داشتن، گواهی است بر زنده بودن حیات ادبی او و به شیفتگی‌اش و دغدغه و توجهش به زبان فارسی.

او با اشاره به کتاب «در حکایت و شکایت زبان فارسی» اثر محمود کیانوش گفت: او در این اثر، چنان با دقت و ظرافت و دلسوزانه و مسئولانه، از زبان فارسی و مشکلات و مسائل حول این زبان حرف می‌زند که اگر نامش در شناسنامه کتاب نباشد، نمی‌شود باور کرد این‌ها را کسی نوشته که سال‌ها دور از ایران زیسته است. هم به سبب وقوفش بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی این روزگار و هم به خاطر نثر شیرین و روان و قابل فهمش که از نثر خیلی از نویسندگان در اینجا زندگی کرده، فارسی‌تر است! اگر من در جایگاهی بودم که می‌توانستم توصیه‌ای بکنم یا کسی را به کاری ترغیب کنم، معلمان و مترجمان و نویسندگان و شاعران و تولیدکنندگان متن‌های رادیو و تلویزیون و به خصوص دست‌اندرکاران فرهنگستان زبان فارسی را به خواندن این کتاب ملزم می‌کردم. فاطمه سالاروند در پایان سخنانش گفت: البته حرف‌هایی از جنس تأملات کیانوش، پیش از این نیز به شکل و شیوه‌های دیگر گفته شده، اما چند ویژگی این کتاب را از نوشته‌های هم‌جنس خودش متمایز می‌کند. یکی همین‌که این‌ها از زبان کسی است که به سبب شرایطش تمام و کمال با فرهنگ و زبان بیگانه‌اشناست. آنچه نوشته به دور از تعصب و تصلب اما از سر غیرت و حمیت است.

کیانوش؛ بنیان‌گذار شعر کودک

علی‌اصغر سیدآبادی در بخش دیگر این نشست با اشاره به اینکه محمود کیانوش وجهی دارد که بیرون از حوزه ادبیات کودک و نوجوان چندان شناخته شده نیست، مطرح کرد: او به نوعی بنیان‌گذار ادبیات کودک و نوجوان است؛ البته پیش از او و هم‌زمان با این شاعر، افرادی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان شعر سرودند، اما کیانوش بود که درباره چگونگی شعرگفتن و موضوعات مناسب کودکان و نوجوانان فکر کرده و آن را به رشته تحریر درآورده بود. او اما در سال‌های اخیر چندان به کار خود در حوزه کودک و نوجوان افتخار نمی‌کرد، چراکه دوست داشت کارهایی که برای ادبیات بزرگسال انجام داده بود هم دیده شود.

این پژوهشگر ادبی با بیان اینکه محمود کیانوش از دهه ۴۰ به صورت مستمر در حوزه‌های مختلف و با توجه به نیاز جامعه می‌نوشت و برای بزرگسالان می‌سرود، اضافه کرد: برداشت من از مجموع حرف‌ها، گفت‌وگوها و... او این است که دوست داشت یکی از شاعران مهم روزگار ما باشد؛ اما چنین نشد. دلایل متفاوتی دارد که بخشی به سیاست مربوط است و برخی دیگر به نوع شعری که می‌سرود.

وی به غایب بودن نام محمود کیانوش در مطبوعات دهه ۶۰ ایران اشاره کرد و ادامه

داد: انقلاب اسلامی گسستی بین دو یا چند نسل از شاعران و نویسندگان ایجاد کرد که کیانوش یکی از آن‌هاست؛ این گسست به نحوی است که جامعه ایران برخی از نویسندگان خود را به فراموشی سپرد؛ دهه ۷۰ بار دیگر مطبوعات سراغ نویسندگان و شاعرانی رفت که خارج از ایران زندگی می‌کردند، لیکن این اتفاق در اواخر دهه ۶۰ برای کیانوش رخ داد و در آن ایام او را به عنوان بنیان‌گذار ادبیات کودک و نوجوان معرفی و از او تجلیل کردند.

سیدآبادی افزود: در دهه‌های اخیر در حوزه شعر خردسال تجربه‌هایی کسب کردیم، اما به نظر من شعر کودک ما نتوانست از زیر سایه محمود کیانوش درآید. او فهمی از شعر گفتن برای بچه‌ها دارد که آن را در یکی از اشعار خود شرح داده است. ایده این شاعر این است که ادبیات و شعر کودک محصولی بیرون از فردیت شاعر است؛ شاید هم گزافه نمی‌گویند و اکنون وقتی شعر نوجوان را نگاه می‌کنید، نمی‌دانید برای کیست، چرا که همه شباهتی به هم دارند. همین نکته، نظریه و فلسفه ادبیات کودک و نوجوان است که آگاهانه و ناآگاهانه پذیرفته می‌شود و همه شاعران و نویسندگان این حوزه فکر می‌کنند ادبیات کودک و نوجوان چیزی بیرون از خودشان است.

او ادامه داد: در واقع برخی گمان می‌کنند که پدیده مستقلی به نام کودک و نوجوان وجود دارد که درباره ارزش‌هایی که باید به آن منتقل شود و نوع زیبایی‌شناسی مورد نظر آن توافق نظری صورت گرفته است؛ پس از آن شاعر از خود جدا می‌شود و برای این گروه شعر می‌سراید. به نظر من، این یکی از پایه‌هایی است که کیانوش بنا نهاده که البته در اکثر شعرهایش یافت نمی‌شود و در واقع او از این نظریه فراطرفته است.

علی اصغر سیدآبادی در پایان سخنان خود کیانوش را وابسته به یک جریان شعری در ایران دانست و گفت: او پیش از شاملو شعر سپید سرود و تمام تجربه‌های شعری ادبیات فارسی را می‌شناخت، اما در نهایت می‌توان او را در گروه شاعرانی دانست که پلی بین شعر نو و قدما هستند که بیشتر چارپاره می‌سرودند. به نظرم این وابستگی و علاقه‌اش به این جریان شعری یکی دیگر از دلایلی است که او نتوانست در شعر بزرگسالان بیشتر شناخته شود. او کار بزرگی در حوزه شعر کودک و نوجوان انجام داد و فکر می‌کنم کماکان شعرای کودک، زیر سایه او باقی می‌مانند.

کیانوش زیرساخت شعر کودک را اصلاح کرد

وحید نیکخواه‌آزاد نیز در این نشست با اشاره به اینکه برخی از مؤسسات و نشریات در ابتدای شروع به کار بسیار خوش درخشیدند که به مرور زمان جلوه خود را از دست دادند، بیان کرد: من از طریق مجله پیک با کیانوش آشنا شدم. او هیچ سابقه‌ای در شعر کودک ندارد و در ایامی هم وقفه‌ای در این کارش می‌افتد، اما پس از چندی به تناسب شغلش باید برای بچه‌ها شعر می‌سرود تا در برخی مجلات چاپ شود. به نظر من شعر سرودن برای او کار بسیار راحتی بود. پس از آن به واسطه شغل و سوادش در شعر کودک مطالعات جدی در ایران انجام می‌دهد و به لحاظ نظری زیرساخت‌ها را اصلاح می‌کند و وقتی به شعر گفتن می‌رسد ترکیبی از فن و هنر را در هم تنیده می‌کند؛ به واقع کیانوش نوعی مهندسی شعر دارد.

داستان کودک کیانوش؛ متونی برای آموزش

در پایان نشست «شب محمود کیانوش» حسن اسماعیلی طاهری، نویسنده کودک، نیز گفت: هرچه تاکنون مطرح شد درباره شعر و شاعری محمود کیانوش بود؛ اما آن بخشی از هنر او که دیده نشده، توانایی کیانوش در نوشتن داستان کودک است. شاید اگر اکنون آن را زیر ذره بین بگذاریم ایرادات بسیاری بتوان به آن گرفت، اما این آثار، متون آموزشی مناسبی برای کسانی است که می‌خواهند برای کودکان بنویسند.

رو سپید سپیدموی

گزارش برنامه رونمایی از کتاب «با کودکان در راه»

سید جلال جلیلی نوش آبادی



کتاب «با کودکان در راه»، خاطرات خانم منیر پوراصلانی (همایونی) که به همت مهدی فخرزاده و رضا عبدی تدوین شده است، روز یکشنبه، ۱۶ شهریور در تالار فرهنگ کتابخانه ملی رونمایی شد. این مراسم شاهد حضور بسیاری از سپیدموهای فرهنگی و مدنی حوزه کودک بود که بیش از نیم قرن، کارداوطلبانه و مستمر خانم همایونی در حوزه آموزش کودکان را روایت کردند. نوش آفرین انصاری در یادداشت «پاسداشت اخلاق و سنت‌های سرزمینی» از این کتاب نوشته است: «همواره ستایشگر صفات بلند و ارزشمند زنان ایران بوده و هستم. منیر همایون در کنار مه‌لقا ملاح، توران میرهادی و ثمینه

باغچه بان از چند ویژگی بارز برخوردارند، که ایران دوستی، میل به اقامت و خدمت در وطن، عشق به زبان فارسی، پایبندی به مبانی اخلاقی و به سنت های سرزمین، از جمله آن ها است.»

دریادداشت مهدی فخرزاده با عنوان «نسل های ایستاده» چنین می خوانیم: «مشغولیت ذهنی منیر همایونی معطوف به فعالیت برای کودکان بوده است و فعالیت های چشمگیر او، نشانگر تأثیر مشارکت در تقویت جامعه مدنی و دمیدن روح همدلی و تفکر صلح مداری در اقشار آسیب دیده و بی بهره از مواهب جامعه است. باور منیر همایونی، بر آموزش و فراهم کردن امکانات برای دسترسی کودکان به کتاب و بالا رفتن دانش و آگاهی آن ها است.»

روایت رضا عبدی، اما متفاوت است: «خانم همایونی، در جایی کتابخانه ساخته است که حتی نامش را هم نیز قبلاً نشنیده بودم. رفتاری که در کودکان این روستاها با کتاب دیده ام با هیچ تصویر دیگری که از اشتیاق، برابری نمی کند. بعد که می بینی این زن چطور آنجا را پیدا کرده، با خودت فکر می کنی آخر چگونه ۱۳۰۰ کیلومتر از تهران کوبیده و به آنجا رسیده است.»

حسین همایونی، همسر منیر پوراصلانی، از ایثار و بزرگی همسرش در راه خدمت به مردم نوشته است: «دهه ۵۰، وقتی منیر، همراه من به اراک آمد، آستین ها را بالا زد تا روحیه ناامید کارکنان را بازسازی کند. او با مشارکت کارگران، استادکار و مهندسان کمیته رفاه را تشکیل داد تا برای مشکلات رفاهی و سازمانی کارکنان، چاره جویی شود. منیر، امیدوار است که همه ما سعی خودمان را در خانواده، مدرسه و جامعه برای آموزش صلح به کودکان بیشتر کنیم، عوامل خشونت را بشناسیم و در مقابل آن مثل تشخیص بیماری و درمان عمل کنیم. کمک به رفع کمبودها در جامعه از مسئولیت دولت ها کم نمی کند و ما هم باید مطالبه گر حقوق فردی اجتماعی خودمان باشیم. هر روز منیر، خاطراتی از تلاش و کوشش و فداکاری برای کودکان در خود دارد و این کتاب، بحری در کوزه است.»

اکرم قدیمی، رئیس انجمن ترویج علم، به نقش کتابخانه های خانم همایونی در ترویج علم و تقویت عدالت آموزشی اشاره کرد و منصور مقاره عابد، رئیس پیشین «کانون اصلاح و تربیت» که در دوران مدیریت خود با همکاری داوطلبانه خانم همایونی و دوستانش فضای خوبی در کانون اصلاح و تربیت رقم زده است، در خاطراتش گفت: «حضور خانم همایونی، ذهنیت و نگرش کودکان و زندانبانان را نسبت به جامعه اصلاح کرد.»

نوشته پشت جلد کتاب شاید گویاترین حرف باشد: «اکنون بیش از دو دهه است که فکر و ذکرش، آموزش کودکان روستایی و محرومیت زدایی از آن ها است. تبلور امیدها و آرزوهایش برای شکوفایی کودکان و نوجوانان ایران، یاران و همراهان کم نظیری را به کنار او آورده است.»

کتاب «با کودکان در راه»، روایت زندگی منیر همایونی، مدیرعامل کانون توسعه فرهنگی کودکان است که در ۱۲ فصل و ۲۴۸ صفحه تدوین و در انتشارات رسم کودکی منتشر شده است.



برای باشندگان ویژه

چند نکته در نسبت ادبیات کودک و آموزش

یاشار هدایی

ادبیات کودک و آموزش دو خویشتاوند تاریخی هستند. بخش مهمی از متونی که در طول تاریخ برای کودکان انتخاب یا نوشته شده‌اند، اهدافی چون تعلیم، آموزش، انتقال پیام و، در یک کلام، آماده‌سازی کودک برای تبدیل شدن به یک بزرگسال موفق را دنبال کرده‌اند؛ اما امروزه این دو خویشتاوند از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. این فاصله‌گیری حاصل تحولات اجتماعی-تاریخی و همچنین گسترش و تعمیق شناخت از کودکان و کودکی بوده است. بخشی از این دوری، به «تفاوت در اهداف» این دو حوزه و بخشی نیز به «روش‌شناسی» متفاوت آن‌ها بازمی‌گردد. ادبیات کودک در معنای امروزی خود، لزوماً در پی انتقال پیام یا معنایی از پیش تعیین شده به مخاطب کودک نیست. آثار ادبی امروزی بیشتر می‌توانند در پی ایجاد پرسش، ابهام، لذت و حیرت باشند. آن‌ها مخاطب را در موقعیت‌های دشوار و خطر قرار می‌دهند و گاه او را به نقطه‌ای می‌رسانند که جهان و موضوعات مختلف را از زاویه چشم دیگری و دیگران ببیند. در این معنا، ادبیات کودک، همچون ادبیات بزرگسال، شیوه‌ای از مواجهه با جهان است.

پرسش بنیادین اما این است که آیا این موارد، خود آموزش محسوب نمی‌شوند؟ آیا ایجاد پرسش، مواجه کردن کودک با موقعیت‌های پیچیده، دیدن جهان از چشم دیگری و گسترش شناخت او، نوعی یادگیری نیست؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، باید به چند نکته توجه داشت:

امروز در ادبیات کودک به جای آموزش کودک، بر مسئله لذت مخاطب از خواندن تأکید می‌شود. دوگانه‌سازی میان «لذت» و «آموزش»، از یک سو می‌تواند مفید باشد و از سوی دیگر، برای تحلیل کامل رابطه میان ادبیات کودک و آموزش کافی نیست. این دوگانه از آن جهت مفید است که توجه را به مخاطب و توانایی‌های او جلب می‌کند و، به عبارتی، مخاطب محور است. چنانچه مخاطب از متنی که می‌خواند لذت نبرد، احتمالاً خواندن آن متن را، با هر محتوایی که داشته باشد، متوقف خواهد کرد. اما در کاربرد واژه «لذت» باید محتاط بود. تقلیل لذت به سرگرمی، در تحلیل رابطه ادبیات کودک و آموزش گره‌گشا نیست.

لذت بردن مخاطب کودک از متن، الزاماً به معنای خندیدن، سرگرم شدن یا قرار گرفتن در موقعیتی خوشایند نیست. لذت می‌تواند حاصل غوطه‌ور شدن در متن و درگیر شدن با جهان آن باشد. شاید در این غوطه‌وری، قرار گرفتن در یک موقعیت ترسناک، خطیر یا حتی تلخ نیز بتواند بخشی از تجربه ادبی و لذت زیبایی‌شناختی باشد. بنابراین، مسئله اصلی نه صرفاً «لذت» در برابر «آموزش»، بلکه برقراری پیوند و ارتباط میان کودک و متن است؛ پیوند و ارتباطی که می‌تواند پیامد آن لذت، تأمل، پرسش و حتی یادگیری باشد.

از نقطه نظر تاریخی، آموزش یکی از عوامل مهم گسترش سوادآموزی بوده است. گسترش سواد نیز به شکل‌گیری و گسترش مخاطب کودک کمک کرده و با شکل‌گیری کودک خواننده، نیاز به متن‌هایی متناسب با علایق و ظرفیت‌های این مخاطب پدید آمده است. این زنجیره، گویای خویشاوندی تاریخی ادبیات کودک و آموزش است؛ اما به این معنا نیست که میان ادبیات کودک و آموزش نسبت «این‌همانی» وجود دارد. آموزش در شکل‌گیری «کودک خواننده» نقش مهمی داشته است؛ اما مطالعه تاریخ ادبیات کودک نشان می‌دهد که نسبت ادبیات کودک با امر آموزش در طول زمان دگرگون شده و این ادبیات، به تدریج، از متون صرفاً تعلیمی فاصله گرفته و به سمت تجربه ادبی و لذت خواندن گرایش پیدا کرده است.

در اینجا با مسیرگذار از «کودک موضوع آموزش» به «کودک خواننده» مواجهیم؛ از کودکی که عمدتاً دریافت‌کننده است تا کودکی که در مقام خواننده، با متن ارتباط برقرار می‌کند و در شکل‌گیری معنای آن سهم و مشارکت دارد. کودک دوم نسبت به کودک اول، استقلال و عاملیت بیشتری در برابر جهان بزرگسالان دارد.

در متن‌هایی که با نیت آموزش و تعلیم برای کودکان نوشته شده‌اند، معمولاً رابطه‌ای یک‌سویه میان نویسنده و کودک برقرار است. در این رابطه، عنصر «پیام» نقش میانجی را ایفا می‌کند. نویسنده چیزی را می‌داند یا می‌خواهد بگوید و کودک، در

جایگاه دریافت‌کننده، قرار است آن را دریافت کند؛ اما با گذار از کودک دریافت‌کننده پیام به کودک خواننده، هم «نیت مؤلف» و هم «معیارهای ارزش‌گذاری متن» تغییر می‌کنند.

برای نویسنده‌ای که متن آموزشی می‌نویسد و برای کودک دریافت‌کننده پیام، ارزش اثر تا حد زیادی به میزان موفقیت آن در انتقال پیام وابسته است؛ اما برای نویسنده ادبیات کودک و برای کودک خواننده، پرسش مهم‌ترین است که کودک در مواجهه با متن چه تجربه‌ای را از سر می‌گذراند و این تجربه چگونه او را درگیر متن و جهان آن می‌کند. «لونیروزنبلات» در نظریه «تراکنشی» خواندن، با طرح این نکته که معنای متن حاصل رابطه و تعامل میان خواننده و متن است و تجربه و دانش پیشین مخاطب در شکل‌گیری معنای متن نقش دارد، دو نوع خوانش «انتقالی» و «زیبایی‌شناختی» را از هم متمایز می‌کند. (۱)

در خوانش «انتقالی»، توجه مخاطب معطوف به چیزی است که قرار است از متن بستاند؛ اما در خوانش «زیبایی‌شناختی»، توجه و تمرکز بر تجربه‌ای است که خواننده در مواجهه با متن از سر می‌گذراند. این دو خوانش را البته نباید دو وضعیت کاملاً جدا و متضاد دانست؛ بلکه می‌توان آن‌ها را دو شیوه متفاوت از قرار گرفتن در برابر متن دانست. تمایز میان این دو نوع خوانش را می‌توان با دو پرسش مرسوم بزرگسالان از کودکان در حوزه کتاب‌خوانی نشان داد: پرسش نخست: «پیام این داستان چیست؟»

پرسش دوم: «درباره این داستان چه فکر می‌کنی؟»

پرسش نخست بیشتر در پی استخراج چیزی از متن است؛ اما پرسش دوم، دست‌کم در صورت طرح درست، می‌تواند کودک را به تجربه شخصی خود از متن، تفسیر آن و مواجهه‌اش با جهان داستان بازگرداند.

۴

در نسبت میان ادبیات کودک و آموزش، مفهوم آموزش تا حدودی روشن‌تر و واضح‌تر از مفهوم ادبیات کودک به نظر می‌رسد. اما همین مفهوم آموزش نیز نیازمند تفکیک است. اگر آموزش را صرفاً به معنای انتقال دانش، پیام یا اطلاعات در نظر بگیریم، فاصله ادبیات کودک و آموزش بسیار زیاد می‌شود؛ اما اگر آموزش را به معنای تحول، پویایی و یادگیری مخاطب در نظر بگیریم، این فاصله کمتر خواهد شد.

«ماریا نیکولایوا»، از نظریه‌پردازان برجسته ادبیات کودک، در یکی از کتاب‌هایش که عنوان آن «خواندن برای یادگیری» است، رابطه میان ادبیات کودک و فرایندهای شناختی کودکان را بررسی کرده است. (۲) از نظر او، خواندن ادبی می‌تواند فعالیت‌های ذهنی پیچیده‌ای را در خواننده فعال کند. بسیاری از فرایندهای شناختی، مثل شناخت جهان، شناخت دیگران، شناخت خود و... در جریان تجربه ادبی فعال می‌شوند.

از این زاویه، این ویژگی را می‌توان خصلتی درونی از تجربه ادبی دانست، نه الزاماً هدفی بیرون از آن. ادبیات کودک مخاطب را با دستور و خواهش و توصیه به کنش یا کرداری فرامی‌خواند. ادبیات کودک به مخاطب دستور نمی‌دهد که باید دیگری را درک کنی؛ اما او را با موقعیتی مواجه می‌کند که می‌تواند نتیجه‌اش درک دیگری باشد. ادبیات کودک، به‌ویژه با عنصر تخیل، فقط جهان موجود را به کودک نشان نمی‌دهد، بلکه از جهان‌های ممکن نیز سخن می‌گوید. از این منظر، شاید بتوان گفت ادبیات کودک به جای آنکه مستقیماً آموزش دهد، امکان اندیشیدن را برای مخاطب فراهم می‌کند. کودک در مواجهه با متن ممکن است چیزی بیاموزد؛ اما این یادگیری الزاماً همان چیزی نیست که نویسنده از پیش برای او تعیین کرده است.

بر اساس این تفکیک، می‌توان دو معنا از آموزش را از یکدیگر جدا کرد:

نخست، انتقال دانش، پیام یا اطلاعات به مخاطب.

دوم، تحول و پویایی مخاطب در نتیجه تجربه و مواجهه او با متن. در معنای نخست، ادبیات کودک و آموزش بیشترین فاصله را دارند و در معنای دوم، کمترین فاصله را.

۵

وقتی از نسبت بین ادبیات کودک و آموزش سخن به میان می‌آید، نمی‌توان فقط به تعریف و تحلیل آموزش بسنده کرد؛ تعریف و تحلیل ادبیات کودک نیز مهم است. تعریف‌هایی از این دست که «منظور از ادبیات کودک اثری است که برای کودکان نوشته شده‌اند»، ساده‌تر از آن هستند که به کار تحلیل بیایند. در میان تعریف‌های مختلف از ادبیات کودک، یکی از تعاریف می‌تواند در تحلیل رابطه ادبیات کودک و آموزش، مفید و راه‌گشا باشد: «ادبیات کودکان عبارت است از هرگونه متنی که با چارچوب و طرح مشخصی به طور عمد و یا غیرعمد برای کودکان آفریده شده باشد؛ به صورتی که کودک با آن ارتباط برقرار کند و این رابطه منجر به برانگیختن احساسات و عواطف و پدید آمدن لذت زیبایی‌شناختی شود و تأثیرات خاص روحی و روانی روی کودک بگذارد و سبب رشد شناخت او شود (تأثیر شناخت‌شناسی)» (۳)

در این تعریف، «تأثیر شناخت‌شناسی» ادبیات کودک، که با یافته‌های «ماریا نیکولایوا» درباره تأثیرات شناختی ادبیات بر مخاطب هم‌پوشانی دارد، می‌تواند در تحلیل ارتباط میان ادبیات کودک و آموزش راه‌گشا باشد. نکته مهم این است که توجه به «رشد شناختی» کودک را نباید الزاماً با آموزش به معنای انتقال اطلاعات یکی دانست. ممکن است کودک پس از خواندن یک داستان، اطلاعات تازه‌ای به دست نیاورده باشد؛ اما پرسشی تازه برایش شکل گرفته باشد، با موقعیتی ناآشنا مواجه شده باشد، درباره خود یا دیگری تجدید نظر کرده باشد یا امکان تازه‌ای برای دیدن جهان پیدا کرده باشد. در این معنا، یادگیری نتیجه تجربه خواننده از متن است و نه لزوماً هدفی بیرونی که پیشاپیش برای متن تعیین شده باشد.

۶

اینک می‌توان پرسش دیگری را مطرح کرد: ادبیات کودک چه تفاوتی با ادبیات بزرگسال دارد؟ «توربن واینریش» در کتاب «ادبیات کودک، هنر یا پداگوژی» به این پرسش پاسخ داده است. او در بیان تفاوت ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال، دو دیدگاه را مطرح می‌کند: «- ادبیات کودک، ادبیات بزرگسال منهای x درصد است. این اظهار به طور ضمنی بیانگر این است که ادبیات کودک رشد نیافته و کم‌ارزش است. درست همان‌گونه که کودک، بزرگسالی ناقص در نظر گرفته می‌شود. ادبیات کودک درست همانند ادبیات بزرگسال ارزشمند است و تنها ادبیات بزرگسال نیست که ویژگی‌هایی دارد که آن را از ادبیات کودک متمایز می‌سازد؛ ادبیات کودک نیز ویژگی‌هایی دارد که در ادبیات بزرگسال وجود ندارد.» (۴) هرکدام از این دیدگاه‌ها به نتایج متفاوتی در نسبت میان ادبیات کودک و آموزش می‌رسند؛ با فرض نخست، کارکرد و هدف ادبیات کودک می‌تواند تبدیل بزرگسال ناقص به بزرگسال کامل تلقی شود؛ در نتیجه، ادبیات کودک به ابزاری برای جبران نقصان کودک تبدیل خواهد شد؛ اما با فرض دوم، ادبیات کودک هم‌ارز ادبیات بزرگسال است و تفاوت این دو نه در میزان ارزش ادبی و کیفیت هنری، بلکه در ویژگی‌های مخاطب و اقتضات ارتباط با اوست. در این صورت، یاددهی دیگر نمی‌تواند دلیل کم‌ارزش‌تر بودن ادبیات کودک باشد.

۷

همواره دو نگاه به کودکان وجود داشته و دارد که تعریف و کارکرد ادبیات کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد: نخست، نگاه به کودکان به عنوان بزرگسالان ناقص است. در این نگاه، ادبیات کودک می‌تواند ابزاری برای جبران

این نقصان و آماده‌سازی کودک برای بزرگسالی باشد.

دوم، نگاه به کودک به عنوان انسانی با توانایی‌ها، نیازها، تجربه‌ها و ویژگی‌های خاص و ویژه خود است. در این نگاه، ادبیات کودک حاصل توجه به همین ویژگی‌های خاص و ویژه مخاطب کودک است.

به تعبیر «توربن واینرایش»، تفاوت ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال نه در کیفیت هنری این دو، بلکه در مخاطب آن‌هاست. او در مورد مخاطبان ادبیات کودک از اصطلاح «باشندگان ویژه» (۵) استفاده می‌کند.

نویسندگان و پدیدآورندگان ادبیات کودک در مواجهه با این مخاطبان ویژه، ناگزیر از رعایت الزاماتی هستند؛ اما رعایت این الزامات به معنای این نیست که ادبیات کودک هنر نیست یا کیفیت هنری نازل‌تری نسبت به ادبیات بزرگسال دارد.

نویسندگان و پدیدآورندگان ادبیات کودک ناگزیر از توجه به ظرفیت‌های مخاطبان ویژه خود هستند. آن‌ها ناگزیر از «سازگارسازی» متن با جهان ذهنی مخاطبان‌شان هستند. آن‌ها ناگزیر از وضوح اند. ممکن است ناچار از کاربرد زبانی متناسب با کودک باشند. ممکن است میان ایجازنویسی و مطول‌نویسی، ناگزیر از انتخاب اولی باشند. آن‌ها در پی گسترش قوای ذهنی و روانی کودک‌اند؛ اما همه این الزام‌ها، به خودی خود، به معنای کاستن از کیفیت هنری اثر نیستند.

همان‌گونه که نوشتن برای یک مخاطب خاص در ادبیات بزرگسال نیز می‌تواند ویژگی‌های خاصی به اثر بدهد، سازگارسازی با مخاطب کودک نیز می‌تواند بخشی از فرایند آفرینش هنری باشد، نه مانعی در برابر آن.



آیا ادبیات کودک به واسطه سازگارسازی یا نیم‌نگاهش به پداگوژی، هنر محسوب نمی‌شود؟

شاید در نگاه ناآشنا با ادبیات کودک، پاسخ این پرسش مثبت باشد؛ اما «توربن واینرایش» آن را رد می‌کند. او می‌نویسد: «گنجینه‌ای از پداگوژی‌ها و شیوه‌های پداگوژیک وجود دارد که هرگز اقتدارگرایانه نیست و خود را به شدت با جلوه‌های هنری گوناگون در پیوند می‌بیند.» (۶)

در اینجا می‌توان به مسئله «مستقیم‌گویی» در کتاب‌های کودکان بازگشت. مسئله مستقیم‌گویی این نیست که هر سخن روشن یا هر اثر دارای موضعی، الزاماً ضد هنری است؛ مشکل زمانی پدید می‌آید که متن، تجربه خواننده را به دریافت یک پیام از پیش تعیین شده تقلیل دهد. ادبیات بسته‌بندی ادبی یک درس و یا یک محتوای آموزشی نیست. مستقیم‌گویی در این معنا، کودک را از مشارکت در خوانش محروم می‌کند؛ زیرا با کاهش ابهام، چندمعنایی و امکان تفسیر، می‌تواند جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر و در نتیجه امکان درگیر شدن و غوطه‌ور شدن مخاطب در آن را محدود کند؛ اما به صورت کلی، آموزش و پداگوژی دشمن هنر و ادبیات نیستند. مسئله، نه حضور یا

عدم حضور آموزش، بلکه نوع رابطه آموزش با اثر ادبی و مخاطب است. به تعبیر «توربن واینرایش»: «پداگوژی می‌تواند مقوله‌ای از هنر باشد.» (۷)

بنابراین، ادبیات کودک همچنان خویشاوند آموزش است؛ اما این خویشاوندی الزاماً به معنای ارائه پیام، انتقال اطلاعات یا مستقیم‌گویی نیست. ادبیات کودک می‌تواند در جریان مواجهه خواننده با متن، چیزی به او بیاموزد، بی‌آنکه از پیش تعیین کرده باشد که او دقیقاً چه چیزی باید بیاموزد. خواننده در پایان تجربه ادبی ممکن است در جایی نایستد که پیش از خواندن متن در آن ایستاده بود.

شاید همین جا بتوان مرز اصلی میان ادبیات و آموزش را نیز دوباره تعریف کرد: آموزش، هنگامی که به انتقال یک پیام از پیش تعیین شده فروکاسته شود، می‌خواهد خواننده را به مقصدی معین برساند؛ اما ادبیات می‌تواند او را به راهی برسد که مقصدش از پیش معلوم نیست. یادگیری در این معنا، نتیجه تجربه خواننده از متن است و نه الزاماً هدفی بیرون از متن.

از این منظر، مسئله اصلی در نسبت ادبیات کودک و آموزش، حذف آموزش از ادبیات نیست؛ بلکه پرهیز از تقلیل ادبیات به آموزش است.

شاید برای روشن‌تر شدن نسبت ادبیات کودک و آموزش، بهتر باشد میان «آموزش» و «یادگیری» تمایز بگذاریم. آموزش، هنگامی که به معنای انتقال دانش، اطلاعات یا پیامی از پیش تعیین شده باشد، معمولاً مقصدی مشخص دارد و می‌خواهد مخاطب را به دانستن یا پذیرفتن چیزی برساند. اما یادگیری الزاماً چنین مقصد از پیش تعیین شده‌ای ندارد. ممکن است خواننده در جریان مواجهه با یک اثر ادبی، چیزی بیاموزد که نویسنده قصد آموزش آن را نداشته است.

در این معنا، ادبیات کودک می‌تواند آموزش دهنده نباشد، اما یاددهنده باشد. کودک در مواجهه با متن، فقط اطلاعات دریافت نمی‌کند؛ بلکه ممکن است پرسشی تازه پیدا کند، با موقعیتی ناآشنا مواجه شود، جهان را از چشم دیگری ببیند یا درباره چیزی که پیش‌تر بدیهی می‌پنداشته، دوباره فکر کند. آنچه تغییر می‌کند، الزاماً حجم دانسته‌های او نیست؛ گاهی جایگاه او در برابر جهان و جهان در دیدگاه او می‌تواند باشد.

بنابراین، شاید بهتر باشد به جای پرسیدن اینکه «ادبیات کودک چه چیزی به کودک آموزش می‌دهد؟» بپرسیم: «ادبیات کودک چه امکان‌هایی برای یادگیری و تحول و پویایی در اختیار کودک قرار می‌دهد؟» پرسش نخست، ما را به سمت پیام و نتیجه‌ای از پیش تعیین شده می‌برد؛ اما پرسش دوم، تجربه خواننده را در مرکز قرار می‌دهد. ادبیات کودک و آموزش نه دو قطب کاملاً متضادند و نه دو مفهوم یکسان. ادبیات کودک می‌تواند از آموزش به معنای انتقال پیام فاصله بگیرد، بی‌آنکه از امکان یادگیری تهی شود.

منابع و ارجاعات:

- 1- Rosenblatt, Louise M. (1978). *The Reader, the Text, the Poem: The Transactional Theory of the Literary Work*. Carbondale: Southern Illinois University Press.
- 2- Nikolajeva, Maria. (2014). *Reading for Learning: Cognitive Approaches to Children's Literature*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

۳- محمدی، محمدهادی. ادبیات کودک چیست؟ کتاب ماه کودک و نوجوان، تیرماه ۱۳۷۸.

۴- واینرایش، توربن. ادبیات کودک، هنر یا پداگوژی؟ ترجمه: فریده یوسفی. انتشارات مدرسه، ۱۳۹۹. صفحه ۲۸.

۵- همان منبع. صفحه ۲۱.

۶- همان منبع. صفحه ۱۱۹.

۷- همان منبع. صفحه ۱۳۵.



جشنواره صمیمی ما

گزارشی از اختتامیه جایزه کتاب مهر

فرزانه رحمانی



جایزه کتاب مهر در سال ۱۳۹۰ به پیشنهاد علی اصغر سیدآبادی در مؤسسه خیریه مهرطاهابنیان گذاشته شد. روال جایزه این گونه است که مخاطبان نوجوان دختر سیزده تا هجده ساله بهترین رمان های چاپ شده در سال قبل را مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهند. دبیر علمی جشنواره کتاب ها را از بین فهرست های کتب مناسب و با رصد بازار کتاب انتخاب می کند و در اختیار نوجوانان قرار می دهد تا در یک بازه یک ساله مطالعه کنند. هر گروه دست کم باید سه نوجوان داشته باشد. داوران نوجوان طی جلسات متعدد که در کنار تسهیلگر و مربی خود دارند، در پایان هر دوره بهترین کتاب هایشان را با نقد مکتوب به دبیر علمی ارائه می دهند. دبیر علمی هم در یک نشست با کلیه داوران و با شنیدن استدلال های آنان، ایشان را برای رسیدن به انتخاب های نهایی همراهی می کند.

دبیرخانه جایزه در طول سال و بر اساس برنامه مطالعاتی، سلسله نشست هایی برای نقد و بررسی میان نویسندگان ایرانی که کتابشان در آن دوره باشد و نوجوانان داور می گذارد. گاهی این نشست ها جنبه آموزشی هم پیدا می کند و مدرسینی از بین نویسندگان و هنرمندان آن ها را همراهی می کنند.

حالا بعد از دوازده دوره، خانواده جایزه کتاب مهر بزرگ تر شده است و با هجده گروه که تعدادشان بیش از ۱۵۰ داور نوجوان دختر در سراسر کشور است، خودش را برای برگزاری سیزدهمین دوره آماده می کند.

اختتامیه دوازدهمین دوره جایزه کتاب مهر در روز ۱۵ شهریور ۱۴۰۴، ساعت ۱۵ الی ۱۹، در سالن تئاتر هامون برگزار شد تا برترین کتاب رمان «تألفی» و «ترجمه» منتشر شده در سال ۱۴۰۲ در حوزه نوجوان معرفی گردد.

دوازدهمین دوره جشنواره با حضور داورانی از مؤسسه نیکوکاری مهرطه، مؤسسه توانمندسازی مهر و ماه، مؤسسه حمایتی درخت کوچک زندگی قزوین، تعدادی از مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در شهرهای اردبیل، نیشابور، تربت حیدریه، زنجان، اصفهان، مؤسسه توکا انوشه دستان پرواز از مشهد، نوجوانان نابینا و کم بینای

باغچه حواس از تهران، خانه کودک شوش، کتابخانه بهار در روستای رمین چابهار، کتابخانه ابویسان روستای ابویسان شهرستان جغتای خراسان رضوی، خانه فرهنگ صدرا در روستای سلور بازار بخش پلان شهرستان چابهار، خانه ترویج کتاب ایرانمهر در بخش پپی شهرستان لاشار سیستان و بلوچستان برگزار شد.

دبیرخانه ۴۳ عنوان کتاب را برای داوری انتخاب کرد که نوجوانان در بازه زمانی یک ساله، کتاب‌های برگزیده و شایسته تقدیر را در دو بخش تألیف و ترجمه انتخاب کردند.

تألیف

برگزیده گروه سنی ۱۳ تا ۱۵ سال: یک ماجرای عاشقانه طور، نویسنده: حمید ابادری، انتشارات: پیدایش

شایسته تقدیر در گروه سنی ۱۳ تا ۱۵ سال: بوچای، نویسنده: طاهره شهابی، انتشارات: قو

برگزیده در گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال: قطار جک لندن، نویسنده: فرهاد حسن‌زاده، انتشارات: افق

شایسته تقدیر در گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال: هفت جاویدان، نویسنده: مرجان فولادوند، انتشارات: هوپا

ترجمه

برگزیده در گروه سنی ۱۳ تا ۱۵ سال: صدای دست‌ها، مترجم: شبیم حیدری‌پور، انتشارات: پرتقال

شایسته تقدیر در گروه سنی ۱۳ تا ۱۵ سال: جغد و اکتبر، مترجم: ستاره توکلی، انتشارات: دوک

برگزیده در گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال: فهرست ترس‌های نگفتنی، مترجم: مرجان حمیدی، انتشارات: پرتقال

شایسته تقدیر در گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال: دست بلوط‌ها را بگیر، با ترجمه: آهو الوند، انتشارات: پرتقال

جایزه کتاب مهر در هر دوره به یک یا دو مروج که برای ترویج کتاب‌خوانی در میان کودکان و نوجوانان تلاش می‌کنند، تندیس اهدا می‌کند. مروج برگزیده این دوره «شهناز خلیلی» بود که سال‌هاست برای ترویج کتاب‌خوانی به سراسر ایران سفر و برای راه‌اندازی کتابخانه‌های کوچک تلاش می‌کند.

دبیر علمی این دوره خانم فرزانه رحمانی و دبیر اجرایی آن خانم قاسمی نیکو از تمام ناشران، نویسندگان و مترجمان دعوت می‌کنند رمان‌های نوجوان منتشر شده در سال ۱۴۰۳ (چاپ اول) را برای داوری در اختیار داوران نوجوان جشنواره قرار دهند تا در سیزدهمین دوره مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

شخصیتی که با قلمش تاریخ ساز شد

گزارش مراسم اولین سالگرد فوت محمود حکیمی



در نشست «عصر محمود حکیمی» در خانه کتاب و ادبیات ایران، دوستان، شاگردان و خانواده این نویسنده پرکار، از نقش او در پرورش نسل جوان، صداقت در زندگی و اندیشه و تأثیر ۱۸۵ اثر ماندگارش بر فرهنگ و ادبیات کشور سخن گفتند. به گزارش روابط عمومی خانه کتاب و ادبیات ایران، در ادامه برنامه‌های پاسداشت مفاخر فرهنگی کشور با عنوان «قرار با ستاره‌ها» نشست با عنوان «عصر محمود حکیمی» با حضور لطف‌الله میثمی، محمدرضا سنگری، سیدعلی کاشفی خوانساری و جمعی از علاقه‌مندان به او در سرای اهل قلم خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد.

حکیمی در ساختار اندیشه یک نسل اثرگذار بود

در ابتدای این نشست لطف‌الله میثمی به خاطرات و نحوه آشنایی خود با مرحوم حکیمی، آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و دیگر فعالان انقلاب در مسجد هدایت پرداخت و همچنین خاطراتش از شرکت سهامی انتشار و

افزودن بخش نوجوان به این انتشارات را مطرح کرد و افزود: آقای حکیمی بنیان‌گذار بخش نوجوان این انتشارات بود و کتاب‌هایش را هم همان‌جا منتشر می‌کرد. مرحوم حکیمی را در همه مراسم‌هایی که دانشگاه‌های مختلف برگزار می‌کردند، می‌دیدم، او را در نمایشگاه کتاب هم می‌شد دید. محمود حکیمی بسیار به کتاب علاقه‌مند بود و همه مقالات را می‌خواند و توضیح می‌داد و من از دوستی ایشان بسیار لذت می‌بردم. در ادامه این نشست محمدرضا سنگری به آشنایی‌اش از دوران نوجوانی با آثار حکیمی اشاره کرد و ادامه داد: من جنوبی هستم. کسانی که گرمای جنوب را تجربه کرده باشند، می‌دانند چه می‌گویم. در زیرزمین‌های خنک شب‌ادون‌ها، که گاهی ۶۰ پله داشتند و پناهگاهی در برابر گرما بودند، کتاب‌های حکیمی را می‌خواندم. با مطالعه این آثار و برش‌هایی که در مجله مکتب اسلام می‌آمد با نام او آشنا شدم.

وی افزود: بعدها کتاب‌هایش را پنهانی زیر لباسمان به مسجد می‌بردیم تا بخوانیم و به دوستان بدهیم. نقش حکیمی تنها شکل دهی ذهن یک نسل نبود، بلکه در ساختار اندیشه نسل ما هم اثر گذاشت. ساده‌سازی زبان، استحکام بیان و آشنا کردن نوجوانان با نوشتاری روان و تأثیرگذار از همان‌جا آغاز شد. او فقط داستان نویس نبود؛ تاریخ‌پژوه بزرگی هم بود. از کتاب‌هایی که حتی دوبار واژه تاریخ را در عنوان داشتند، می‌توان نگاه او را به تاریخ دریافت.

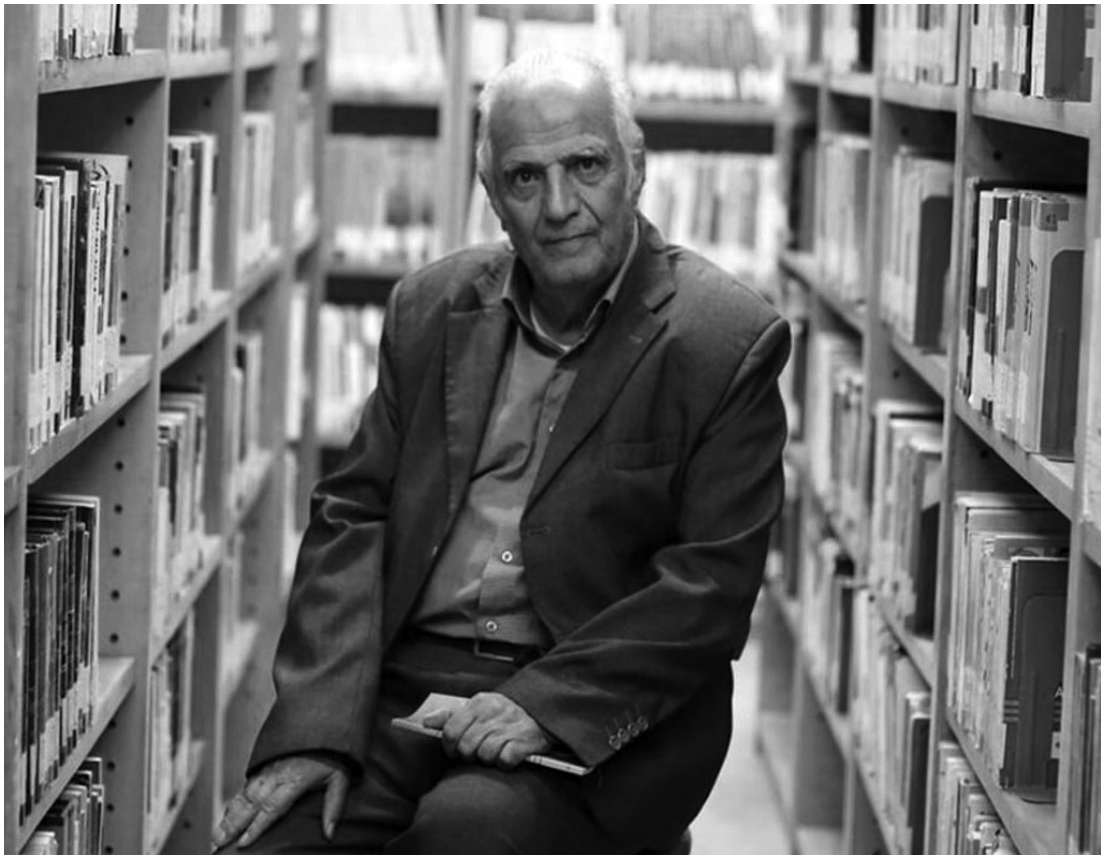
سنگری سپس از نخستین دیدار حضوری خود با حکیمی سخن گفت: روزی در حال سخنرانی درباره رابطه انسان و زمان بودم. گفتم انسان‌ها سه گونه با حادثه روبه‌رو می‌شوند؛ برخی از حادثه می‌گریزند، برخی در اندوه و حسرت می‌مانند، اما گروهی خود حادثه می‌آفرینند و به حادثه بدل می‌شوند؛ اینان بزرگ‌ترین انسان‌ها هستند. بعد یاد جمله‌ای افتادم که از کتاب حکیمی در کودکی یادداشت کرده بودم: «باید از هر دقیقه قرنی ساخت / قرن را در دقیقه باید ریخت.» همین را که خواندم، او رو به من کرد و گفت سلام علیکم! من حکیمی هستم! این آغاز دوستی ما بود.

این ادیب و پژوهشگر در پایان سخنانش به علاقه محمود حکیمی به کتاب و حضور همیشگی‌اش در کتابخانه باکیف سنگین پراز کتاب اشاره کرد و حدیثی از امام علی (ع) را یادآور شد: «بزرگ‌ترین انسان‌ها کسانی‌اند که علم را با حلم درهم می‌آمیزند.»

محمود حکیمی؛ پدری ساده و صادق

در بخش دیگر نشست «عصر محمود حکیمی» مهدی حکیمی، فرزند آن مرحوم، متن کوتاهی درباره پدرش خواند:

«هرکه او بیدارتر پدر دتر / هرکه او آگاه‌تر رخ زردتر. پدرم محمود حکیمی بر این باور بود که رسیدن به حقیقت پیش از هر چیز در گرو کنار زدن پرده‌های درونی و رهایی از تظاهر و خودنمایی است. او می‌کوشید تا در اندیشه و زندگی صادق و بی‌پیرایه باشد. زندگی شخصیتی‌اش درست به سادگی و بی‌آلایشی قلمش بود. خانه‌اش، رفتارهای



روزانه‌اش و حتی شیوه سخن گفتنش همه انعکاس همان صداقتی بود که در آثارش جاری بود. او هرگز به تظاهر تن نداد، نه در عرصه علمی و نه در زندگی خصوصی. پدرم نه خود را اسطوره می‌پنداشت و نمی‌خواست سیمایی دست‌نیافتنی از خویش نشان دهد. راهی که او پیمود راهی ست گشوده بر روی همگان، مسیری که در امتداد صداقت، ایمان، اندیشه و انسانیت کشیده شده است. اثر بزرگ او در زمانه‌اش این بود که با زبانی روشن و صمیمی، نسل جوان را به اندیشیدن، حقیقت‌جویی و دینداری خردمندانه فرا می‌خواند.»

او افزود: برای ما بیشترین اثر او در این بود که به هرچه می‌نوشت، در زندگی هم عمل می‌کرد. یاد و آثارش یادآور انسانی ساده، مهربان و صادق است؛ نه اسطوره‌ای دور از دسترس. او باور داشت ادبیات باید در خدمت جامعه باشد و قلم پلی برای رشد و آگاهی بسازد. به همین دلیل بیشتر آثارش را برای نوجوانان و جوانان نوشت تا آنان را با ارزش‌هایی چون عدالت، انسانیت و ایمان همراه کند. امروز باید از او به عنوان معلمی یاد کنیم که میراث فرهنگی و فکری‌اش همچنان زنده است؛ میراثی که راه آینده‌سازان این سرزمین را روشن نگه می‌دارد و حضورش همواره در فرهنگ و اندیشه ما جاری خواهد بود.

حکیمی؛ متواضع، خوش‌سخن و پربار

در ادامه محسن چینی‌فروشان، از دوستان و همکاران مرحوم حکیمی، با اشاره به اینکه او به‌گردن همه ما، مخصوصاً هم‌نسلیان ما، حق دارد، عنوان کرد: نوجوانی‌مان با کتاب‌های این نویسنده گذشت، آن زمان شرایط خاصی وجود داشت. او یکی از نویسندگان برجسته دفتر نشر اسلامی و جزو مؤسسان فرهنگ اسلامی بود و در آن شرایط کتاب‌های

متعددی منتشر کردند که خیلی ارزشمند است؛ جالب این است که بعضی از این آثار هنوز هم تجدید چاپ می‌شود.

وی افزود: حکیمی انسانی متواضع، خوش سخن و اهل طنز بود. با وجود شهرت، ساده‌زیست ماند. زبان انگلیسی‌اش عالی بود و آثارش طیف گسترده‌ای از کودکان تا بزرگسالان را دربر می‌گرفت. او در مجموع ۱۸۵ کتاب نوشت؛ واقعاً عمر پربرکتی داشت. اگر بخواهیم او را درست بشناسیم باید شرایط دوره پهلوی را هم در نظر بگیریم، چرا که او در همان شرایط محدود، اندیشه‌های دینی و اجتماعی خود را با قلمی زیرکانه بیان می‌کرد.

پروین میرخانی، سخنران بعدی، نیز گفت: برای خودم و امثال خودم متأسفم که نتوانستم ایشان را از نزدیک ملاقات کنم و حداقل چند لحظه‌ای هم کلام شوم تا درک بهتری از ایشان پیدا کنم. با این حال، بسیار با آثارشان انس داشتم و از آن‌ها استفاده می‌کردم. در دهه ۸۰ نقطه عطفی در کار ما رخ داد؛ به لطف آقای مهدی کاموس کتابی از ایشان با عنوان «تئوری مبانی ادبیات دینی کودک» به دست ما رسید که بسیار راهگشا بود. ما همواره به دوستان جدیدی که هر سال وارد گروه می‌شدند، توصیه می‌کردیم این اثر را مطالعه کنند.

تنها سند مکتوب یک همایش تاریخی

سیدعلی کاشفی خوانساری در ادامه سخنان میرخانی افزود: آقای حکیمی با نوشتن آن کتاب واقعاً کار ارزشمندی کردند. باید از جایگاه ایشان در مباحث نظری و تئوریک حوزه ادبیات، به ویژه ادبیات کودک و نوجوان، یاد کرد. همین کتاب در سال ۱۳۵۶ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شد و در واقع تنها سند مکتوبی است که از همایش ادبیات دینی کودک و نوجوان باقی مانده است؛ همایشی که دفتر تبلیغات، مجله پیام شادی و دیگران آن سال‌ها برگزار کردند. ملاک‌هایی که درباره کتاب‌های دینی استخراج شد، فقط در کتاب آقای حکیمی ثبت شده است و متأسفانه در هیچ نشریه دیگری سندی از آن موجود نیست، جز همان اشاره‌هایی که ایشان در جمع‌بندی کتابشان آورده‌اند.

سیدعلی محمد رفیعی نیز در نشست «عصر محمود حکیمی» گفت: در سال‌های ۶۶ و ۶۷ جلسات بحث آزاد سیاسی در منزل آیت‌الله نصیرالدین امیرصادقی برگزار می‌شد. بعد از انقلاب، یکی از فعالیت‌های ایشان همین جلسات بود که در آن طیف‌های مختلف حضور داشتند و با هم گفت‌وگو می‌کردند؛ یکی از حاضران هم مهندس میثمی بود. در همان جلسات بود که من نخستین بار با مرحوم محمود حکیمی آشنا شدم. یکی از جنبه‌هایی که کمتر به آن پرداخته شده، این است که استاد حکیمی در واقع یک مبارز سیاسی و انسانی سیاسی بود. زندگی او به‌طور کامل با سیاست عجین بود، اما مسیر فعالیت سیاسی‌اش را از راه قلم پی گرفت.

شهرزاد

گاهنامه‌ی مطالعات قصه‌گویی



نشر چشمه

سید علی کاشفی خوانساری

دانشگاه خوارزمی

کتابی برای قصه‌پژوهان

دفتر اول گاهنامه مطالعات قصه‌گویی رونمایی شد



مراسم رونمایی از دفتر اول «شهرزاد: گاهنامه مطالعات قصه‌گویی» برگزار شد. کتاب «شهرزاد: گاهنامه مطالعات قصه‌گویی» عصر جمعه ۲۸ شهریور در کتابفروشی چشمه کارگر با حضور حدود ۴۰ نفر از نویسندگان کتاب و علاقه‌مندان به قصه‌گویی و قصه‌پژوهی برگزار شد. در ابتدای جلسه، مدیر نشست، ندا عابد یاد ثمین باغچیان را که امروز به خاک سپرده شد گرامی داشت. سپس سیدعلی کاشفی خوانساری سردبیر این گاهنامه گزارشی از شکل‌گیری آن از ایده تا انتشار طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۴ ارایه و از مشاوران ایرانی و غیر ایرانی طرح و نویسندگان و مترجمان مجموعه تشکر کرد. در ادامه تعدادی از نویسندگان گاهنامه همچون محمود برآبادی دکتر قدمعلی سرامی، کاظم اخوان، مهرنوش تنهایی، دکتر رامین اردلان و محمود اکبرزاده درباره مقالات خود توضیحاتی دادند. دکتر زهیر طیب، رئیس انجمن مطالعات و تصحیح نسخ خطی ایران، دکتر محبوب‌الله عالمی از افغانستان، دکتر مروه کایا از ترکیه و امین حسینی آزاد، دبیر جشنواره قصه‌گویی میچکا از دیگر سخنرانان مراسم بودند. همچنین سمیرا خانزادی از کانون پرورش فکری کودکان برای حاضران به قصه‌گویی پرداخت. در پایان هومن عباسپور سرویستار نشر چشمه به عنوان میزبان، از گردآورنده و همراهان و ویراستاران گاهنامه تشکر و ابزار امیدواری کرد دفتر دوم گاهنامه در مدت کوتاهی تدوین و منتشر گردد. کتاب «شهرزاد: گاهنامه مطالعات قصه‌گویی» در ۵۵۰ صفحه و کتاب «یاد شهرزاد» در ۱۹۴ صفحه از سوی نشر چشمه. این گاهنامه دربرگیرنده‌ی مطالب مختلفی در زمینه‌ی قصه و قصه‌گویی است. مطالبی در مورد جایگاه قصه‌گویی به عنوان یک حرفه و هنر در جهان مدرن، قصه‌گویی دیجیتال - تعریف قصه - تعریف قصه کلاسیک - نقش قصه در بسط و شکل‌گیری سایر هنرها و ... مجموعه‌ای خواندنی را به وجود آورده که خواندنش برای علاقمندان به ادبیات خالی از لطف نیست.



توفیقات آینده و تحصیل فضیلت

نقش ادبیات کهن پارسی در فرزندان ایران

سعید کافی انارکی - ساربان

با سابقه سال‌ها تدریس در آموزش عالی، در مواجهه با اوراق امتحانی در مقام ممتحن و مصحح، با خون دل همیشه از خود می‌پرسم که این دانشجویان چگونه توانسته‌اند از مخرج آزمون در آموزش متوسطه عبور کنند و موفق به اخذ مدرک دیپلم شوند؟

نظم:

عافیت در روزگار و روشنی در روز نیست
کس نمی‌داند که روز و روزگاران را چه شد؟
معضل دردناک فوق در نظام آموزشی معاصر یک ادعای بی‌پشتوانه نیست و من هنوز اوراق امتحانی بسیاری از همین دانشجویان کثیر را به عنوان سند در اختیار دارم. البته در این مقام قصد آسیب‌شناسی و بیان راهکار برای برون‌رفت نظام آموزشی از بلای سیاه فقر ادبی نیست و صرفاً مخاطب نگارنده، پدران و مادرانی هستند که مسئولیت تربیت فرزندان و آینده‌سازان ایران عزیز را بر عهده دارند و با امید به توفیق یافتن فرزندان دلبندشان در عرصه علم، با صرف مخارج هنگفت

این روزها اگر به کتاب‌های درسی مورد استفاده در نظام آموزشی کشور نگاهی بیندازیم، در کمال تأسف خواهیم دید که برخلاف منابع درسی علوم طبیعی که کُتبی نسبتاً غنی و منطبق با علوم روز دنیا را به دانش‌آموزان عرضه کرده‌اند، اما در علوم انسانی و خاصه درس بنیادین و مهم ادبیات فارسی، کتاب‌ها بسیار فقیر و تهی از معارف غنی نهفته در اقیانوس ژرف و پرلعل و گوهر نظم و نثر پارسی هستند و از این دریای بی‌کران، تنها چند قطره‌ای قلیل از رحمت به منابع درسی فرزندان این سرزمین کهن راه یافته است.

فقر و ضعف نظام آموزشی در ادبیات فارسی تا بدانجا است که پس از پایان تحصیلات متوسطه دانش‌آموزان و اخذ مدرک دیپلم، هنگامی که بسیاری از ایشان به سهولت و بدون کنکوره به برخی دانشگاه‌ها راه می‌یابند و در امتحانات شرکت می‌کنند، در اوراق امتحانی ایشان، به غیر از دستخط بسیار بد و ناخوانا، ده‌ها غلط املایی، نگارشی و دستوری دیده می‌شود و نگارنده این سطور

و هزینه‌های کمرشکن، کودکان خود را به مدارس غیردولتی می‌فرستند و آرزو دارند که این بچه‌های نازنین با تحصیل کمال و تکمیل مدارج عالیۀ علمی درآینده، مسبب فخر و مباهات خانواده و خدمت به میهن خود باشند.

دوست درگذشته من، زنده‌یاد دکتر اصغر دادبه علیه‌الرحمه که در حوزه ادبیات و فلسفه، شهرت بلندش به آسمان علین می‌رسید، در سال‌های پایانی عمر بابرکت خویش، عمیقاً از این فقرت‌باه درسی کتب و منابع درسی، متأسف بود و همواره در سخنرانی‌ها و محافل فرهنگی و ادبی، تأکید می‌کرد که مقولۀ «هویت ملی و فرهنگی ایران» جز از راه آشنایی کودکان و جوانان با منابع غنی فرهنگ و ادب پارسی میسر نخواهد شد و آن روز که فرزندان این مرزوبوم نتوانند میراث گرانبگر و بی‌همتای نیاکان خود که همانا زبان پارسی است را به درستی بخوانند، بنویسند و دریابند، دیگر از ایران‌شهر باستانی جز مشتی خاک و کوه و صحرا چیزی باقی نخواهد ماند و دیگر تفاوتی بین ایران هزاران ساله و کشورهای که کمتر از صد سال از تشکیل آن‌ها می‌گذرد، باقی نخواهد ماند. در واقع، منبع و خاستگاه هویت ملی ایرانیان در آثار بزرگانی چون فردوسی، بلعمی، بیهقی، سعدی، مولانا، حافظ و غیره است و آثار این بزرگان با گذار از طوفان‌ها و شدائد حوادث دهر، قرن‌ها است که هویت ملی ما را در بطن کتب کهن و سینه‌های ایرانیان زنده نگاه داشته، ولی شوربختانه به جز تعداد خیلی از کودکان و جوانانی که تحت نظارت خانواده‌هایی دغدغه‌مند در خانه ادبیات کهن را از پدران و مادران فاضل خود آموخته‌اند، امروز کمتر جوانی قادر است یک حکایت از گلستان سعدی را درست بخواند یا مثلاً شاهنامه فردوسی را دریابد.

بی‌اعتنایی به مضامین درخشان انسانی و اخلاقی بی‌بدیل مستور در میراث مکتوب نیاکان، سبب بروز باد نخوت و خودپرستی در نسل‌های تازه کشور شده است و تهاجم فرهنگ ضد اخلاق سرمایه‌داری و تفوق

آن برفرنگ ملی، تنها راه توفیق انسان در چشم یک کودک و نوجوان را در اکتساب ثروت و لذت و جاه و مقام و عیش بی‌حد و مرز می‌داند. چندی قبل از کودکی که در کلاس چهارم ابتدایی تحصیل می‌کرد، در پارک پرسیدم که عمو جان دوست داری در آینده چه کاره شوی؟ بی‌درنگ گفت: صاحب یک بنگاه املاک لاکچری، چون پدرم می‌گویند با این شغل پولدار می‌شوی و مثل ترامپ شاید روزی رئیس جمهور یک کشور باشی.

نظم:

صحبت گردن‌کشان کرده است دل را تیره روی

کیمیای دلپذیر خاکساران را چه شد؟

این چنین است که کلیت جامعه با مفاهیم ریشه‌دار و سودمندی چون جوانمردی، نوع دوستی، وطن پرستی و تفکرات فلسفی در مبادی هستی، بیگانه شده است و حکایات و روایات انسان‌ساز، شاهنامه، مثنوی و گلستان و بوستان سعدی با سلطۀ فراگیر سینمای هالیوود در خانه‌ها، رفته رفته نسخ می‌شود.

مرحوم دادبه معتقد بود پدران و مادران ایرانی در این برهه خطیر تاریخی مسئولیتی مضاعف نسبت به تربیت نسل‌های صالح برای فردای ایران دارند و نباید که صرفاً دلخوش به مدرسه و نظام آموزش رسمی یا صدا و سیما باشند و می‌بایست خود آستین همّت بالا بزنند و در خانه حداقل روزی ده دقیقه را به آموزش ادبیات قدیم به فرزندان‌شان اختصاص دهند و گوش و جان بیگانه‌هایشان را با موسیقی سنتی و دستگاه‌های فراموش شده آن دوباره آشنا نمایند. باشد تا پاره‌ای گوهر فضیلت از گنج‌خانه کهن ایران را نصیب اطفال و فرزندان خود نمایند.

نظم:

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند

کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد؟

مجله شهیر بخارا در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۴ شبی را در بزرگداشت زنده‌یاد دکتر قاسم غنی (۱۳۳۱-۱۳۷۲) برگزار کرد و در آن نشست نگارنده این سطور و مرحوم دادبه جزو سخنرانان بودیم.

تکرار وصف توفیقات علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دکتر قاسم غنی از حوصله این مقال خارج است، اما به ایجاز لازم به توضیح می‌دانم که او ادیبی گرانقدر، پزشکی حاذق، دیپلمات، مترجم و دانشمندی صاحب‌نام بود که در میان ستارگان سپهر مشاهیر و بزرگان علم و فرهنگ ایران از جایگاهی بی‌بدیل برخوردار است و هنوز هم تصحیح انتقادی دیوان حافظ وی که از طریق همکاری مشترک با علامه محمد قزوینی (۱۲۵۶-۱۳۲۸) در سال ۱۳۲۰ به زینت طبع آراسته گردیده است، در زمره معتبرترین کارهای پژوهشی دیوان خواجه حافظ شیراز به شمار می‌آید. او در زمره معدود ایرانیانی است که با آلبرت انیشتن، فیزیکدان بزرگ آلمانی، دیداری مفصل در خانه انیشتن داشته است و در وصف این فیزیکدان، او را انسانی بسیار متواضع، ساده‌زیست و عمیق توصیف کرده است. او همچنین با بسیاری دیگر از دانشمندان شهیر ایرانی و خارجی عصر خود دوستی داشت و با امعان نظر در کارنامه درخشان زندگانی وی می‌توان از وی به عنوان «آخرین دبیر» راستین فرهنگ ایران یاد کرد.

دکتر غنی در مجلد نخست کتاب خاطرات زندگی خود درباره روزگار کودکی اش در سبزوار آورده است که او در سال ۱۲۷۲ متولد شد. پدرش میرزا عبدالغنی از سادات شهیر عرش‌شاهی، مردی گرانمایه بود و با آنکه ثروتمند نبود و دارایی‌هایش فقط کفاف اداره امور خانه و مخارج خانواده را داشت، با پرداخت جایزه نقدی بابت حفظ کردن اشعار سعدی، از برای هر بیت به او پول می‌پرداخت. او خود اذعان دارد که حفظ همین اشعار و آشنایی عمیق او با مشاهیر فرهنگ و ادب پارسی در عنوان کودکی موجب سبز شدن بذرفضیلت و معرفت در شخصیت وی شد.

قاسم وقتی که حدوداً ده ساله بود، با مرحوم پدرش به مجلسی واقع در خانه یکی از آشنایان می‌روند. مرحوم میرزا محمدعلی صدراالشرف سبزواری در آن مجلس برای تشویق وی در حضور حضار می‌گوید که

«قاسم» خوب درس می‌خواند و اشعار خوبی از بر دارد و سپس از وی می‌خواهد که از اشعاری که در سینه دارد را برای حضار بخواند. قاسم نیز با شور و اشتیاق، شروع به خواندن اشعار و قطعاتی از سعدی در آن جمع می‌نماید. حضار آن که از حافظه این کودک در عجب مانده بودند، به او تحسین و بارک‌الله می‌گویند.

وقتی در کارنامه زندگانی مشاهیر نامدار و بزرگ معاصر بنگریم، در خواهیم یافت که جملگی ایشان فارغ از رشته تحصیلی تخصصی خود، به زینت گوهر ادب پارسی آراسته بوده‌اند و منابع نظم و نثر کهن را از کودکی خوانده و در زمره ادبای زمان، منشأ خدمات بزرگ به ساحت فرهنگ و تمدن ایران بوده‌اند. از جمله این مشاهیر می‌توان به محمدعلی فروغی، جلال‌الدین همایی، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، علامه قزوینی، محمدرضا شجریان و بسیاری دیگر اشاره کرد که نردبان ترقی فرهنگی و علمی ایشان چیزی جز ادبیات فارسی و میراث کهن نیاکان نبوده است.

نگارنده این سطور معتقد است برای نجات ایران از بلای فقر فضیلت و بهر تربیت فرزندان خلف که میراث‌داران شایسته‌ای برای حفظ هویت اصیل و بی‌بدیل فرهنگی میهن خود باشند، «نهضت احیای مبانی ادبیات کهن» در آموزش کودکان و نوجوانان باید در دستور کار یکایک خانواده‌ها و پدران و مادران فاضلی قرار گیرد که دل در گرو فردای روشن فرزندان و تعالی فرهنگ ایران عزیز دارند.

نظم:

شهر خالی ست ز عشاق، بود کز طرفی
مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟

۱- نوشته‌ای کوتاه در رثای زنده‌یاد دکتر اصغر دادبه، روزنامه اطلاعات، صفحه وادی، پنجشنبه سوم اردیبهشت ۱۴۰۵.

۲۸۶۷۵۳/www.cgie.org.ir/fa/news

۲- قاسم غنی، زندگی من، صفحه ۴۰، انتشارات آبان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.



دوست نداشتنی ترین واژه جهان

تجربه جنگ دوازده روزه از منظر نویسندگان؛



معصومه یزدانی

جنگ، مجموعه ای از دوست نداشتنی ترین واژگان هر زبانی است؛ زیرا واژگانی چون نفرت و دشمنی و زخم و ویرانی و مرگ را در خود دارد.

ما جنگی دوازده روزه را از سر گذراندیم و همه ما از آن زخمی برداشتیم. زخم ها دردناکند و دردناک ترین هایشان آن هایی هستند که نادیدنی اند؛ آن هایی که بر روان ما نشسته اند. زخم هایی که زمان بخیه شان خواهد زد، اما با هر صدای آژیر، با هر خبری و با هر دود دیگری به خاطرممان خواهند آمد؛ همان طور که زخم های جنگ تحمیلی در دهه شصت هنوز که هنوز است تیر می کشند.

بهترین مرهم برای زخم جنگ، گفتن و شنیدن است؛ گفتن و شنیدن از روز هایی که زخم آوار آن ها زودتر فراموش می شود، اما زخمی که بر قلب نشسته است، ماندگار خواهد بود؛ زخم فقدان یک همسایه، زخم بی مهری یک مسئول، زخم پر کشیدن یک جوان و....

چندین نویسنده به طور مستقیم در این جنگ آسیب دیدند که برخی برایمان از این زخم ها نوشته اند.

به یاد مینایی که پرکشید مریم جلالی | نویسنده و مدرس ادبیات کودک

تازه از راه رسیده‌ام. کلید را در قفل می‌چرخانم و با بسم‌الله وارد خانه می‌شوم. قاب عکس‌ها کج شده‌اند و تلویزیون از روی میز، با صورت، روی زمین افتاده است. کف پایم روی چند تکه گچی که از سقف کنده شده می‌لغزد. داخل آشپزخانه از همین فاصله مشخص است. تمام کشوها بیرون ریخته‌اند. انگار موشک درست وسط آشپزخانه خورده است. در میان دسته‌کلیدها دنبال کلید کتابخانه می‌گردم. وقتی از خانه دور بودم، مدام کتابخانه خودم و چنارهای حیاط جلوی چشمم می‌آمدند. حتی یک شب، خواب دیده بودم موشک خورده به درخت‌های چنار وسط حیاط ولانه مرغ‌های مینا روی درخت سوخته و کتابخانه من هم آتش گرفته است. در اتاق را باز می‌کنم. موج انفجار جهت کتاب‌ها را عوض کرده و چندین کتاب روی زمین ریخته است. با خودم می‌گویم احتمالاً یک هفته طول می‌کشد تا من دوباره کتابخانه را مرتب کنم!

دخترم تازه وارد اتاقش شده است. با صدای بلند می‌گوید: «مامان! تمام وسایل روی میزم افتاده و شکسته!» طوری که بشنود می‌گویم: «مراقب باش پایت آسیب نبیند!» مرغ‌های مینا روی درخت‌های چنار سرو صدا راه انداخته‌اند. خیالم راحت می‌شود که حالشان خوب است. به سمت پنجره می‌روم. پرده را کنار می‌زنم. یکی از میناها روی شاخه بالا و پایین می‌پرد. پشت پنجره، آن طرف حیاط، گلدان‌های روی تراس نیمه شکسته و یک درمیان شده‌اند و نقاشی نیمه‌کاره مینا خانم، روی بوم، به حالت کج روی دیوار افتاده است. دقت که می‌کنم، می‌بینم شیشه‌های در تراسشان هم شکسته است.

یک لحظه ذهنم سمت سال‌های دور می‌رود. جنگ، این پدیده ناگوار و زشت، برای هم‌سن‌وسالان من، همانند یک حقیقت تلخ، امری آشنا و بی‌گسست است. همان سال‌هایی که خیابان‌های تهران زیر سایه اضطراب و بمباران‌های هوایی قرار می‌گرفت، یک باره از جلوی چشمانم می‌گذرند. اواسط دوران جنگ هشت ساله بود که بالای خیابان برق آلتوم، بمباران هوایی رخ داد و ما یک هفته تمام داشتیم خرده شیشه‌های خانه مادر بزرگ را از گوشه و کنار اسباب و وسایل جمع می‌کردیم. یادم می‌آید بعد از آن انفجار، با مهرنوش، دختر همسایه، هر وقت نقاشی می‌کشیدیم، روی شیشه‌های خانه‌های نقاشی‌هایمان، رد چسب ضربدري می‌گذاشتیم. هر خط و هر رنگ، مثل یک زبان خاموش، پیامی از احساساتمان بود. انگار باور کرده بودیم که جنگ، همیشه در کمین است و در مقابل هیولای جنگ، در نقاشی‌هایمان با رنگ‌ها و خطوط ساده از خانه‌مان مراقبت می‌کردیم.

مرغ مینای روی درخت چنار دوباره جیغ می‌کشد. به خودم می‌آیم. دخترم گوشی‌اش را روی اسپیکر گذاشته است. دلم نمی‌خواهد جمله‌هایی را که می‌شنوم باور کنم: «... در موشک باران کشته شده... رفته بود پیاده روی سمت درکه. زندان را که زدند،

نزدیک آنجا بود و... سه روز هم طول کشید جسدش را پیداکنند...»

چیزی در درونم فرو می‌ریزد. انگار زمان متوقف می‌شود. ذهنم در حال تلاش برای معنا دادن به این فاجعه است، اما نمی‌خواهم قبولش کنم. از پشت پنجره دوباره به تراس مینا خانم نگاه می‌کنم. تصویر دوباره‌ای از او می‌سازم. وجه اشتراک فاصله تراس او و اتاق من، پنج درخت بلند چنار است. دوباره صبح شده و او قهوه به دست، با لبخند همیشگی‌اش، به تراس آمده است و از اینکه یک همسایه از لابه‌لای برگ‌های چنار، روی بوم او سرک می‌کشد و بالذت و اشتیاق کارش را دنبال می‌کند، اصلاً ناراحت نمی‌شود؛ این بار بومش را طوری تنظیم می‌کند تا من بتوانم راحت‌تر از پشت شیشه اتاقم، بوم را ببینم. برمی‌گردد و مرا می‌بیند و به صورتم لبخند می‌زند. بعد به سمت در تراسی می‌رود که شیشه‌هایش شکسته است و ناگهان ناپدید می‌شود. صدای مرغ مینا نظرم را به سمت بوم نقاشی جلب می‌کند. تصویر قفسی درگشوده‌ای را روی بوم می‌بینم که مرغ مینایی از آن، به سوی آسمان آبی پرکشیده است.

گفتنی است مهرانگیز ایمن‌پور، مدرس و هنرمند نقاش، ۶۱ ساله، همسر سابق رضا خندان مهابادی (نویسنده و منتقد ادبیات کودک، پژوهشگر فرهنگ عامه و عضو پیشین پنج دوره هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران) و مادر فرزندان آرش و بهار بود.

این هنرمند نقاش حوالی ساعت ۱۱ ظهر دوشنبه دوم تیر ۱۴۰۴، در حالی که تنها ۲۴ ساعت به آتش‌بس جنگ ۱۲ روزه مانده بود، از خانه‌اش در کوچه توتستان، در نزدیکی ضلع شمالی زندان اوین (روبه‌روی در سالن ملاقات)، بیرون آمد تا دستمزد کسی را بپردازد که در خانه‌اش کار کرده بود. در راه برگشت، در اثر حمله اسرائیل به زندان اوین با دست‌کم شش پرتابه، در بالایی زندان که نزدیک در سالن ملاقات است منفجر شد و مهرانگیز ایمن‌پور، یکی از جان‌هایی بود که ترکش‌های این انفجار گرفتند. به گفته خندان مهابادی، شدت انفجار حتی شیشه‌های خانه مهرانگیز ایمن‌پور را در کوچه توتستان که حدود ۲۰ متر از زندان اوین فاصله داشت، شکسته بود. پیکر این هنرمند در آرامستان حضرت عبدالعظیم (امامزاده عبدالله) به خاک سپرده شد.

زنجان یا سمنان مصطفی خرامان | داستان‌نویس

روز بیست و پنجم خرداد ۱۴۰۴، ساعت دو بعد از ظهر، انفجار رخ داد. من در خانه تنها بودم. دویدم روی پشت‌بام ببینم چه خبر است. دود و گاز کوچه را پوشانده بود. مردم بی‌وقفه فریاد می‌زدند که کوچه را ترک کنیم. باید می‌رفتیم خیابان بلوار.

بچه‌ها تلفنی گفتند می‌خواهند بروند زنجان. من صدا را در نیاوردم که آن‌ها آسوده بروند. نزدیک قزوین بودند. دختر بزرگم آمده بود ببیند چه خبر است و از من خبر بگیرد. خواهرم نیز خبردار شد. آقای خلیلی اصرار کرد که من بروم خانه آن‌ها. من می‌خواستم ببینم چه خواهد شد. ساعت هشت شب به من اجازه دادند، اگر چیزی لازم دارم، بروم خانه و ظرف پنج دقیقه بردارم. من گیج بودم. رفتم خانه آقای خلیلی و خواهرم و صبح روز بعد رفتیم سمنان، شهر آقای خلیلی.

استقبال در سمنان عالی بود. دو روز بعد برگشتیم تهران و همان اول، من، آقای خلیلی و فرید، خواهرزاده‌ام، رفتیم به خانه سر بزیم. یخچال بی‌برق را تخلیه کردیم.

از آن پس من اصرار داشتم پیگیر برق، آب و تلفن باشم. فرید فیلم گرفت و رفتیم کلانتری خیابان انقلاب. ماجرا



را ثبت کردیم. پس از آتش بس هر روز گروهی می آمدند که کمک کنند. تقریباً هر روز یک گروه می آمد. خدا را شکر می کردند که ما سالم هستیم. می رفتند کمک بیاورند و نمی آمدند.

یکی از گروه ها آمد، خانه را بازدید کرد و قول داد کمک کند. از مدارک ما کپی گرفتند. شماره شبای مرا نیز ثبت کردند. خیابان قائم مقام، جنب بیمارستان تهران کلینیک، کوچه آزادگان بودند. یک هفته بعد دفترشان را بستند و رفتند. ما از محل قدیمی مادرم بنا آوردیم و پنجره ها را نصب کردیم. گروه های کمک نیامدند و تمام کارها را خودمان پیش بردیم. بعد فکر کردم بروم کانون و از آقای علامتی کمک بگیریم. به آقای علامتی گفتم من مجموعه کتابی در کانون دارم. درخواست کردم پول کتاب ها را برای تعمیر خانه زودتر از موعد به من بدهند. آقای علامتی درخواست مرا پذیرفت. اما آقای کمالوندی گفت که کانون می تواند یک سوم پشت کتاب ها را به عنوان خرید قطعی به من بدهد. من هم این پیشنهاد عجیب را قبول نکردم و ماجرا منتفی شد.

حالا امیدوارم از صندوق هنر برای تعمیرات و جبران خسارات به ما وام پرداخت کنند. گرچه حالا جنگ و پیامدهای آن برای من یک بیماری جدید هم به جا گذاشته است.

علیرضا، شهید ۲۱ ساله ما مجید ملا محمدی | شاعر و نویسنده

چند سالی ست که هم خاله عزیزم به دیدار خدا رفته، هم همسر مهربانش؛ اما یاد آن‌ها و پسران شجاعش در خاطر ما زنده است. پسر خاله‌های عزیز من، برادران شهید شاه‌بختی، مردان نام‌آشنای روزگارند. مردانی از جنس سخاوت و شجاعت که در زمان جنگ تحمیلی، در جبهه به شهادت رسیدند. جعفر ۲۹ ساله بود و سه فرزند داشت که در سال ۶۱ شهید شد. علی ۲۶ ساله بود و یک دختر داشت که در سال ۶۷ شهید شد. حسین هم ۳۰ ساله بود و یک پسر و یک دختر داشت که در عملیات کربلای ۵ جانباز قطع نخاع شد و بعد از سال‌ها سختی و درد، در سال ۱۳۶۹ به شهادت رسید. یک برادرشان، عباس، هم جانباز شد و برادر دیگرشان، رضا، پس از ۸ سال اسارت، در سال ۱۳۶۹ به وطن بازگشت و سال‌ها بعد، من داستان اسارتش را در کتابی به اسم «من اسیر صدام بودم» نوشتم.

حالا نوبت به علیرضا بود که در جنگ ۱۲ روزه با دشمن متجاوز، در اشتهاارد به شهادت برسد. شهید علیرضا خلج، ۲۱ ساله، نوه شهید علی شاه‌بختی و مهندس هوافضا بود و در روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۴، در پی حمله پهپادهای اسرائیل، به شهادت رسید. علیرضای عزیز ما، هم در درس دانشگاه کوشا و فعال بود، هم در برنامه‌های فرهنگی مسجد در کنار کودکان و نوجوانان مستعد و هم در دفاع از میهن و مردم عزیزمان. حالا بعد از شهادت او، اشتهاارد حال و هوای عجیبی گرفته و جوان‌ها و بچه‌های بسیاری به عشق او بر سر مزارش جمع می‌شوند. من نیز گاه و بیگاه از قم برای دیدار با او به اشتهاارد می‌روم و حال و هوای خود را تازه و معطر می‌سازم.

کهنه‌زخم جنگ شهناز خلیلی | عضو شورای کتاب کودک و مروج

یا خدا! این چه صدایی بود؟ از خواب پریدم. قلبم با مشت و لگد به دیوار سینه‌ام می‌کوبید. هنوز نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده که انفجار دوم با شدت بیشتری خانه را لرزاند. عقریه‌ها روی سه‌ونیم صبح روز جمعه می‌خکوب شده بودند. به طرف پنجره دویدم. دلم نمی‌خواست باور کنم آسمان قصه‌گوی شهر ما، جولانگاه موشک‌های دشمن شده و خاکستر مرگ مثل شهاب‌سنگ از آن می‌بارد. نگاهم چرخید روی چشمان نگران مهرآفرین؛ عروسک بغل، محکم به پایم چسبیده بود. صورت خیس و لرزش دست‌هایش دیوانه‌ام کرده بود:

ماما بزرگ؟ آقا دزده...؟

سؤالش در هوا معلق ماند.

با هر انفجار، خاطرات جنگ ۵۹ مثل فیلم از ذهنم می‌گذشت. هجده سالگی‌ام. در حال فرار با کودکی در راه، برایم تداعی شد.

حالا پس از چند دهه، دوباره ناامیدی ناشی از جنگ به سراغم آمده بود. نورهای قرمز آسمان مرا برد به روزی که تنها برادرم، منوچهر، دست از درس و مشق کشید و در لابه لای هیاهوی کربلای پنج گم شد. یکی دو روز از جنگ نگذشته بود که به جاده پناه بردیم. تاریکی جاده مثل بوف کور، وهم آلود بود. آدم‌ها مانند پیرمرد خنزرپنزی در حال فرار بودند. به کجا؟ معلوم نبود!

نگاهم قفل شد روی موهای فرری دختر بچه‌ای که از پنجره ماشین بغلی به من زل زده بود. برایم دست تکان می داد. از هم زیاد دور نشده بودیم که زمین زیر چرخ‌ها لرزید و صدای انفجار در دل بیابان پیچید. مهرآفرین دست‌های کوچکش را دور گردنم حلقه کرد و پرسید:

مامان بزرگ، ما هم می میریم؟

دو روز بعد، کنار بچه‌های پناهجوی افغانستانی در اردوگاهی بودم. هر چند تعدادشان نسبت به سال قبل کمتر شده بود، سکوت تلخی به جانم افتاده بود. کلمات در گلویم مثل خاری گیر کرده بود. جنگ نه تنها خانه‌ها، که قدرت جادویی کلمات را هم از بین برده بود و انگار نمی توانستم برای آن‌ها قصه بگویم و با آن‌ها بازی کنم. پس از پایان جنگ و بازگشتم به خانه، فریاد دیوارها مثل پتکی بر سرم کوبیده می شد: «بی معرفت! ترک‌های ما را ندیدی؟»

آرام گفتم:

«هم ترک‌ها را دیدم و هم کهنه زخم تازه شده‌ام را.»

شکوفه‌های سوگوار نوشین ملکی | مترجم

سال ۱۴۰۵، سالی که بهار تقویمش با رمضان گره خورد و روزهایش با سایه‌ی شوم آتش و باروت، برای نسلی از کودکان و نوجوانان ما طعمی یکسره دیگر داشت؛ نه آن حلاوتِ دویدن‌های بی‌محابا در هوای خنک عصرگاهی، نه شادمانی‌های ساده‌ی آستانه‌ی عید، بلکه طعمی گس و زود هنگام از «بزرگ سالی تحمیلی». جهانی که قرار بود سرشار از کشف و رنگ و رؤیا باشد، ناگهان چنان تنگ و آسیب پذیر شد که مفهوم امنیت، بیش از آنکه در ذهن کودک ریشه بدواند، در غرش آسمان و فروپاشی دیوارها فرو ریخت.

وقتی چشم‌انداز روزمره‌ی یک نسل با دود، آذیرهای ممتد و نقشه‌ی سرخ‌رنگِ مناطقِ درگیر تعریف می‌شود، زلزله‌ای خاموش اما ویرانگر در زیرساخت‌های روانی آنان رخ می‌دهد. اضطراب، دیگریک و اکنش مقطعی نیست؛ بلکه بدل به هوایی می‌شود که کودکان در اتاق‌های بازی‌شان نفس می‌کشند. از دست رفتنِ هم‌سن و سالانی که خنده‌هایشان در سکوته‌ی ناگهانی خاموش شد، جامعه را با زخمی عمیق روبه‌رو کرد؛ زخمی که بیش از هر کجا، بستر روانشناختی کودکانی را نشانه رفت که هنوز دست‌افزاری برای سوگواری و هضم مرگ نداشتند. ترومای ناشی از شنیدن صدای انفجار، پرپر شدن دوستان و نظاره‌ی استیصال در چشمان والدین، «روایتِ امنیت جهان» را در ذهن این نسل متلاشی کرد و آنان را به قهرمانانی بدل ساخت که پیش از شناخت زندگی، سوگوار زیستن شدند.

این شکاف روانی و اجتماعی بلافاصله خود را در آینه‌ی کلمات و جهان هنر نشان داد. جغرافیای ادبیات کودک و نوجوان، که همواره بر پایه‌ی خیال‌پردازی، بازیگوشی و امید بنا شده بود، زیر بار این واقعیت سنگین تغییر مسیر داد. کتاب‌ها و داستان‌ها دیگر نمی‌توانستند صرفاً ابزاری برای سرگرمی و گذران فراغت باشند؛ قلم‌ها ناگزیر بودند به پناهگاهی عاطفی و سنگری روانی تبدیل شوند تا مگر بتوانند بار این وحشت و اندوه را برای مخاطب کوچک

خود تلطیف کنند. داستان‌هایی که تا دیروز از قهرمانان تخیلی و سرزمین‌های دور می‌گفتند، حالا باید به این پرسش دشوار پاسخ می‌دادند که چگونه می‌توان در میانه‌ی ویرانی از تاب‌آوری سخن گفت، بی‌آنکه روان شکننده‌ی کودک زیر بار خشونت له شود.

همین ضرورت عاطفی، فرم و زبان بیان را نیز دگرگون کرد. نویسندگان و تصویرگران که خود در میانه‌ی ماتم و بهت ایستاده بودند، دریافتند که دیگر مجالی برای پرداختن به رمان‌های بلند و کش‌دار با الگوهای آرام گذشته نیست. ریتیم شتابان فاجعه، روایت‌ها را به سوی یادداشت‌های فشرده، داستانک‌ها و شعرهایی موجز سوق داد؛ کلماتی که باید همچون مرهمی فوری، هراس لحظه‌ها را ثبت می‌کردند و به التیام دردهای ناگفته می‌شتافتند. دردنیای هنرنیز این پوست‌اندازی نمایان شد؛ نقاشی‌های کودکان از خورشیدهای خندان و خانه‌های شیروانی‌دار، به طرح‌هایی از آسمان‌های خاکستری و دیوارهای لرزان بدل شد، و عروسک‌ها روی صحنه‌ی تئاتر، به جای سرودن ترانه‌های شاد، راوی لالایی‌های خاموش و داستان‌های ناتمام هم‌بازی‌های از دست‌رفته‌شان گشتند.

در این میان، جامعه برای بازیافتن تعادل روانی فرزندان‌ش به ناچار به کهن‌الگوها و ریشه‌های هویتی پناه برد. قصه‌های کهن و منظومه‌های حماسی گذشته دوباره ورق خوردند؛ نه برای تقدیس خشونت، بلکه برای بازآفرینی امید، تکیه بر استقامت تاریخی و ساختن دیواری از جنس معنا در برابر هجوم پوچی و ترس. نویسندگان حوزه کودک به میدان‌دارانی بدل شدند که باید میان سوگ جاری در واقعیت و رسالت بخشیدن امید، بندبازی می‌کردند. این التهاب حتی روابط صنفی و درونی اهل قلم را نیز تکان داد و مرز میان ادبیات، تعهد انسانی و همدلی با کودکان بی‌پناه را پررنگ‌تر از همیشه ترسیم کرد؛ پیوندی آشکار میان رنج واقعی خیابان و کلماتی که بر سپیدی کاغذ می‌نشستند.

جنگ باگذر زمان خاموش می‌شود و آوارها جمع می‌گردند، اما آنچه در لایه‌های پنهان روان یک نسل و خطوط نانوشت‌ی ادبیات بر جای می‌ماند، دهه‌ها با ما خواهد زیست: سکوت‌های طولانی، نگاه‌های مضطرب به آسمان، و جای خالی کودکان و نوجوانانی که واژه‌های شعرشان پیش از شکفتن چیده شد. امروز، نوشتن برای این نسل دیگر فقط یک کنش ادبی یا هنری نیست؛ بلکه تلاشی است انسانی برای بازسازی معنایی که فرو ریخته است. کلمات اکنون وظیفه دارند نوری باشند در پس این تاریکی سنگین، تا شاید بتوانند خنده‌های مسروقی کودکی را از دل این پاییز طولانی، دوباره به تقویم زندگی بازگردانند.



شماره
مربع

نشریه کهن «نغمه کودک»

معرفی اولین نشریه پیش دبستانی در تاریخ ادبیات کودک ایران

محدثه مودنی راد | پژوهشگر تاریخ مطبوعات

تاریخ مطبوعات کودک و نوجوان در ایران، آینه‌ای تمام‌نما از تحولات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی جامعه در طول یک قرن گذشته است. از زمانی که نخستین تک برگ‌ها و جریده‌های ویژه دانش‌آموزان در اواخر دوران قاجار و اوایل دوران پهلوی پا به عرصه وجود گذاشتند، هدف اصلی آن‌ها فراتر از سرگرمی، سوادآموزی و بیدارسازی ذهن نسل نوپا بود. ادبیات کودک ایران تا سال‌ها متکی بر متون مکتبخانه‌ای یا کتاب‌های ترجمه‌شده غربی بود که هماهنگی چندانی با دنیای روانی و عاطفی خردسالان ایرانی نداشت. با توسعه نظام آموزش نوین و شکل‌گیری مدارس جدید، نیاز به ابزارهای کمکی مکتوب که بتواند فرآیند یادگیری را برای دانش‌آموزان جذاب‌تر کند، بیش از پیش احساس شد. در این میان، جریده‌های تخصصی توانستند فاصله بزرگ میان کتاب‌های درسی خشک و دنیای پراز تخیل کودکان را پر کنند.

شکل‌گیری نگاه تخصصی به گروه سنی پیش دبستانی

در سال‌های اولیه شکل‌گیری مطبوعات کودک، مرزبندی دقیقی میان گروه‌های سنی وجود نداشت. یک نشریه واحد معمولاً هم برای یک کودک هفت ساله و هم برای یک نوجوان پانزده ساله مطالب منتشر می‌کرد. این رویکرد سنتی باعث می‌شد خردسالان و کودکان سال‌های اول دبستان عملاً از محتوای مناسب محروم بمانند؛ چراکه هنوز توانایی کامل خواندن و نوشتن را کسب نکرده بودند و درک مفاهیم پیچیده متنی برای آن‌ها غیرممکن بود. تحول اساسی زمانی رخ داد که کارشناسان تعلیم و تربیت متوجه اهمیت دوران پیش دبستانی و سال‌های آغازین ابتدایی شدند. این دوران، زمان طلایی شکل‌گیری شخصیت، تقویت هوش زبانی و جامعه‌پذیری کودک است. نیاز به نشریه‌ای که با زبان تصویر، شعرهای آهنگین و قصه‌های کوتاه با این گروه سنی سخن بگوید، زمینه‌ساز پیدایش مجلات نوین در اواخر دهه ۱۳۲۰ خورشیدی شد.

نشریه کهن «نغمه کودک»

در آذرماه سال ۱۳۲۹ خورشیدی، تحولی بزرگ در عرصه مطبوعات خردسالان ایران رخ داد و نشریه «نغمه کودک» به عنوان نخستین نشریه اختصاصی برای مخاطبان کودکستانی و سال‌های اول دبستان متولد شد. این مجله با حمایت وزیر نظر وزارت آموزش و پرورش وقت پایه‌گذاری شد. مدیریت و هدایت این جریده ماندگار بر عهده بانوی فرهیخته، «اختر

پورشیرازی»، بود که با درک عمیق از دنیای خردسالان، توانست جریانی نور در مطبوعات آموزشی ایجاد کند.

نغمه کودک با توجه به تقویم آموزشی مدارس، در سه ماه تابستان منتشر نمی شد و در طول سال تحصیلی، به صورت ماهانه در دسترس کودکان، مربیان کودکستان ها و خانواده ها قرار می گرفت. این نظم در انتشار باعث شد تا مجله به ابزاری کاربردی در دست معلمان تبدیل شود.

ساختار انتشار و ارتباط با مجله دانش آموز

یکی از نکات فنی و جالب در تاریخچه نشر «نغمه کودک»، نحوه عرضه و توزیع آن در شبکه آموزشی کشور بود. این مجله به صورت یک پیوست ویژه همراه با مجله معتبر «دانش آموز» منتشر و توزیع می شد. مجله دانش آموز خود از نشریات با سابقه و پرمخاطب آن روزگار بود که برای مقاطع بالاتر چاپ می شد، اما دست اندرکاران نظام آموزشی با ضمیمه کردن نغمه کودک به آن، بسته ای جامع را برای خانواده هایی که هم فرزند خردسال و هم فرزند دانش آموز داشتند، فراهم آوردند.

نغمه کودک با بهره گیری از این ساختار توزیعی توانست به سرعت راه خود را به تمام کودکستان ها و مدارس ابتدایی پایتخت و شهرستان ها باز کند و به عنوان یک رسانه آموزشی معیار و الگو، جایگاه خود را در ساختار تعلیم و تربیت رسمی کشور تثبیت نماید.

محتوا، درون مایه و رویکردهای تربیتی نشریه

محتوای «نغمه کودک» با ظرافت و وسواس علمی خاصی متناسب با روان شناسی رشد خردسالان طراحی می شد. صفحات این نشریه سرشار از اشعار آهنگین، ترانه های ساده، قصه های تصویری، بازی های فکری، معما و کاردستی های آسان بود.

هدف اصلی محتوای تولیدی، تقویت مهارت های حرکتی ظریف، افزایش گنجینه واژگان خردسالان، آموزش اصول اولیه شهروندی و اخلاقی و ایجاد شوق به پدیده های طبیعت بود. از آنجا که مخاطبان اصلی این مجله هنوز مهارت خواندن را به طور کامل فرا نگرفته بودند، مربیان در مهدکودک ها و والدین در خانه ها مطالب را بلند خوانی می کردند. این ویژگی باعث می شد که نغمه کودک بهانه ای برای تعامل عاطفی و گفت و گوی سازنده میان بزرگسال و کودک شود و فرهنگ قصه گویی را در نهاد خانواده نوسازی کند.

اگرچه مطالب ترجمه ای این مجله بیشتر از مطالب تألیفی و گاهی ناسازگار با فرهنگ ایرانی در زمانه خود بود، اما برای شروع یک ماجرای فرهنگی دامنه دار، مناسب و درخور توجه بود.

نمونه ای از گونه داستان را که در نغمه کودک سال ۱۳۳۸ آمده است، با هم بخوانیم؛ پادشاه (شخصیت انسانی) که در جنگل گم شده است، به کمک شخصیت حیوانی

داستان، یعنی «هدهد»، نجات می‌یابد. در مقابل، پادشاه نیز به هدهد کمک می‌کند تا به وصال جفت خود که در کشور همسایه زندانی شده است، برسد.

از آنجاکه فرعون یک انسان است، در شرایط طبیعی انتظار می‌رود هیچ نوع رابطه عقلانی و احساسی بین یک انسان و یک پرنده درنگیرد؛ اما ویژگی خاص داستان «فابل» این امکان را به او می‌دهد که «هدهد» را مورد خطاب قرار دهد: «ای پرنده زیبا، در عوض اینکه جان مرا نجات دادی، حالا بگو چه می‌خواهی؟»

شخصیت هدهد نیز در داستان، موجودی بی‌زبان نیست که در مقابل فرعون سکوت کند. او نیز لب به سخن می‌گشاید و «تقاضای خود را که خیلی بالاتر از آن است که فرعون فکر می‌کند» به عرض فرعون می‌رساند و در نهایت، آرزوی او توسط یک انسان برآورده می‌شود.

گونه ادبی شعر هم در نشریه نغمه کودک از بخش‌های خواندنی و خیال‌انگیز با تخیل و عاطفه کودکانه بود که با واژه‌ها و مضامین مناسب رده سنی، بخشی از محتوای نشریه را بر عهده داشت.

تصویرگری و جاذبه‌های بصری در نغمه کودک

بدون شک، مهم‌ترین رکن یک نشریه برای گروه سنی پیش دبستانی، تصویرگری و طراحی گرافیکی آن است. «نغمه کودک» از اولین نشریاتی بود که اهمیت تصاویر را در درک مطلب خردسالان به طور رسمی به رسمیت شناخت.

در روزگاری که امکانات چاپ چندرنگ بسیار محدود و پرهزینه بود، این مجله تلاش می‌کرد با استفاده از خطوط واضح، کاراکترهای حیوانی جذاب و تصویرسازی‌های ملموس، توجه مخاطب کم‌سن و سال را به خود جلب کند.

تصاویر تزئینی در نغمه کودک صرفاً تزئینی نبودند، بلکه بخشی از بارروایت داستان یا آموزش مفاهیم را به دوش می‌کشیدند. کودک با نگاه کردن به تصاویر می‌توانست روند قصه را حدس بزند و ارتباط منطقی میان کلمات شنیده شده و تصاویر دیده شده برقرار کند که این خود گام نخست در یادگیری سواد بصری بود.

دیدن نمونه‌هایی از داستان تصویری نشریه نغمه کودک با عنوان «موش عاقل» خالی از لطف نیست:

معمای تصویر

معمای تصویر هم بخش دیگری بود که در نشریه نغمه کودک جنبه سرگرمی را بر عهده داشت:

اگرچه عمر انتشار نشریه کوتاه بود، اما تأثیری عمیق و ماندگار بر جریان مطبوعات کودک در ایران بر جای گذاشت. این مجله ثابت کرد که خردسالان پیش دبستانی هویتی مستقل دارند و نیازمند رسانه‌ای کاملاً اختصاصی هستند.

چند سال پس از توقف نغمه کودک، وزارت آموزش و پرورش با الگوبرداری از این تجربه موفق، سلسله مجلات «پیک» را پایه‌گذاری کرد که سهم عمده‌ای در توسعه فرهنگی ایران داشتند.

بررسی تاریخچه نشریه «نغمه کودک» به ما یادآوری می‌کند که ادبیات و مطبوعات پیش دبستانی در ایران دارای ریشه‌های اصیل، علمی و دلسوزانه است. در عصر حاضر که رسانه‌های دیجیتال، تبلت‌ها و انیمیشن‌های پرزرق و برق غربی دنیای کودکان ما را تسخیر کرده‌اند، بازخوانی تجربیاتی مانند نغمه کودک ارزش مضاعفی پیدا می‌کند.

این نشریه به ما می‌آموزد که کلید آموزش به خردسالان، سادگی، بومی‌سازی مفاهیم، استفاده از ابزار هنر و ایجاد رابطه عاطفی میان مربی و کودک است. توجه به میراث مکتوب گذشته و ترکیب آن با فناوری‌های نوین آموزشی می‌تواند مسیر روشنی را برای تولید محتوای ارزشمند، هویت‌ساز و خلاقانه برای نسل‌های آینده سازد تا نغمه‌های شاد مکتوب، همواره در گوش خردسالان ایران زمین طنین‌انداز باشد.

معتبرترین نهادهای تخصصی

معرفی انجمن بین‌المللی پژوهش در ادبیات کودک IRSL

نگار ایمان

انجمن بین‌المللی پژوهش در ادبیات کودک، یکی از بزرگ‌ترین تشکل‌های جهانی ادبیات کودک و نوجوان است که از سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰ فعالیت خود را آغاز کرده و پژوهشگران بیش از ۵۰ کشور جهان در آن عضو هستند. هدف این انجمن، ترویج تحقیقات در حوزه‌های مرتبط با ادبیات کودک، از جمله خواندن و کاربروری دیگر زمینه‌هاست. انجمن مذکور همچنین همکاری میان پژوهشگران کشورهای مختلف و رشته‌های تحصیلی گوناگون و نهادها و سازمان‌های مشابه را تسهیل می‌کند.

بنای انجمن در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۹ در سمیناری علمی در شهر فرانکفورت گذاشته شد؛ سمیناری که آن را اعضای «نهاد پژوهش در ادبیات کودک» (نهاد وابسته به دانشگاه گوته) اداره می‌کردند. در آن جلسه پیشنهاد شد که سازمانی بین‌المللی شکل بگیرد تا به حمایت و ترویج پژوهش در زمینه ادبیات کودک خدمت کند.

یک سال بعد، در ۹ خرداد سال ۱۳۴۹، همایش بین‌المللی جامعه پژوهشی ادبیات کودک توسط ۷ نفر از متخصصان اتریش، چکسلواکی، آلمان، سوئیس و اسپانیا شکل گرفت و کالوس دودرراز جمهوری فدرال آلمان در مقام اولین رئیس سازمان انتخاب شد. مؤسسه سوئدی کتابخانه بین‌المللی جوانان، کتابخانه کودکان، مرکز پژوهش متون و فرهنگ‌های مربوط به جوانان و مؤسسه بین‌المللی ادبیات کودکان از مؤسسه‌های شناخته‌شده و عضو این انجمن هستند.

از اعضای ایرانی آن نیز می‌توان دکتر مرتضی خسرونیژاد، نظریه‌پرداز، استاد یار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز و برنده جایزه ادبیات کودکان در ایران با مجموعه «قصه، بازی، شادی»، و سیدعلی کاشفی خوانساری، منتقد و سردبیر سابق فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان، و خانم مرصده ماکویی، برنده کمک هزینه پژوهشی سال ۱۳۸۷/۲۰۰۹ انجمن برای پژوهش با موضوع «تأثیر شاهنامه بر ادبیات کودک معاصر ایران: نقش‌های جنسیتی در بازنویسی افسانه‌های کلاسیک فارسی» را نام برد.

این انجمن شرط خاصی برای عضویت نگذاشته است و علاقه‌مندان به ادبیات کودک

و نوجوان می‌توانند با پرداخت هزینه‌ای معقول عضو شوند. فرایند عضویت از دو طریق، عضویت مستقل پژوهشگران و عضویت افراد وابسته به جوامع پژوهشی ملی و منطقه‌ای، امکان پذیر است.

هزینه عضویت بر مبنای عوامل مختلفی مانند وضعیت اقتصادی کشور، وضعیت شغلی و محل سکونت فرد تعیین می‌شود و دانشجویان و بازنشستگان از تخفیف برخوردار هستند.

عضویت در این انجمن مزایای بسیاری به همراه دارد. برای مثال، اعضا به نسخه آنلاین تمام شماره‌های قبلی نشریه تخصصی انجمن دسترسی دارند و می‌توانند نسخه چاپی شماره‌های جدید را دریافت کنند. کمک هزینه‌های پژوهشی و سفر، مختص اعضای انجمن و برندگان جوایز است. اعضا می‌توانند در ثبت نام کنگره از تخفیف استفاده کنند و امکان حضور در تمامی جلسات عمومی را دارند و می‌توانند در انتخابات این انجمن شرکت نمایند. بهره‌مندی از سی درصد تخفیف انتشارات دانشگاه ادینبرو و امکان دریافت آخرین اخبار، فراخوان‌ها و فرصت‌های پژوهشی مرتبط با ادبیات کودک و نوجوان از طریق لیست سرو نیز از دیگر مزایای عضویت در این انجمن به حساب می‌آید.

همچنین، در این انجمن، هر دو سال به پژوهشگران تازه‌کار یا مقطع ارشد کارشناسی، کمک هزینه پژوهشی و به اعضای که از لحاظ مالی در مضیقه هستند، کمک هزینه سفر به کنگره اعطا می‌شود. افراد منتخب در امر پژوهش لازم است شرایطی را داشته باشند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: به مبلغ مورد نظر نیاز داشته باشند؛ موضوع پژوهش مرتبط با ادبیات کودک و نوجوان باشد و پژوهش، هدف، متدولوژی و بودجه مشخصی داشته باشد.

اعضای هیئت مدیره متشکل است از: رئیس انجمن، نایب رئیس، خزانه‌دار (مدیر امور مالی)، هماهنگ‌کننده جوایز و کمک هزینه‌ها و هماهنگ‌کننده دسترسی پذیری، دبیر و سرپرست رسانه، هماهنگ‌کننده کنگره و

هماهنگ‌کننده مربیگری.

رئیس انجمن، معاون، خزانه‌دار و دبیران در رأی‌گیری جلسات عمومی انتخاب می‌شوند و سپس بقیه اعضا را برمی‌گزینند و تا دو سال در سمت خود باقی می‌مانند تا نوبت رأی‌گیری بعدی فرا رسد.

علاوه بر این، در هر کنگره به تک‌نگاشت‌ها، کتاب‌های تدوینی و کتاب‌های افتخاری دو سال گذشته در زمینه‌های مختلف جایزه تعلق می‌گیرد. این کنگره‌ها سخنرانی پژوهشگران نامی در جهان، جلسات معرفی مقالات و کارگاه‌های ادبیات کودک و نوجوان را دربردارند. کنگره بعدی در تاریخ ۲ تا ۶ مرداد ۱۴۰۶ در دانشگاه سائو پائولو برزیل برگزار خواهد شد.

رئیس انجمن: سارا پنکنیر ولد (Sara Pankenier Weld)
استاد دانشگاه سانتا باربارا (کالیفرنیا) در رشته ادبیات روسی و ادبیات تطبیقی، گروه مطالعات آلمانی و اسلاوی نایب رئیس و هماهنگ‌کننده عضویت: ونسا جوسن (Vanessa Joosen)

استاد دانشگاه آنتورپ (بلژیک) در رشته ادبیات انگلیسی و ادبیات کودک

خزانه‌دار (مدیر امور مالی): نیکولا دالی (Nicola Daly)
دانشیار بخش آموزش در دانشگاه وایکاتو (یکی از سه دانشگاه برتر نیوزیلند)

هماهنگ‌کننده جوایز و کمک هزینه‌ها و هماهنگ‌کننده دسترسی پذیری: سارا پارک دالن (Sarah Park Dahlen)
دانشیار، نویسنده کتاب کودک و پژوهشگر

دبیر و سرپرست رسانه: فیلیپ نل (Philip Nel)
استاد مطرح در دانشگاه کانزاس در رشته زبان انگلیسی، پژوهشگر در زمینه ادبیات کودک و کتاب‌های مصور

هماهنگ‌کننده مربیگری: یاسمین موتاوی (Yasmine Motawy)

استادیار ارشد در گروه بلاغت و نگارش در دانشگاه آمریکایی قاهره

هماهنگ‌کننده کنگره: الین فردریکو (Aline Frederico)
استاد در دانشکده ارتباطات و هنر دانشگاه سائو پائولو

بزم منتقدان

سه جلسه برای نقد کتاب‌های نظری ادبیات کودک

فاطمه الوندی | لیلا بزرگی | نوشین ملکی



انجمن نویسندگان کودک و نوجوان از سال ۱۴۰۳ جلساتی را با موضوع نقد و پژوهش در زمینه مباحث نظری ادبیات کودک و نوجوان آغاز کرد که با افت‌وخیزهایی تداوم یافت. در نیمه اول سال ۱۴۰۴ نیز سه نشست از این دست برگزار شد.

چهاردهمین جلسه نقد و پژوهش انجمن به صورت آنلاین در تاریخ ۷ مرداد ۱۴۰۴، ساعت ۱۹ تا ۲۰، در گوگل میت برگزار شد. موضوع اصلی این جلسه، نقد و بررسی کتاب «زاویه‌های پنهان» نوشته دکتر مهدی ابراهیمی لامع، از نشر هنار، بود.

در ابتدا، کاشفی، تسهیلگر جلسات، درباره پیشینه انجمن، نشست‌های حضوری و آنلاین نقد و پژوهش در انجمن در سال گذشته و اهداف جلسات صحبت کرد. سپس حسن اسماعیلی طاهری، ناشر کتاب، درباره «زاویه‌های پنهان» مطالبی بیان کرد و فواید این کتاب را برای نویسندگان کودک، مؤلفان، مربیان و منتقدان برشمرد.

سپس مهدی ابراهیمی درباره کتاب «زاویه‌های پنهان» و چگونگی گردآوری آن صحبت کرد. به گفته او، این کتاب شامل مقالات نقدی است که طی چندین و چند سال در نشریات معتبر به چاپ رسانده است و از میان سی‌وهشت مقاله چاپ شده قبلی، به باز نشر بیست و پنج مقاله بسنده کرده است.

پس از آن، یاشار هدایی درباره ضرورت و فواید باز نشر نقدهای قدیمی صحبت کرد و سیدعلی محمد رفیعی ضمن تأکید بر لزوم درج گروه سنی کتاب‌های نقد شده در کتاب، نقش ویراستار را در کتاب‌های مجموعه مقالات مهم دانست. وی همچنین درباره نقد جامع و ویژگی‌های آن سخن گفت. فقدان نظریه‌های ادبی داستان‌نویسی نیز از سوی محمود برآبادی مورد اشاره قرار گرفت.

در ادامه جلسه، دکتر جمیله سنجرى، صدیقه ملایى و فاطمه رضایی درباره نقد ادبیات کودک و نوجوان و ضرورت‌های آن صحبت کردند.

مؤلف این کتاب، مهدی ابراهیمی لامع، متولد بهار ۱۳۵۸، ساکن تهران و فارغ‌التحصیل دکتری پژوهش هنر از دانشگاه هنر است. از آثار او در حوزه کودک و نوجوان می‌توان به مجموعه پنج جلدی شعر خردسالان «پنجره را وا کنید، یک چیزی پیدا کنید» اشاره کرد. در حوزه بزرگسال نیز رمان «بی‌کرانگی» و مجموعه داستان «نیمه تاریک، نیمه روشن» از اوست. این نویسنده در چند جشنواره داستان و نقد و پژوهش ادبی برگزیده و تقدیر شده است.

کتاب «زاویه‌های پنهان» ۲۸۲ صفحه دارد و دربردارنده بیست‌وهشت نقد داستانی است که بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۰ در نشریه‌های ادبی همچون «کتاب ماه کودک و نوجوان» و «فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان» به چاپ رسیده‌اند. در این کتاب، نقد آثاری از نویسندگان ایرانی همچون محمدرضا شمس، جمشید خانیان، محمود برآبادی، مجید راستی، سیدعلی کاشفی خوانساری، سیامک گلشیری، هادی خورشاهیان و مهدی رجبی و نویسندگان خارجی همچون آر. ال. استاین، دن گاتمن، اندی استنتون و... به چشم می‌خورد.

در روز سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۴۰۴، پانزدهمین جلسه نقد و پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان در محل انجمن، با حضور جمعی از منتقدان و علاقه‌مندان چون خانم‌ها

دکتر جمیله سنجرى، دکترهاجر خاتون قدمى جویبارى، مهرناز الوندی، انسیه موسویان، فاطمه رضایی، هما جلیلی، نوشین رضازاده، سیمین منصوری، فرزانه قانع و لیلا بزرگی و آقایان سیدعلی کاشفی خوانساری، سیدعلی محمد رفیعی، جمشید شیرز، یاشار هدایی، امین عارف، مهدی ابراهیمی لامع، محمد علایی، حسن طاهری اسماعیلی و... برگزار شد. موضوع این جلسه چیستی و چرایی نقد ادبیات کودک و نوجوان بود.

سیدعلی کاشفی خوانساری، تسهیلگر این جلسه، ضمن خوش آمدگویی به حاضران، درباره تاریخچه، اهداف و چشم اندازهای جلسات نقد و مباحث نظری انجمن صحبت کرد.

در ادامه، دکتر جمیله سنجرى، نویسنده و منتقد، افزود: «ادبیات کودک نیاز ضروری ای به نقد دارد، همچنین همه ما نیاز داریم که نقد بنویسیم و نقد بشنویم. من معتقدم که نقد باعث به روزرسانی و پیشرفت ادبیات کودک می شود و به ما کمک می کند تا به نگاه متفاوت کودکان امروز نزدیک تر شویم.»

دکتر قدمی جویباری، نویسنده کودک و نوجوان و سردبیر مجله شب‌نم، گفت: «معتقدم مطالعات میان رشته‌ای علاج وضعیت فعلی ادبیات کودک است؛ چون می تواند ادبیات کودک را به موضوعات کلان و فضاهای آکادمیک پیوند دهد.» یاشار هدایی، نویسنده و فعال نقد ادبیات کودک، در ادامه اضافه کرد: «نقد در تعریف وسیع با چهار حوزه دیگر مخلوط شده است، این حوزه ها عبارتند از: تحلیل، مرور، بررسی و کارشناسی و دیگری نقد. ولی نقد به معنای محدود هیچ کدام از این ها نیست، گرچه امروزه به دلیل نوشتن در فضای مجازی و محدودیت های آن، این اختلال و اختلاط به وجود آمده است.»

سیدعلی محمد رفیعی، نویسنده و منتقد، گفت: «تعریف نقد به دو بخش نظری و عملی صورت می گیرد. بخش نظری که به معنای لغوی نقد، که همان ارزیابی و عیارسنجی است، اشاره دارد. بخش عملی زمانی است که بخواهیم نقد را به صورت شفاهی یا کتبی ارائه دهیم. نقد عملی، ترکیبی از دو وجه است: یکی توصیف اثر در وضع موجود؛ تا مخاطب بداند درباره چه نکاتی از کتاب حرف می زنیم، که می تواند چک لیست بلندی از معرفی کتاب تا تحلیل کتاب و... باشد. وجه دوم و بخش اصلی نقد، تعیین فاصله اثر با وضع مطلوب است. یعنی این اثر چه کاستی هایی دارد، این کاستی ها می تواند عیب اثر باشد یا کمبود اثر. در واقع اثری برای نقد مناسب است که فاصله زیادی با وضع مطلوبش نداشته باشد.»

انسیه موسویان، شاعر و منتقد، اضافه کرد: «بیشتر اوقات یادداشت نویسی ها و مرورهای ما تنور نقد را داغ نگه می دارد. ما باید مخاطب نقد هایمان را مشخص کنیم، آیا مخاطب ما کودکان هستند تا بدانند کتاب چه ویژگی هایی دارد یا پدید آورندگان و ناشران هستند و هدف ما ارتقای آثار آنان است.»

دکتر مهدی ابراهیمی لامع، نویسنده و مدرس دانشگاه، در ادامه گفت: «در نقد باید به جنبه های مختلف اثر بپردازیم. در نقد باید سره از ناسره مشخص شود و کم و کاستی های اثر گفته شود. همچنین ویژگی ها و نقاط قوت اثر بیان شود و در مجموع، با توجه به یافته ها و نه بر اساس سلیقه، ارزیابی کلی از کیفیت اثر ارائه شود.»

فاطمه الوندی، روزنامه نگار، افزود: «شرایط اجتماعی باید طوری باشد که منتقد بتواند بدون سانسور آثار را نقد کند.» فاطمه رضایی، روزنامه نگار، هم گفت: «به نظر من بهترین منتقدان آثار کودکان و نوجوانان، خودشان هستند.»

در پایان، کاشفی افزود: «نقد ادبی نوشته ای است درباره یک متن ادبی یا به عبارت دیگر ادبیاتی است درباره ادبیات که لذت خواندن را بیشتر می کند. نقد نوشتن مثل امتحانی است که ما راجع به کتاب می دهیم؛ با این تفاوت که هم سؤال های امتحان را خودمان طراحی می کنیم و هم خودمان پاسخ ها را می نویسیم.»

شانزدهمین جلسه «نقد و مباحث نظری ادبیات کودک» با موضوع انواع نقد ادبیات کودک و نوجوان، روز سه‌شنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۴ در محل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با حضور جمعی از نویسندگان، پژوهشگران و اعضای شورای نقد برگزار شد. این نشست با تسهیلگری سیدعلی کاشفی خوانساری و با حضور فعالانی چون سیدعلی محمد رفیعی، یاشار هدایی، مهدی ابراهیمی لامع، مهرناز الوندی، انسیه موسویان، فاطمه رضایی، هما جلیلی، فریده اکبری، نگار ایمان، نوشین ملکی، جمیله سنجری، سعید کافی انارکی و الناز رستمزاد همراه بود.

سیدعلی محمد رفیعی در سخنان خود ابتدا به چهار عنصر اصلی نقد اشاره کرد: اثر، منتقد، مخاطب نقد و متن نقد. سپس ده مؤلفه بنیادین هراثر را براساس دیدگاه خود چنین معرفی کرد: موضوع و محتوا، قالب، ساختار و فرم، اجزا و عناصر، نحوه ارائه و رسانه، سبک، مکتب، مخاطب، هدف و عناصر آرایشی و تکمیلی.

در ادامه، درباره انواع نقد مانند نقد ساده، نقد کاربردی، نقد علمی و نقد سلیقه‌ای صحبت شد. تأکید شد که منتقد باید اختیارات انتخاب موضوع نقد را داشته باشد، اما باید انتظار مخاطب را نیز برآورده کند.

وی همچنین شاخه‌های اصلی محتوا را شامل علمی، فنون و صنایع، هنرها و معارف دانست و توضیح داد که یک اثر ادبی می‌تواند از منظرهای گوناگون نقد شود؛ برای مثال، یک متن تاریخی ممکن است از زاویه جغرافیایی یا جامعه‌شناختی نیز بررسی گردد.

در ادامه، دیگر شرکت‌کنندگان نیز نظرات خود را مطرح کردند. بخشی از سخنان اعضا به ضرورت ارتباط نزدیک تر نقد با خانواده‌ها و والدین اختصاص داشت. بر این نکته تأکید شد که نقد در حوزه ادبیات کودک، اگرچه باید مبانی علمی و رویکردهای تخصصی خود را حفظ کند، اما لازم است به زبان ساده و کاربردی بازگو شود تا برای پدر و مادرها، مربیان و حتی خود کودکان قابل فهم باشد. این دیدگاه با استقبال همراه شد، چرا که نشان می‌دهد نقد ادبیات کودک نه تنها به بهبود کیفیت آثار کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نقش مهمی در ایجاد آگاهی عمومی و ارتقای فرهنگ مطالعه در خانواده‌ها داشته باشد.

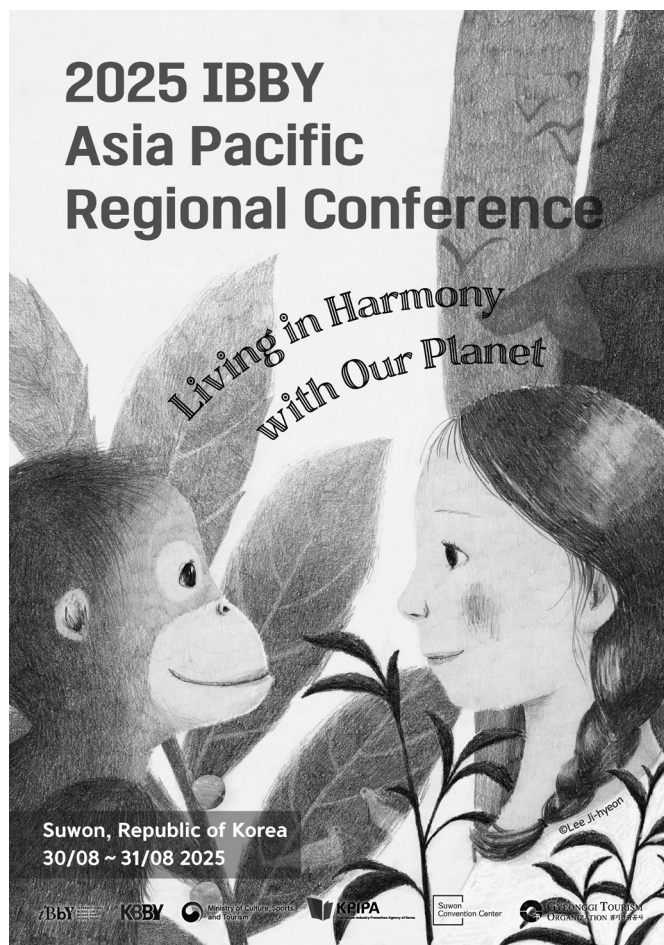
در بخش بعدی، کاشفی خوانساری به تقسیم‌بندی پیترو هانت درباره انواع نقد ادبیات کودک از دیدگاه او، یعنی نقدهای کودک محور و کتاب محور، اشاره کرد و پس از آن به توضیح نظریه قدیمی خود مبنی بر تقسیم انواع نقد ادبیات کودک به دو دسته اصلی نقدهای درون‌گفتمانی و برون‌گفتمانی پرداخت.

در پایان جلسه بر این عبارت تأکید شد: «نقد بنویسیم، نقد بخوانیم، نقد را بشناسیم.» حاضران بر استمرار این نشست‌ها به عنوان راهی برای گسترش گفت‌وگوی نقادانه، ارتقای پژوهش‌های ادبی و ایجاد تعامل میان نویسندگان، منتقدان و مخاطبان تأکید کردند؛ زیرا برگزاری چنین نشست‌هایی می‌تواند پلی میان نظریه و عمل در حوزه ادبیات کودک باشد و فضای تازه‌ای برای رشد نقد، پژوهش و تولید آثار ارزشمند فراهم آورد.

سفر نکردن به کره جنوبی

تجربه پذیرش مقاله در همایش بین‌المللی و لغو سفر به دلیل جنگ

الناز رستمزاد



روزی که فراخوان کنفرانس IBBY را دیدم، حس کردم در برابر دری تازه ایستاده‌ام؛ دری که شاید راهی به جهان بزرگ‌تری باز کند. از آنجاکه علاقه‌ای دیرینه به پژوهش داشتم، مصمم‌تر یا پیش گذاشتم. دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) در سال ۱۹۵۳ از سوی یلا لپمن، به منظور بهبود کیفیت کتاب‌های کودک و نوجوان، گسترش کتابخانه‌های مربوط به آن‌ها و ایجاد تفاهم میان نسل جوان کشورهای مختلف از طریق کتاب، در شهر زوریخ سوئیس بنیان نهاده شد. یکی از چارچوب‌های آن، شعار «هر کودکی حق دارد به کتاب

دسترسی داشته باشد» است. این دفتر بر این باور است که بهترین راه برای رسیدن به این هدف، دسترسی کودکان به بهترین‌های ادبیات است.

دوم آوریل هر سال، هم‌زمان با تولد هانس کریستین اندرسن، به عنوان روز جهانی کتاب کودک اعلام شده و یکی از نویسندگان نمایندگی‌های IBBY در یکی از کشورهای، پیام و پوسترین روز را طراحی می‌کند. کنفرانس بین‌المللی دوسالانه، در راستای برنامه‌های این نهاد و با همکاری چندین کشور برگزار می‌شود. هر بار یک کشور عضو میزبانی این کنفرانس را بر عهده می‌گیرد و در راستای آن، چندین کارگاه و سمینار با موضوع مرتبط با آن سال برگزار می‌شود. البته ایران دو بار میزبان این مراسم بوده است. کنفرانس بعدی هم در سال ۲۰۲۶ در شهر اتاوا، کانادا برگزار خواهد شد.

همچنین در فاصله‌ی دو ساله میان کنفرانس‌های جهانی، کنفرانس‌های منطقه‌ای برگزار می‌شوند. در کنفرانس آسیایی، ۱۱ کشور از آسیا و خاورمیانه حضور می‌یابند. کنفرانس منطقه‌ای امسال، در روزهای ۳۰ و ۳۱ آگوست ۲۰۲۵ در شهر سوون کره جنوبی، با موضوع «زندگی در هماهنگی با سیاره‌مان» برپا شد.

اینجانب در سال ۱۳۶۵ در اردبیل زاده شدم. در سال ۱۳۸۴ رشته‌ی ریاضی محض و در سال ۱۳۹۰ ارشد آنالیز ریاضی را خواندم و در سال ۱۳۹۷ عضو انجمن مترجمین شدم. در سال ۱۳۹۹ دو کتاب ترجمه‌ی خود در حوزه‌ی کودکان را به چاپ رساندم. سپس، به پیشنهاد آقای اربابی، رئیس انجمن، و خانم شیوا مقانلو، در سال ۱۳۹۹ عضو شورای کتاب کودک شدم. در سال ۱۴۰۲ سه کتاب دیگر من در حوزه‌ی کودکان چاپ شد. سپس با عضویت در انجمن نویسندگان کودک، پژوهش‌های بیشتر من در این حوزه آغاز شد.

خواستم برای نخستین بار در یک همایش علمی بین‌المللی مقاله‌ای ارائه دهم. بارها متن را تغییر دادم. هر بار به خود یادآوری می‌کردم که این کار گفت‌وگویی است با دنیای علمی بزرگ‌تری که می‌خواهم صدایم در آن شنیده شود. وقتی ایمیل پذیرش مقاله به دستم رسید، انگار دری که در ذهنم تصور کرده بودم، برایم باز شد؛ نشانه‌ای از امید و انگیزه بود. در تلاش برای سفرو شرکت در کنفرانس بودم که خبر اتفاقات تلخ جنگ در کشور پیش آمد و با قطع شدن پروازها و بسته شدن فرودگاه‌ها، شرکت من در کنفرانس میسر نشد.

موضوع مقاله‌ی من «نقش حیوانات در ادامه‌ی حیات انسان‌ها از طریق داستان‌های خلق شده برای کودکان و نوجوانان» بود. همان‌طور که می‌دانیم، انسان همواره با حیوانات ارتباط نزدیکی داشته است و این ارتباط در فرهنگ‌ها و داستان‌های مختلف، به شکل‌های مختلفی بازتاب یافته است.

داستان‌های فانتزی حیوانات نه تنها به درک عمیق از زندگی حیوانات کمک می‌کنند، بلکه مفاهیمی مانند احترام، همزیستی و مسئولیت‌پذیری را به کودکان می‌آموزند. در داستان‌های تألیفی و ترجمه، نمونه‌های بسیاری از این داستان‌های فانتزی را داریم.

حال، من در این مقاله به بررسی چند نمونه کتاب تصویری و رمان کودکان از نویسندگان معروف خارجی و ایرانی، همچون احمد رضا احمدی، پرداختم و مفهوم و نشانه‌ی این داستان‌ها را در زندگی کودکان بررسی کردم. همچنین عوامل محیط زیست و حیوانات در کتاب‌های داستان و نادرستان را بررسی کردم.

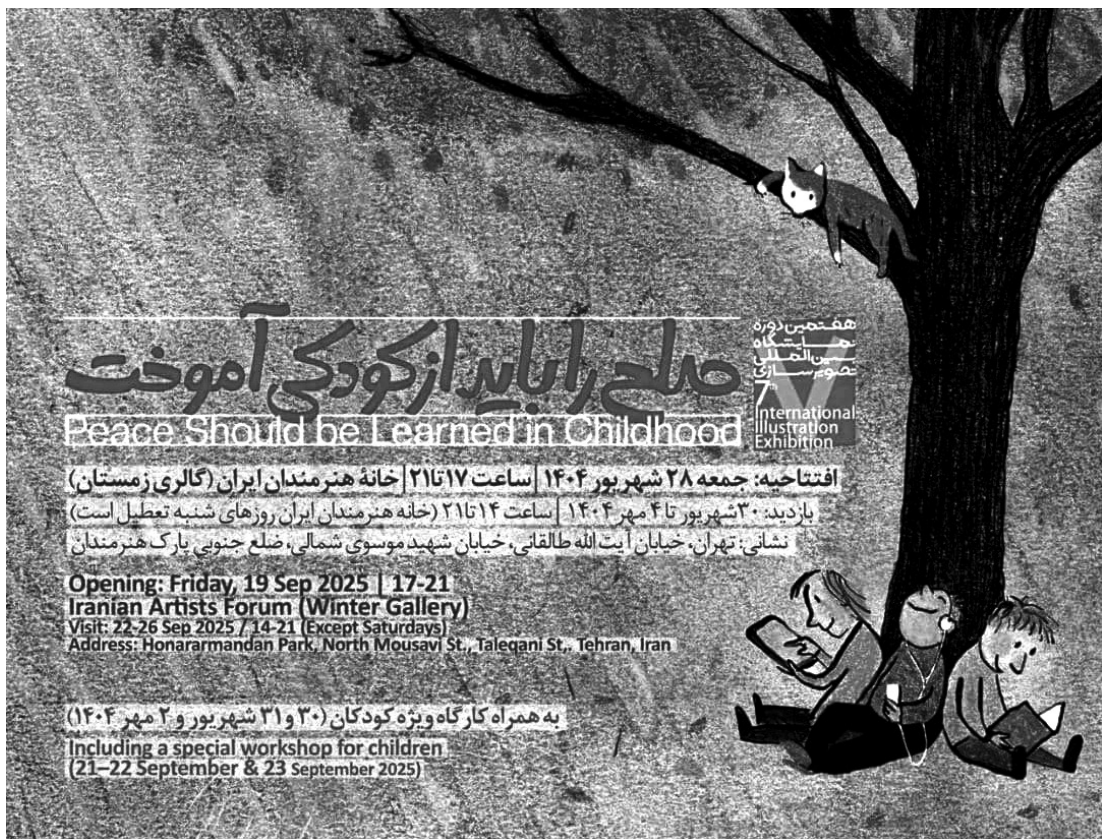
آنگاه برای پایان دادن به کار خود، تحقیق میدانی بین کودکان ۷ تا ۱۱ سال انجام دادم تا بررسی کنم این کتاب‌ها چه تأثیری بر آن‌ها و زندگی‌شان دارد، کدام شخصیت برای آن‌ها جذاب است و آیا می‌توانند در روند داستان و خوانش کتاب از آن شخصیت حرف‌شنوی داشته باشند.

این نتیجه، با توجه به کتاب‌هایی که مورد تقدیر و حائز جایزه شده‌اند، شگفت‌انگیز است. پذیرش این اثر نه تأییدی بردرستی‌کارم، بلکه نویدی بود برای ادامه‌ی راه و نشانه‌ای که می‌گفت مسیر را درست آمده‌ام.

صلح را باید از کودکی آموخت

نگاهی به يك نمايشگاه هنری

پردیس پرتو



هفتمین دوره
حسن المصطفى
تصویرسازی
International
Illustration
Exhibition

صلح را باید از کودکی آموخت

Peace Should be Learned in Childhood

افتتاحیه: جمعه ۲۸ شهریور ۱۴۰۴ | ساعت ۱۷ تا ۲۱ | خانه هنرمندان ایران (گالری زمستان)
پارک دید: ۳۰ شهریور تا ۴ مهر ۱۴۰۴ | ساعت ۱۲ تا ۲۱ | (خانه هنرمندان ایران روزهای شنبه تعطیل است)
نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی، خیابان شهید موسوی شمالی، ضلع جنوبی پارک هنرمندان

Opening: Friday, 19 Sep 2025 | 17-21
Iranian Artists Forum (Winter Gallery)
Visit: 22-26 Sep 2025 / 14-21 (Except Saturdays)
Address: Honararmندان Park, North Mousavi St., Taleqani St., Tehran, Iran

به همراه کارگاه ویژه کودکان (۳۰ و ۳۱ شهریور و ۲ مهر ۱۴۰۴)
Including a special workshop for children
(21-22 September & 23 September 2025)

هر سال نزدیک «روز جهانی صلح» (۲۱ سپتامبر)، در خانه ی هنرمندان ایران نمایشگاهی پراز تصویرهای رنگارنگ برگزار می شود. اسمش هست: «صلح را باید از کودکی آموخت».

ایده ی اصلی نمایشگاه ساده است: تصویرگران از سراسر دنیا، با نقاشی ها و تصویرهایشان، به بچه ها یاد می دهند که صلح یعنی چه؛ صلح با خودمان، با دیگران، با طبیعت و با جهان.

چه کسانی نمایشگاه را برگزار می کنند؟

این رویداد را انجمن تصویرگران ایران با همکاری شورای کتاب کودک برگزار می کنند. دبیر نمایشگاه در سال ۱۴۰۴ علی بوذری است.

نمایشگاه به طور مستقیم با دو جشنواره ی مهم جهانی در ارتباط است:

IBBY (دفتر بین المللی کتاب برای نسل جوان)

دو سالانه ی تصویرگری براتیسلاوا (BIB)

از کجا هنرمند ها انتخاب می شوند؟

هر سال، تصویرگرانی که قبلاً در جشنواره های جهانی درخشیده اند، انتخاب می شوند. مثلاً بعضی وقت ها از فهرست افتخار IBBY و بعضی وقت ها از میان هنرمندان برگزیده ی BIB.

یک نگاه به تاریخچه

۱۳۹۸: اولین نمایشگاه در نگارخانه ی الله تهران برگزار شد. تصویر پوستر از «پیتتر سیس» (برنده ی جایزه ی هانس کریستین آندرسن) بود.

۱۳۹۹ به بعد: نمایشگاه به خانه ی هنرمندان ایران رفت و هر سال هم زمان با روز جهانی صلح ادامه پیدا کرد.

۱۴۰۳: ششمین دوره با پوستر فرشید مثقالی و طراحی عباس خانقلی برگزار شد.

۱۴۰۴: هفتمین دوره با حضور هنرمندانی از ۱۹ کشور و برگزاری کارگاه های آموزشی برای کودکان برگزار شد.

هفتمین دوره؛ صلح در گالری زمستان

نمایشگاه امسال (۱۴۰۴) از ۲۸ شهریور تا ۴ مهر در گالری زمستان خانه ی هنرمندان ایران برگزار شد.

در این دوره، ۱۹ تصویرگر از ۱۹ کشور جهان حضور داشتند و آثارشان با محورهای چهارگانه ی «صلح با خود»، «صلح با دیگران»، «صلح با طبیعت و محیط زیست» و «صلح با جهان» به نمایش درآمد.

چیدمان آثار طوری طراحی شده بود که بازدیدکننده در مسیر حرکت در گالری، درون مفهوم صلح عبور کند: از درک

آرامش درونی تا همزیستی با دیگران و در نهایت رسیدن به تصویر جهانی صلح.

فضای گالری، کودک محور و شاعرانه بود؛ رنگ ها روشن، قاب ها هماهنگ و هر بخش با جمله هایی از کودکان درباره ی صلح همراه شده بود. در گوشه هایی از سالن، کتاب های تصویری صلح محور و پوستره های سال های گذشته ی نمایشگاه نیز به نمایش درآمدند.

برنامه های جانبی

در کنار نمایشگاه، کارگاه های آموزشی و ترویجی برای کودکان نیز برگزار شد. این کارگاه ها توسط کمیته ی ترویج شورای کتاب کودک و انجمن تصویرگران ایران طراحی شده بودند و در روزهای ۳۰ و ۳۱ شهریور و ۲ مهر ۱۴۰۴، از ساعت ۱۶ تا ۱۸ برگزار شدند.

در این کارگاه ها بچه ها نقاشی کشیدند، کتاب های صلح محور خواندند، درباره ی دوستی، مهربانی و مراقبت از طبیعت صحبت کردند و در پایان، آثارشان را در بخشی کوچک از نمایشگاه نصب کردند.

چرا این نمایشگاه مهم است؟

۱. همیشه درباره ی صلح حرف می زند.
۲. بچه ها می توانند با تصویرها صلح را لمس کنند.
۳. با جشنواره های جهانی مرتبط است.
۴. هنرمندان بزرگی از کشورهای مختلف در آن شرکت می کنند.
۵. کارگاه های مخصوص کودکان برگزار می شود تا خودشان صلح را تجربه و باز آفرینی کنند.

تصور کن...

تصور کن وارد گالری بشوی؛ روی دیوارها پر از تصویرهایی باشد که از دوستی، مهربانی با طبیعت و آرامش در جهان می گویند. در یک گوشه هم بچه هایی نشستند و با مداد رنگی صلح را نقاشی می کنند.

این همان دنیایی است که نمایشگاه می خواهد بسازد: دنیایی که در آن صلح از کودکی آغاز می شود.



کتابهای
مہتاب
Mahtab
Books



۲

رومسیا کی پرین



یاسمن درستی
باتصویرگری شیرین فتح الہی



وقتی فانتزی، جهان خودش را می‌سازد

جعفر توزنده جانی



«در همسایگی پریان»

یاسمین درستی

انتشارات محراب قلم، ۱۴۰۴

به نظرم یکی از مشکلات جدی ادبیات کودک و نوجوان ما در سال‌های اخیر، کمبود فانتزی مدرن جدی و جهان‌ساز است. منظورم این نیست که در ایران فانتزی نمی‌نویسیم یا داستان‌هایی با پری و دیو و جادو نداریم. اتفاقاً از این نظر آثار کم نیستند. مسئله این است که در بسیاری از این آثار، فانتزی به چند عنصر عجیب، موجود جادویی یا اتفاق غیرممکن محدود می‌شود؛ در حالی که فانتزی مدرن، پیش از آن‌که درباره پری و جادو باشد، درباره ساختن یک جهان است؛ جهانی که قوانین، مناسبات، زمان، مکان، موجودات و منطق خودش را دارد. از همین زاویه است که «در همسایگی پریان» نوشته یاسمین درستی برای من قابل توجه می‌شود. این رمان را می‌توان نمونه‌ای دانست که تلاش کرده است از فانتزی صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از اتفاق‌های عجیب استفاده نکند و به سمت خلق یک جهان فانتزی مستقل برود.

محمد هادی محمدی در کتاب فانتزی در ادبیات کودکان بخشی مهمی از بحث خود را به تعریف فانتزی، الگوهای تخیل و اصول اساسی آن اختصاص داده است. او فانتزی را صرفاً افزودن چند عنصر خیالی به یک داستان واقع‌گرا نمی‌داند؛ تخیل در فانتزی باید بتواند مکان، زمان، اشیا، موجودات، زبان، کنش‌ها و مناسبات تازه‌ای ایجاد کند. به همین دلیل، در فانتزی با جهانی روبه‌رو هستیم که اگرچه می‌تواند از جهان واقعی فاصله بگیرد، اما در درون خودش باید از یک منطق و نظام برخوردار باشد. محمدی همچنین در بررسی فانتزی، به مفهوم جهان ثانوی و اهمیت قواعد و ساختارهای درونی جهان فانتزی توجه می‌کند. به گمان من، «در همسایگی پریان» را باید از همین منظر خواند.

از رشت تا سرزمین پریان

شروع رمان کاملاً در جهان واقعی اتفاق می‌افتد. خواهر یاسمن در رشت در آستانه زایمان است و مادر به دلیل بیماری پدر نمی‌تواند به رشت برود. یاسمن پیشنهاد می‌کند خودش به دیدن خواهرش برود. این شروع برای یک داستان فانتزی اهمیت دارد. نویسنده ماجرا را از یک جهان ناشناخته و عجیب شروع نمی‌کند. از یک موقعیت کاملاً آشنا شروع می‌کند؛ خانواده، بیماری پدر، خواهر باردار، سفر به رشت و مسئله پیدا کردن وسیله‌ای برای سفر. بعد کم‌کم جهان واقعی تغییر می‌کند. اول هایپرلوپ وارد داستان می‌شود؛ وسیله‌ای که در زمان نوشته شدن داستان هنوز بیشتر به آینده تعلق دارد. بعد ناگهان به جای هواپیما و اتوبوس، قالیچه پرنده به عنوان یک وسیله حمل و نقل عمومی وارد زندگی روزمره مردم می‌شود. حتی برای قالیچه پرنده آژانس وجود دارد، بلیت و پایانه دارد و سازمانی به نام «سازمان حمل و نقل غیر جادویی» بر آن نظارت می‌کند.

اینجا یکی از جذابیت‌های داستان شکل می‌گیرد: نویسنده عناصر جهان واقعی را برمی‌دارد و آن‌ها را در کنار عناصر فانتزی و علمی تخیلی قرار می‌دهد. قالیچه دیگر وسیله‌ای متعلق به افسانه‌های کهن نیست؛ تبدیل شده به وسیله‌ای برای حمل و نقل عمومی. این تغییر کوچک بسیار مهم است.

فانتزی از جهان واقعی جدا نمی‌شود

به نظرم یکی از نکته‌های مهمی که در بحث فانتزی باید به آن توجه کنیم، همین است. فانتزی مدرن قرار نیست الزاماً پشت به جهان واقعی کند. اتفاقاً می‌تواند از جهان واقعی شروع کند و آن را دگرگون کند. در «در همسایگی پریان»، رشت همچنان رشت است، خانواده همان خانواده است، سفر همچنان سفر است، دغدغه پول و وسیله حمل و نقل وجود دارد؛ اما در کنار آن‌ها قالیچه پرنده، چمدان خودرو، هایپرلوپ و ابزارهای عجیب قرار می‌گیرند.

حتی «چمدان خودرو» هم صرفاً یک شوخی نیست. یاسمن از مادرش می‌خواهد چمدانی داشته باشد که به جای آن که او چمدان را بکشد، چمدان او را حمل کند. بعد مشخص می‌شود چمدان موتور و سیستم هوای فشرده دارد و حتی در هنگام سقوط می‌تواند یاسمن را در هوا نگه دارد.

یعنی نویسنده یک شیء کاملاً آشنا - چمدان - را می‌گیرد و آن را وارد منطق جهان فانتزی - علمی تخیلی خودش می‌کند. همین جا است که طنز هم شکل می‌گیرد. «قالیچ»، «چمدان خودرو»، «سازمان حمل و نقل غیر جادویی» و حتی دکمه نیشگون، هم‌زمان هم به جهان امروز ما ارجاع می‌دهند و هم آن را تغییر می‌دهند. به همین دلیل، طنز داستان نیز از دل جهان‌سازی بیرون می‌آید، نه این‌که چیزی جدا از آن باشد.

سرزمین پریان؛ یک جهان، نه یک مکان

اما اتفاق اصلی زمانی رخ می‌دهد که یاسمن از قالیچه سقوط می‌کند و سرزمینی معلق در آسمان را می‌بیند؛ سرزمینی به شکل الماس که در میان ابرها قرار گرفته و راننده آن را «سرزمین پریان» می‌نامد. از اینجا به بعد، نویسنده وارد مرحله مهم‌تری می‌شود. اگر قرار بود فقط با یک فانتزی معمولی روبه‌رو باشیم، کافی بود یاسمن وارد سرزمین پریان شود و چند پری عجیب و غریب ببیند. اما نویسنده شروع می‌کند به ساختن نظام زندگی پریان. پریان خانه دارند، شهر دارند، خیابان دارند، وسیله حمل و نقل دارند، شغل دارند، امتیاز می‌گیرند، غذا و شیوه تغذیه خاص خودشان را دارند و حتی معماری و فناوری مخصوص خودشان را دارند. خیابان‌های شهر کف پوش‌های خاصی دارند و برای عبور آب باران طراحی شده‌اند. میدان مرکزی شهر سفید است و در آن قوری بزرگی با شش لوله قرار دارد که از هر کدام نوشیدنی متفاوتی بیرون می‌آید. این‌ها جزئیات کوچکی به نظر می‌رسند، اما در واقع همین جزئیات هستند که یک جهان را می‌سازند.

قانون؛ مهم‌تر از جادو

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جهان فانتزی این داستان، قانون‌مند بودن آن است. مثلاً یکی از قوانین سرزمین پریان این است که وقتی موجودی به کمک پریان نیاز دارد، آن‌ها را می‌بیند؛ اما وقتی مشکلش حل شد، پریان برای او ناپدید می‌شوند. این قانون برای یاسمن حتی به یک مشکل تبدیل می‌شود، چون از خوب شدن خودش می‌ترسد؛ چرا که ممکن است با خوب شدن، دوستان پری‌اش را از دست بدهد. همان‌جا است که فانتزی از «عجیب و غریب بودن» عبور می‌کند و تبدیل به جهان فانتزی می‌شود؛ جهانی که قانون دارد. و نکته مهم‌ترین این است که این قانون فقط برای تزئین جهان داستان نیامده است. روی رفتار شخصیت اثر می‌گذارد و در روند داستان مشکل ایجاد می‌کند. همین مسئله درباره داروی کوچک شدن هم اتفاق می‌افتد. کویبار به یاسمن می‌گوید اگر بخواهد کوچک بماند، نباید دروغ بگوید؛ دروغ باعث می‌شود اندازه‌اش تغییر کند یا دوباره به حالت اول برگردد. بعد این قانون وارد ماجرا می‌شود و نتیجه داستان را تغییر می‌دهد. این نکته از نظر من بسیار مهم است. قانونی که در جهان فانتزی ساخته می‌شود، وقتی ارزش داستانی پیدا می‌کند که بتواند روی زندگی شخصیت‌ها و مسیر ماجرا اثر بگذارد.

ایرانی بودن فقط به اسم «پری» نیست

نکته دیگری که در این رمان برای من جالب است، تلاش نویسنده برای پیوند دادن جهان فانتزی با عناصر آشنا و ایرانی است. رشت، قالیچه پرنده، کباب، لهجه‌ها، شوخی‌های زبانی، خر مشغول علی و حتی بعضی تصویرهای داستانی باعث می‌شوند این جهان صرفاً یکی از سرزمین فانتزی غربی نباشد. پرنده که یکی از شناخته‌شده‌ترین عناصر خیال ایرانی است، از شکل سنتی خودش بیرون آمده و وارد دنیای مدرن شده است؛ آژانس دارد، پایانه دارد، راننده دارد و وسیله حمل و نقل عمومی شده است. این، به نظر، یکی از راه‌های مهم برای رسیدن به فانتزی ایرانی مدرن است. قرار نیست برای ایرانی کردن فانتزی فقط لباس شخصیت‌ها را سنتی کنیم، اسم‌های ایرانی بگذاریم یا چند موجود اسطوره‌ای را وارد داستان کنیم. می‌توانیم عناصر فرهنگی و تخیلی خودمان را برداریم و آن‌ها را وارد یک جهان تازه کنیم.

فانتزی و علمی تخیلی در کنار هم

رمان درکنار عناصر فانتزی، از مؤلفه های علمی تخیلی هم استفاده می کند. هایپرلوپ، چمدان مجهز به هوای فشرده، لباس نانو، تغییر ژنتیکی گوسفندها و گوسفندهای نوری نمونه هایی از این موارد هستند. ماجرای گوسفندهای نوری از این نظر جالب است. این گوسفندها بر اثر تغییر ژنتیکی، به جای علف از نور خورشید تغذیه می کنند و مانند گیاه فتوسنتز دارند. بنابراین بهتر است رمان را یک رمان علمی تخیلی ندانیم، بلکه بگوییم فانتزی آن، اتفاقاً از ترکیب عناصر علمی تخیلی نیز بهره گرفته است. این ترکیب به جهان داستان کمک کرده است که امروزی تر و متفاوت تر شود.

یاسمن درستی؛ بازی با نویسنده و شخصیت

نکته دیگری که نمی توان از آن گذشت، همانام بودن نویسنده و شخصیت اصلی است. نویسنده کتاب یاسمن درستی است و شخصیت اصلی نیز یاسمن درستی نام دارد. این انتخاب وقتی مهم تر می شود که یاسمن در پایان به دفترچه ای دست پیدا می کند که نوشته هایش می تواند روی جهان اطراف اثر بگذارد. او کم کم متوجه می شود که «مثل یک نویسنده» می تواند زندگی پریان را بنویسد؛ گاهی نوشته هایش بر محیط اثر می گذارند و گاهی نه. اینجا داستان یک بازی جالب میان نویسنده، شخصیت و جهان داستان ایجاد می کند. اما به نظرم نباید فقط به دلیل این ویژگی، رمان را اثری پست مدرن بنامیم. بهتر است بگوییم داستان از شگردهای فراداستانی استفاده می کند و رابطه میان نویسنده و شخصیت را به بازی می گیرد. این بازی در پایان کامل تر می شود؛ جایی که یاسمن نام «درهمسایگی پریان» و نام «یاسمن درستی» را می نویسد و تصمیم می گیرد خاطرات این سرزمین را جاودانه کند. اینجا دیگر فقط یک شخصیت داستانی نداریم که در یک سرزمین فانتزی گرفتار شده باشد؛ با شخصیتی روبه رو هستیم که می تواند در جهان داستان، نقش نویسنده را تجربه کند.

دفترچه؛ نقطه اتصال فانتزی و نویسندگی

به نظرم دفترچه عجیب، یکی از بهترین ایده های رمان است. پری بابا از ابتدا هشدار می دهد که نوشته های این دفترچه ممکن است اتفاقات خوب یا بد ایجاد کنند و نوشته ها نیز قابل پاک کردن و تغییر نیستند. بعد یاسمن آن را امتحان می کند و متوجه می شود بعضی چیزهایی که می نویسد، در جهان واقعی داستان اتفاق می افتند؛ حتی غذایی که نوشته، بعداً برایش آماده می شود. اینجا یک لایه دیگر به فانتزی اضافه می شود؛ نوشتن خودش تبدیل به جادو می شود. و شاید بتوان گفت این یکی از جذاب ترین ایده های کتاب است؛ این که نویسنده ابزار جادویی ای به دست شخصیت می دهد که همان کاری را انجام می دهد که نویسنده در دنیای واقعی انجام می دهد؛ جهان ساختن و تغییر دادن جهان.

چرا این رمان برای فانتزی کودک و نوجوان ما مهم است؟

من سال هاست که وقتی درباره فانتزی در ادبیات کودک و نوجوان ایران صحبت می کنم، این پرسش برایم مطرح است که چرا با وجود علاقه فراوان نویسندگان و مخاطبان به فانتزی، هنوز نمونه های موفق فانتزی مدرن در ادبیات کودک و نوجوان ما کم است.

به نظرم یکی از دلایل این است که گاهی فانتزی را با وجود عناصر فانتزی اشتباه می‌گیریم. اگر در داستانی یک پری، دیو، جادوگر، اژدها یا موجود عجیب وجود داشته باشد، الزاماً با یک فانتزی موفق روبه‌رو نیستیم. فانتزی باید بتواند جهان بسازد؛ جهانی که به جهان ما ارجاع بدهد، اما در عین حال جهان خودش باشد. جهانی که قوانین خودش را داشته باشد. جهانی که موجوداتش مناسبات خودش را داشته باشند. جهانی که اقتصاد، معماری، حمل‌ونقل، زبان، فناوری، طبیعت و حتی روابط اجتماعی‌اش قابل تصور باشد. و مهم‌تر از همه، نویسنده باید به قوانینی که خودش ساخته وفادار بماند. از این منظر، «در همسایگی پریان» برای من اثر قابل توجهی است. ممکن است درباره زبان، شخصیت‌پردازی، منطق بعضی حوادث یا بخش‌هایی از روایت بحث‌هایی داشته باشیم و قطعاً در زمینه ضعف‌های آن هم می‌توان صحبت کرد، اما جهان‌سازی کاری انجام داده که ارزش توجه دارد. نویسنده فقط نگفته است: «این جا سرزمین پریان است»؛ او تلاش کرده است نشان دهد سرزمین پریان چگونه کار می‌کند. و این تفاوت بسیار مهمی است.

فانتزی ایرانی؛ از تکرار افسانه تا ساختن جهان تازه

به نظرم ما نویسندگان ایرانی کودک و نوجوان، اگر بخواهیم فانتزی مدرن ایرانی داشته باشیم، باید از این مرحله عبور کنیم که فقط افسانه‌های ایرانی را دوباره روایت کنیم یا موجودات افسانه‌ای ایرانی را وارد داستان‌های امروزی کنیم. آن‌ها سرمایه بزرگی هستند، اما کافی نیستند.

ما باید از آن‌ها، از فرهنگ خودمان، از زبان خودمان، از شهرهای خودمان، از طنز خودمان و از تخیل ایرانی استفاده کنیم و جهان تازه خودمان را بسازیم.

«در همسایگی پریان» دقیقاً از این جهت برای من اهمیت دارد. قالیچه پرنده را از افسانه بیرون می‌آورد و به وسیله حمل‌ونقل تبدیل می‌کند. رشت را از یک شهر واقعی به نقطه شروع یک سفر فانتزی تبدیل می‌کند. گوسفند را از حیوان واقعی به موجودی علمی تخیلی تبدیل می‌کند. دفترچه را از وسیله‌ای برای نوشتن به ابزاری برای تغییر جهان تبدیل می‌کند. و در نهایت، شخصیت یاسمن را به جایی می‌رساند که خودش می‌تواند مانند یک نویسنده، جهان را بنویسد.

این همان مسیری است که به نظرم می‌تواند ما را به فانتزی ایرانی مدرن نزدیک کند. نه فرار کامل از واقعیت و نه چسبیدن کامل به واقعیت؛ بلکه شروع از واقعیت و ساختن جهانی دیگر بر پایه تخیل.

و اگر بخواهم تمام بحث را در یک جمله خلاصه کنم، می‌گویم: اولین رکن فانتزی مدرن، داشتن چند عنصر عجیب و جادویی نیست؛ ساختن جهانی است که هم ریشه‌ای در جهان واقعی داشته باشد و هم بتواند جهان خاص خودش را خلق کند.

«در همسایگی پریان» از این نظر می‌تواند نمونه‌ای قابل توجه برای بررسی و حتی آموزش فانتزی مدرن به نویسندگان کودک و نوجوان ما باشد.

منبع نظری: محمدهادی محمدی، فانتزی در ادبیات کودکان، تهران: روزگار، ۱۳۷۸. (این کتاب به نظریه‌ها و پژوهش‌های فانتزی، الگوهای تخیل، تعریف و اصول اساسی فانتزی و نیز گونه‌شناسی، طرح‌شناسی، کنش‌شناسی و نشانه‌شناسی داستان‌های فانتزی می‌پردازد.)



تصویرگری که کودک را معنا کرد

به یاد استاد غلامعلی مکتبی

مرجان ریحانیان | نویسنده و کارشناس ارشد ادبیات کودک



مرگ بعضی هنرمندان، تنها پایان زندگی یک هنرمند نیست؛ پایان بخشی از یک دوره است؛ دوره‌ای که در آن، کتاب کودک آرام‌آرام از صفحه‌ای برای آموزش و پند فاصله گرفت و به جهانی برای دیدن، خیال کردن و کشف کردن تبدیل شد.

غلامعلی مکتبی از چهره‌های مهم این دگرگونی بود؛ هنرمندی که بیش از شش دهه با کتاب کودک زندگی کرد و تصویرهایش برای چند نسل، بخشی از حافظه دیداری کودکی شد.

غلامعلی مکتبی، زاده اردیبهشت ۱۳۱۳ در اهواز، پس از پایان دبیرستان برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. او در این دوره از آموزش استادانی چون علی محمد حیدریان، جواد حمیدی و جواد پوربهره گرفت. علاقه‌اش به گرافیک نیز سبب شد از همان سال‌ها با تصویرگری کتاب آشنا شود و تجربه‌هایی در این زمینه به دست آورد.

پس از پایان دوره نقاشی و کسب عنوان دانشجوی ممتاز، برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و شش سال در بوزار پاریس، زیر نظر استادانی چون ژان سووربی و روزه شاستل، به آموختن نقاشی پرداخت. اما آنچه مکتبی پس از بازگشت به ایران با خود آورد، تنها دانش نقاشی نبود. او تجربه‌ای را که از هنر اروپا آموخته بود با فرهنگ، نگاه و فضای ایرانی درآمیخت و به تدریج به زبانی شخصی در تصویرگری رسید.

مکتبی تصویرگری کتاب کودک را در انتشارات فرانکلین آغاز کرد؛ جایی که نسل مهمی از تصویرگران ایرانی نیز در شکل‌گیری زبان تازه تصویرگری کودک نقش داشتند. او در کنار هنرمندانی چون نورالدین زرین‌کلک و پرویز کلانتری از پیشگامان تصویرگری کتاب‌های درسی ایران بود و در دوره‌هایی طولانی بر تصویرگری کتاب‌های آموزشی نظارت داشت. همکاری با مجلاتی مانند پیک و رشد و تصویرگری ده‌ها کتاب شعر و داستان کودک، بخش دیگری از کارنامه اوست.

نام مکتبی برای بسیاری از خوانندگان با کتاب‌هایی چون «حسنی تو شهر قصه»، «حسنی نگوی دسته گل»، «پسته دهان بسته»، «بزغاله خانم»، «باغ فرشته‌ها» و «پس کی برف می‌بارد؟» گره خورده است. اما اهمیت او را نمی‌توان فقط در تعداد کتاب‌ها یا فهرست آثارش خلاصه کرد.

مکتبی از نسلی بود که باید راه تصویرگری کتاب کودک را در ایران پیدا می‌کرد. خودش در یکی از سخنانش از روزگاری گفته بود که نه گرافیک به معنای امروز آن شناخته شده بود و نه منابع کافی برای آموختن تصویرگری وجود داشت. تصویرگران آن نسل ابتدا از نقاشی فاصله گرفتند و سپس به تدریج زبان مستقل تصویرگری را پیدا کردند. مکتبی یکی از کسانی بود که در شکل‌گیری این زبان سهمی جدی داشت.

تصویر به عنوان زبان کودکی

شاید مهم‌ترین میراث مکتبی را باید در نگاه او به کودک جست‌وجو کرد. تصویر برای او وسیله‌ای برای تزئین کتاب یا تکرار جمله‌های متن نبود. تصویر باید زندگی خودش را می‌داشت؛ باید چیزی به متن اضافه می‌کرد و در عین حال، برای تخیل کودک جا باقی می‌گذاشت.

در آثار مکتبی، رنگ فقط رنگ نیست. هر رنگ حال و هوایی دارد و هر خط می‌تواند بخشی از شخصیت یک موجود یا فضای داستان را بسازد. رنگ‌های روشن و شاد، چهره‌های زنده و شخصیت‌هایی که گاه از اندازه معمول بزرگ‌تر می‌شوند، همه به جهانی تعلق دارند که در آن کودک اجازه دارد جهان را با چشم خودش ببیند. شاید به همین دلیل است که تصویرهای مکتبی هنوز برای بسیاری از مخاطبان، تنها تصویر یک کتاب نیستند؛ بخشی از خاطره کودکی‌اند.

حدیثه قربان، از تصویرگرانی که از نزدیک با مکتبی آموخته است، در یادداشتی پس از درگذشت او از رنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین درس‌هایش یاد کرده است؛ این‌که رنگ‌ها فقط نقش و شکل نیستند، معنا دارند و می‌توانند شادی و زندگی را به تصویر بیاورند. این نگاه، در واقع خلاصه‌ای از جهان مکتبی است؛ جهانی که کودک در آن باید رنگ را ببیند، لمس کند و با آن خیال بسازد.

مکتبی از سوی دیگر به ساده بودن، صداقت و دور ماندن از هیاهو باور داشت. شاید این ویژگی در کار هنری او نیز دیده می‌شود. تصویرهایش تلاش نمی‌کنند با پیچیدگی

و شلوغی خودنمایی کنند. آن‌ها ساده‌اند، اما ساده‌انگار نیستند؛ روشن‌اند، اما سطحی نیستند.

نجات کودکی از پند و شعار

یکی از تعبیرهای قابل تأمل درباره مکتبی، سخنی است که در مراسم یادبود او درباره نسبت متن و تصویر مطرح شد: این‌که او توانست مفهوم کودکی را از زیر سایه پند و شعار بیرون بیاورد. این تعبیر اهمیت زیادی دارد. کتاب کودک در دوره‌هایی طولانی، بیش از آن‌که به کودک فرصت تجربه جهان بدهد، می‌خواست به او چیزی بیاموزد. داستان باید نتیجه اخلاقی می‌داشت، شخصیت‌ها باید نمونه خوب و بد را نشان می‌دادند و تصویر نیزگاهی تنها وظیفه داشت همان پیام را روشن‌تر کند. مکتبی اما به کودک اعتماد کرد. او فهمیده بود که کودکی فقط مرحله‌ای برای رسیدن به بزرگسالی نیست. کودکی خودش یک جهان است؛ جهانی با منطق، تخیل، رنگ و زبان خاص خودش. از این منظر، تصویرهای او به کودک فرصت مکث می‌دادند. لازم نبود همه چیز گفته شود. بخشی از داستان می‌توانست در سکوت تصویر اتفاق بیفتد. کودک می‌توانست از میان خطوط و رنگ‌ها چیزی را پیدا کند که متن مستقیم به او نگفته بود. این شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مکتبی برای ادبیات کودک ایران باشد؛ او به تصویر اعتماد کرد و از آن مهم‌تر، به نگاه کودک اعتماد کرد.

معلمی که فقط نقاشی یاد نمی‌داد

مکتبی در کنار کار حرفه‌ای، معلم و راهنمای نسل‌های بعد نیز بود. روایت‌هایی که از شاگردان و همکاران جوان او باقی مانده، نشان می‌دهد که آموزش برایش تنها انتقال فنون نقاشی و تصویرگری نبود. سعید رزاقی از روزهای آغاز کارش در مرحله رشد و آشنایی با مکتبی روایت کرده است؛ از هنرمندی که در نگاه اول شاید به دلیل جایگاه و شخصیت مقتدرش فاصله‌ای ایجاد می‌کرد، اما با لبخند و رفتاری آرام، جوان‌ترها را به خود نزدیک می‌کرد. در یکی از خاطرات او، مکتبی برای سنجیدن علاقه و دقت هنجروی جوان، از او خواست کتاب‌های مشخصی را از کتابخانه پیدا کند. بعدها نیز هنگامی که رزاقی درباره آثار پیکاسو با لحنی شتاب‌زده داوری کرد، مکتبی به او یادآوری کرد که برای قضاوت درباره هنر، نخست باید آن را شناخت. این نگاه، چیزی فراتر از یک درس هنری بود. مکتبی به نسل جوان یاد می‌داد که آزادی هنری با بی‌دقتی فرق دارد و نقد کردن بدون شناخت، بیشتر از آن‌که نشانه جسارت باشد، نشانه ناآگاهی است. شاید به همین دلیل، بسیاری از تصویرگران جوان او را فقط به عنوان یک استاد نقاشی به یاد نمی‌آوردند؛ مکتبی برای آنان نمونه‌ای از منش حرفه‌ای، فروتنی، استقلال و احترام به هنر بود.

هنرمندی که به هیاهو احتیاج نداشت

در زمانه‌ای که دیده شدن گاه بخشی از موفقیت هنری به شمار می‌آید، مکتبی راه دیگری را انتخاب کرده بود. اهل هیاهو نبود و ظاهراً علاقه چندانی به شهرت و قرار گرفتن در مرکز توجه نداشت. کاری را می‌پذیرفت که با نگاه هنری‌اش نزدیک باشد و اعتبار اثر را مهم‌تر از نام خودش می‌دانست.



حتی در سال‌های پایانی فعالیت حرفه‌ای نیز این استقلال را حفظ کرد. روایت پایان کار او تصویری ماندگار دارد. پس از به پایان رساندن مجموعه‌ای که سال‌ها روی آن کار کرده بود، قلم‌مورا بوسید و کنار گذاشت؛ انگار می‌خواست تصمیم بگیرد که چگونه و در چه نقطه‌ای از مسیر با تصویرگری خدا حافظی کند. این پایان، شاید با شخصیت او هماهنگ بود؛ هنرمندی که می‌خواست کارش سخن بگوید، نه هیاهوی اطراف آن.

چرا نهادها در سوگ او ایستادند؟

پس از درگذشت مکتبی، واکنش‌ها تنها به جامعه تصویرگران محدود نماند. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان و مجموعه‌هایی از جامعه هنرهای تجسمی، در پیام‌های جداگانه از جایگاه او یاد کردند.

در پیام کانون پرورش فکری، مکتبی هنرمندی معرفی شد که با شکل‌ها و رنگ‌های خود دنیای کودکان و نوجوانان را زنده‌تر، زیباتر و معنادارتر کرده است. اشاره کانون به آثاری چون «چهارده قصه آسمانی»، «باغ فرشته‌ها»، «صدای ساز باران»، «دست کوچولو و پا کوچولو» نیز نشان می‌دهد که حضور او تنها به چند اثر مشهور محدود نبود و بخشی از حافظه تصویری آثار منتشر شده برای کودکان در کانون را نیز در برمی‌گرفت.

در پیام مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان نیز از مکتبی به عنوان هنرمندی پیشکسوت و از بنیان‌گذاران تصویرگری ادبیات کودک و نوجوان یاد شد؛ هنرمندی که با زبان تصویر، جهانی از رنگ و خیال کودکانه آفرید. این پیام‌ها، فارغ از زبان رسمی و اداری‌شان، یک نکته مشترک دارند: مکتبی دیگر فقط متعلق به خانواده یا جامعه

تصویرگران نیست؛ بخشی از میراث فرهنگی و هنری کودک در ایران به او گره خورده است. برگزاری نخستین سالگرد درگذشت او بر مزارش در اهواز نیز این معنا را پررنگ تر کرد. هنرمندان هنرهای تجسمی خوزستان و دوستدارانش در این مراسم بر حفظ آثار او، معرفی بیشترش به نسل جوان و ادامه دادن نگاه هنرمندانه و خلاق او تأکید کردند. این تأکید بسیار مهم است؛ زیرا بزرگداشت یک هنرمند زمانی معنا پیدا می‌کند که از مراسم فراتر برود و به حفظ و بازخوانی آثار او برسد.

مکتبی و مسئله میراث

اکنون که بیش از یک سال از رفتن مکتبی گذشته، شاید پرسش اصلی دیگر این نباشد که او چه جایگاهی در تاریخ تصویرگری ایران دارد. این جایگاه کم‌وبیش روشن است. پرسش مهم‌تر این است که ما با میراث او چه خواهیم کرد.

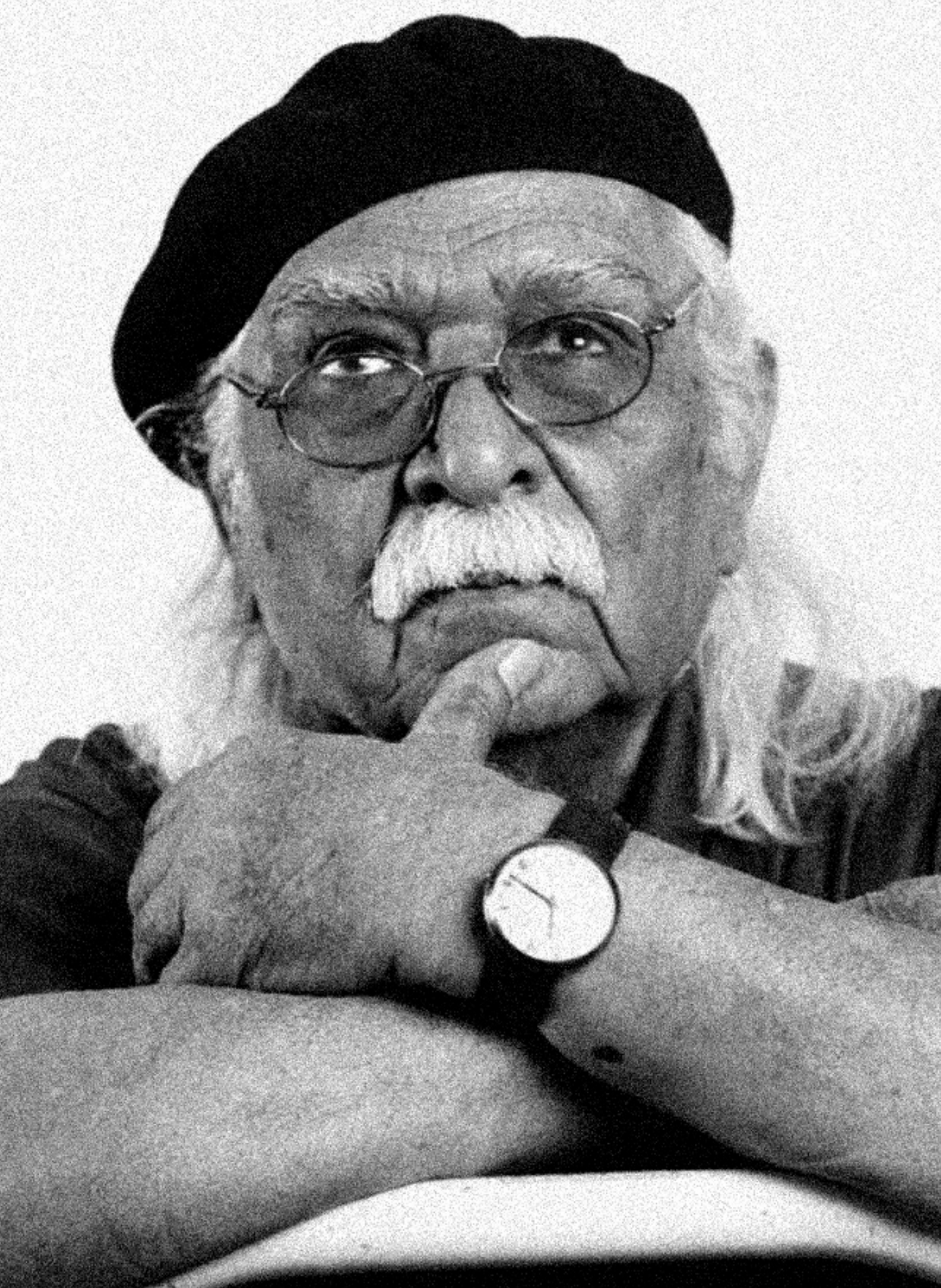
آثار مکتبی باید دوباره دیده شوند، درباره‌شان پژوهش شود و نسل تازه تصویرگران و نویسندگان کودک فرصت پیدا کند مسیر شکل‌گیری تصویرگری مدرن کودک در ایران را از خلال کار او و هم‌نسلانش بشناسد. بازچاپ درست آثار، نگهداری آرشیو، ثبت‌گفت‌وگوها و خاطرات شاگردان و همکاران و بررسی رابطه متن و تصویر در آثار او، می‌تواند بخشی از این راه باشد.

چراکه تاریخ ادبیات کودک تنها تاریخ نویسندگان و متن‌ها نیست. گاهی یک تصویر، به اندازه یک داستان در حافظه نسل‌ها می‌ماند. کودکی که سال‌ها پیش کتابی را ورق زده، ممکن است نام نویسنده را به خاطر نیاورد، اما چهره یک شخصیت، رنگ یک خانه، لبخند یک حیوان یا شکل یک درخت را هنوز به یاد داشته باشد. غلامعلی مکتبی از همین راه ماندگار شده است.

او بیش از شش دهه با کودکان سخن گفت؛ نه از جایگاه بزرگسالی که می‌خواهد چیزی را به کودک تحمیل کند، بلکه از جایگاه هنرمندی که می‌خواست زبان کودکی را بفهمد. شاید بهترین توضیح درباره این رابطه را بتوان در سخنان خود او پیدا کرد: کودکی خودش را در کودکی مخاطبانش می‌دید و باور داشت اگر کودکی وجود نداشته باشد، هنر او نیز معنای خود را از دست می‌دهد.

امروز مکتبی دیگر قلم‌مو به دست نمی‌گیرد، اما رنگ‌هایش هنوز در کتاب‌هاست. هنوز در دست کودکانی است که شاید ندانند تصویرگر آن صفحه چه کسی بوده است. هنوز در خاطره کسانی است که سال‌ها پیش کتابی را ورق زدند و برای نخستین بار فهمیدند تصویر هم می‌تواند قصه بگوید.

و شاید جاودانگی واقعی یک تصویرگر کودک همین باشد: این‌که تصویرهایش، پیش از آن‌که در تاریخ هنر ثبت شوند، در کودکی آدم‌ها ثبت شده باشند.



رنگ‌های زندگی را از شما آموختم

برای استاد غلامعلی مکتبی

حدیثه قربان / تصویرگر



رنگ‌های شاد زندگی‌ام را از شما آموختم. آموختم رنگ صورتی مایل به قرمز را برای کوه‌های دوردست به کار ببرم. لپ‌های خورشید نارنجی‌ام را سبز و زرافه و خرس و کفشدوزک خندان را بزرگ‌تر از صفحه کاغذ بکشم تا خندهایشان برای هر کودکی قشنگ‌تر و دلنشین‌تر شود.

شما به من آموختید از رنگ‌های سیاه و تیره، کمتر استفاده کنم چون بچه‌ها باید رنگ‌های شاد را ببینند و لمس کنند نه تیرگی را. از شما آموختم برای کودکان شعر بخوانم و به آنها بگویم شعر، معنای دیگر زندگی است. از شما آموختم ساده بودن و ساده فکر کردن و ساده زیستن، بسیار راحت و در عین حال، خیلی دشوار است چرا که همانند یک کودک باید با دنیای واقعی روبه‌رو شوی و یاد بگیری ساده از آن عبور کنی. از شما آموختم به دور از هیاهو و حاشیه کار کنم و دنیای کودکان‌ام را بزرگ و قوی نگه دارم. از شما آموختم به دنیای کودکان‌ام پایبند باشم و تنها صداقت و راستی را به تصویر بکشم.

از شما آموختم غلامعلی مکتبی بودن چقدر سخت است. این که از ۹۰ بهار و تابستان و پاییز و زمستان گذر کنی اما همچنان مثل یک کودک، پاک و زلال و شفاف بمانی و به دیگران سادگی و مهربانی را هدیه بدهی.

چقدر خوشبخت بودم که آن اتاق سمت چپ طبقه دوم ساختمان مجلات رشد برایم تکیه‌گاهی شد تا به اینجا و اکنون برسم و بدانم که همچنان در راهم و مشتاق یادگیری. من در همه لحظات مهم زندگی حرفه‌ای خود به داشتن معلم بزرگ و برجسته‌ای چون شما افتخار می‌کنم و می‌دانم چه موهبتی نصیب من شده است.

در قلبم، قاب عکسی به رنگ صورتی ساخته‌ام که تصویر قشنگ‌ترین لبخندتان را با آن کلاه و عینک و مداد و قلم‌فلزی نگه دارم، چون آنجا تنها جای امنی است که برایتان سراغ دارم.

به امید دیدار در دنیایی که رنگارنگ است مثل دنیای رنگین شما.

از فرهاد بگو

فرهاد جمشیدی تصویرگر صاحب سبک در گذشت

فاطمه مصطفوی دهکردی



«فرهاد جمشیدی» نماند تا ۵۵ سالش کامل شود؛ تا اسطوره‌هایش باز نقش در نقش و رنگ در رنگ بر کتاب‌ها بنشینند و جایزه و افتخاری را با خود بیاورند. بعد از ظهر یکی از آخرین روزهای تابستان بود که صفحه‌های دوستان و شاگردانش سیاه شد از بدترین خبر پیش از پاییز. هنوز کلاس‌هایش برگزار می‌شد و فرهاد خان جمشیدی هنوز داشت از تصویرگری ذهنی می‌گفت و یاد می‌داد که قلب از حرکت ایستاد. اولش شاید فکر می‌کردند که قلب هنرمند گاهی شوخی می‌کند؛ اما بعد معلوم شد صاحب آن همه نقاشی و تصویرسازی و جایزه و مدال دیگر دارد پرواز را به آغوش ابدیت نقاشی می‌کند.

آقا فرهاد جمشیدی، متولد پانزدهمین روز مهرماه بود و گرافیک را در هنرستان طالقانی و مالک اشتراک گرفت. او به تصویرگری کتاب رو آورد و بیشتر از همه درباره اسطوره‌ها نقش کشید. کتاب‌هایی با داستان‌های شاهنامه بیشترین تصویرسازی و نقاشی جلد را با داستان او از آن خود کرد. او ۲۹ شهریور ۱۴۰۴ درگذشت.

«رستم و سهراب»، چاپ روسیه، ۱۰ قصه تصویری از هزار و یک شب، ایران باستان، شاهنامه فردوسی و قصه‌های زیبای مولوی و «هیچکس همه چیز را نمی‌داند» از همین دست کارهای تصویرگری او بوده‌اند. جمشیدی تعداد زیادی جایزه و نشان و مدال هم گرفته بود. کسب مقام نخست در دوسالانه تصویرسازی

کتاب‌های درسی سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ و تصویرسازی نام‌آوران، نجوم و بسیاری از کتاب‌ها و جشنواره‌ها از آثار و مقام‌های او هستند.

همین‌طور می‌شود به این آثار و افتخارات هم اشاره کرد:

- تصویرسازی ۱۰۰۱ اختراع میراث مسلمانان در جهان ما در نشر طلایی سال ۱۳۹۰
 - تصویرسازی کتاب «کلید دانش» در نشر طلایی سال ۱۳۹۰
 - تصویرسازی فرهنگنامه طلایی نوآموز در نشر طلایی سال ۱۳۹۱
 - تصویرسازی فرهنگنامه تاریخ ایران در نشر طلایی سال ۱۳۹۸
 - تصویرسازی کتب درسی فارسی و تاریخ
 - انتخاب اثر او در نشریه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای کاتالوگ نمایشگاه براتیسلاوا اسلواکی
- و

- برگزیده چهارمین نشان طراحی کتاب «نشان شیرازه»
 - برگزیده پانزدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر و تقدیر در هفدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر.
- فرهاد جمشیدی از ۲۲ سالگی کار تصویرسازی و تصویرگری خودش را با انتشارات همکلاسی شروع کرد و بعدها با این ناشران نیز همکاری داشت: انتشارات مدرسه، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و همین‌طور تصویرگری کتاب‌هایی از انتشارات قدیانی، افق، عروج اندیشه، وزیر، مهراب، قلم طلایی و نیستان را انجام داد. وی در مجلات رشد نیز فعالیت داشت.
- این استاد و تصویرگر پرکار که مدرک درجه دوی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نیز داشت، عضوی از انجمن هنرمندان شهر جدید پردیس بود و در دانشگاه و مؤسسه غیرانتفاعی معماری و هنرپارس هم تدریس می‌کرد. از کلاس‌های او هنرآموزان زیادی باقی مانده است و فیلم‌هایی که سبک و روش تدریسش را به تصویر می‌کشند.

یادداشت شفاهی

جمال اکرمی، نویسنده و پژوهشگر حوزه کودک

درسفر به هندوستان جناب تصویرگر، با تمام جملات و روایت‌ها نقشی می‌زد و تصویری خلق می‌کرد. در گفتگوی میان دو نفر از شاهنامه، او شخصیت‌ها را با نقاشی جان می‌داد.

عزت اسماعیلی، نویسنده

او با «کتاب نیستان» همکاری داشت و من چند باری سرکتابم با ایشان ملاقات داشتم. کتاب «به نظر شما چه کسی با خانم طلا عکس سلفی می‌گیرد؟» با طراحی‌های او متولد شد. می‌گفت طوری تصویرگری می‌کنم که شما اگر بخواهی کتاب را خارج از کشور هم چاپ کنی بتوانی. قلمش مثل رونده یا دونده‌ای بود که با هر کلمه‌ای حرکت می‌کرد یا همچون دوربینی که هر منظری را به ثبت درمی‌آورد.

رحیم سواری، هنرجو

من چند روزی درسفری میزبان مرحوم فرهاد جمشیدی بودم. چیزی که برایم شگفتی داشت آمادگی او برای خلق تصویر بود. همین‌طور که شاهنامه را می‌خواند، مدام به صورت ذهنی طراحی و شخصیت‌های تازه‌ای خلق می‌کرد.

ثمینه، دختر باغچه بان

به یاد نویسنده کهنسالی که نور شد

سیدجلال جلیلی نوش آبادی



ثمینه، ۵ فروردین ۱۳۰۶ در تبریز و دو سال بعد از تولد برادرش «ثمین»، در مدرسه‌ای متولد شد که پدرش آن را اداره می‌کرد، اما خودش می‌گفت که «مدرسه درما، زاده شده است» و زندگی او تا پایان عمر با مدرسه و آموزش کودکان گره خورده بود.

پدرش به سفارش آقای ابوالقاسم فیوضات، «رئیس فرهنگ آذربایجان» در سال ۱۳۰۳ کودکستانی را بنا نهاد که پیش از او خانم «خان آذریان» برای کودکان ارمنی راه اندازی کرده بود و نام باغچه اطفال را برای آن انتخاب کرد اما دو سال بعد، به شیراز کوچ کردند و پدرش، کودکستان شیراز را در خیابان «دومیل» راه اندازی کرد. ثمینه، کودکی اش را در فضای شاد و پرانرژی همان کودکستان گذراند و همه عمر، آنجا را یکی از بهترین مراکز آموزشی دوران زندگی اش می‌دانست زیرا تربیت ذهن، جسم، شخصیت و حتی آداب معاشرت در اولویت آموزش های پدرش قرار داشت تا اعتماد به نفس را از همان کودکی در آنها پرورش بدهد.

خانواده آنها، چند سال بعد عازم تهران شدند تا پاسپورت روسی خود را با شناسنامه ایرانی عوض کنند. در سال ۱۳۱۳ پدرش بر دیوار خانه کوچکی که در میدان حسن آباد پشت

سنگلک اجاره کرده بود، تابلوی «دبستان کرولال‌ها» را کوئید تا به این کودکان آموزش دهد. ثمین، در همان خانه و در کنار شاگردان مدرسه بزرگ شد و دوره ابتدایی را در دبستان «نادر» پامنار تمام کرد و به دبیرستان «شاهدخت» رفت اما پس از پایان تحصیل در دانشسرای مقدماتی، به جای تدریس در مدرسه، برای تحصیل زبان انگلیسی به دانشکده ادبیات رفت و برای ادامه تحصیل به کوشش «چارلز هیولاک» - بنیانگذار باشگاه البرز - به آمریکا رفت و در سال ۱۳۳۲ موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس آموزش ناشنوایان شد و با اندوخته‌های علمی و تجربی به مدرسه پدر برگشت و با تحصیلات دانشگاهی در مسیر پدر حرکت کرد تا زندگی ناشنوایان با آموزش و مهارت بهبود پیدا کند.

در سال ۱۳۴۰ با همکاری «لیلی آهی (ایمن)» و «توران میرهادی» کتاب‌های کلاس آمادگی و کلاس اول و روش تدریس این دو کتاب را نوشتند و در سال ۱۳۴۳ با تشکیل کمیته ملی پیکار بابت سواد، مسئولیت تشکیل کلاس‌های کارآموزی و کارورزی آموزگاران کلاس اول به ثمین واگذار شد.

در جمعه ۴ آذر ۴۵ که «جبار باغچه‌بان» از دنیا رفت، دخترش «ثمین باغچه‌بان»، مدیریت مدرسه ناشنوایان را به دوش گرفت و لقب مادر ناشنوایان ایران به او نسبت دادند.

در شهریور ۱۳۵۰ به سفارش «عبدالمجید مجیدی» - وزیر کار و امور اجتماعی - مسئولیت ایجاد سازمان ملی رفاه ناشنوایان را بر عهده گرفت و در سال ۱۳۵۴ مدیر امور بالینی و دوره تربیت شنوایی‌سنجی و رابط ناشنوایان در دانشگاه ملی (بهشتی کنونی) شد.

در جشن صدسالگی مدرسه کلارک، ثمین، درباره «چگونگی برنامه تربیت معلم ناشنوایان در کشورهای در حال رشد» سخنرانی کرد و به پاس خدمات او، بورسیه‌ای برای تربیت معلم در خاورمیانه به نام «ثمین باغچه‌بان»، ایجاد شد. در سال ۱۳۶۲، به آمریکا مهاجرت کرد اما همه دلخوشی او یک چیز بود که توانسته بود راه پدر را ادامه دهد و دین خود را در این مسیر ادا کند. در آغاز دهه ۷۰، پرده غربت را پس زد و به ایران برگشت تا برای آبادی این خاک و شکوفایی فرزندان این ملک پیکار بکشد. سرانجام دختر جبار باغچه‌بان، نویسنده ادبیات کودک و نوجوان و از پیشگامان آموزش کودکان ناشنوا، ۲۶ شهریور ۱۴۰۴ درگذشت.

کتاب‌های «پل چوبی» و «نوروزها و بادبادک‌ها»، «جم جمک برگ خزون»، «آفتاب مهتاب چه رنگه» و «روشنگر تاریکی‌ها» از آثار اوست. همچنین ارائه ترانه فولکلوریک «دویدم و دویدم» در قالب کتاب و تهیه ویدئو آن به زبان اشاره، و برگردان فارسی کتاب «پیمان جهانی» و تهیه ویدئویی به زبان اشاره از جمله دیگر کارهای اوست. دو کتاب از او با عنوان‌های «پل چوبی» و «نوروزها و بادبادک‌ها» از کتاب‌های برگزیده شورای کتاب کودک است.

ثمین گفت:

«از طبیعت، یاد بگیریم که زندگی مان را هدایت کنیم تا در حق دیگران اجحاف نکنیم و از زندگی مان لذت ببریم. آدم زمانی لذت می‌برد که کارش مانع درخشش دیگران نشود.»

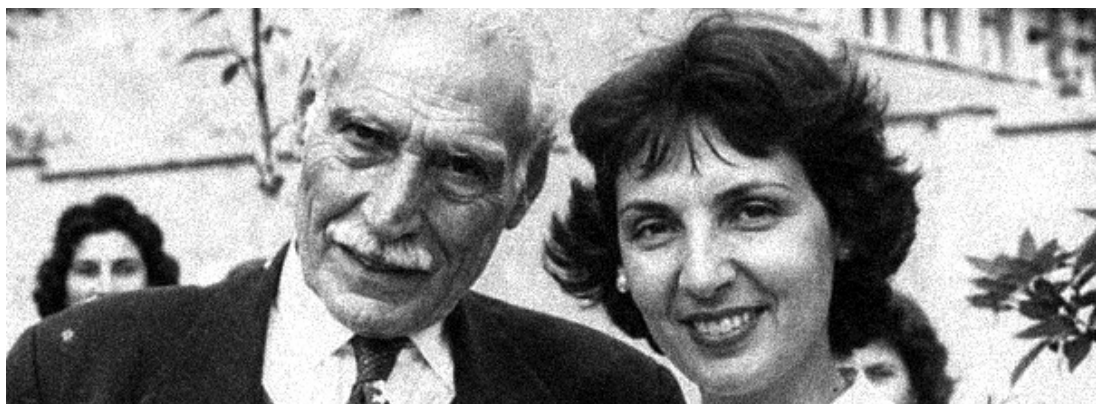
«به همه توصیه می‌کنم گنجینه بزرگ شعر و شاعری را از دست ندهند. شعر فارسی آنقدر وزن و قافیه دارد که خود به خود در ذهن بنشیند. من نمی‌گذارم ذهنم خالی باشد؛ ذهن مثل یک لیوان است که اگر آب در آن نباشد پراز هواست؛ من نمی‌گذارم ذهنم خالی بماند و در آن شعر می‌ریزم.»

«هرکسی ناتوانی‌هایی دارد. اگر هرکس بخواهد فقط به ناتوانی‌هایش فکر کند تبدیل می‌شویم به جامعه‌ای ناتوان، اما ناتوانی به جای خود، من یک آدمم با توانایی‌هایی بسیار، نمی‌توانیم فکر کنیم که ما چه هستیم.»

دختر پیش پدر و برادر رفت

مروری بر زندگی و مرگ ثمینه باغچه بان

ساجده السادات جوادپور



ثمینه باغچه بان نویسنده، مترجم و از چهره‌های برجسته آموزش و پرورش کودکان ناشنوا در ایران بود. وی در ۲۶ شهریور ۱۴۰۴ در سن ۹۸ سالگی از دنیا رفت و در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد. او می‌گفت: «زندگی من با مدرسه به هم گره خورده است».

دو سال پس از راه اندازی باغچه اطفال، خانواده ثمینه به شیراز کوچ کردند و پدرش کودکان شیراز را راه اندازی کرد. او پس از تحصیل، با دریافت بورسیه فولبرایت به آمریکا رفت و در زمینه آموزش ناشنوایان و گفتاردرمانی آموزش دید. پس از بازگشت به ایران، دانش و تجربه خود را در زمینه آموزش و توان بخشی ناشنوایان به کار گرفت و در تربیت معلمان ناشنوایان، گسترش روش آموزشی باغچه بان و ایجاد نهادهای مرتبط با رفاه و آموزش ناشنوایان نقش داشت. پس از مرگ پدر او مسئولیت آموزشگاه باغچه بان و پس از آن ریاست فنی جمعیت کر و لال‌ها را بر عهده گرفت. همچنین در ۱۳۵۰ مدیرعامل و مسئول برپایی سازمان ملی رفاه ناشنوایان و در ۱۳۴۵ مدیر امور بالینی و دوره تربیت متخصص شنوایی سنجی و رابط ناشنوایان در دانشگاه ملی شد و در سال ۱۳۴۱ در پی تأسیس شورای کتاب کودک، فعالیت خود را در آن جا آغاز کرد.

از کارهای شایان توجه ثمینه باغچه بان که با کمک یونیسف انجام پذیرفت، ارائه ترانه فولکلوریک «دویدم و دویدم» در قالب کتاب و تهیه ویدئوی آن به زبان اشاره است که پلی بین کودکان ناشنوا و شنوا شد. این کتاب به زبان انگلیسی و اسپانیایی برگردان شده است؛ او در معرفی فعالیت‌ها و پیشرفت‌های چشم‌گیر ایران در زمینه توان بخشی ناشنوایان در کنفرانس‌های جهانی، نوشتن کتاب‌هایی درباره آموزش و پرورش ناشنوایان، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان و برگردان آثاری در زمینه آموزش ناشنوایان، اختلالات گفتاری و ناگویایی به زبان فارسی نقشی بسیار موثر داشت.

از آثار او می‌توان به «پل چوبی»، «نوروزها و بادبادک‌ها»، «جم جمک برگ خزون»، «آفتاب مهتاب چه رنگه» و «روشنگر تاریکی‌ها» اشاره کرد.

در مراسم تشییع پیکر او، پروانه باغچه‌بان، خواهر ثمینه و دیگر فرزندان جبار باغچه‌بان، علی ربیعی (دستیار و مشاور اجتماعی رئیس جمهور)، محمدرضا شفیعی کدکنی، نوش آفرین انصاری (دبیر شورای کتاب کودک)، احمد مسجد جامعی، داوود کیانیان، سیدعلی کاشفی خوانساری، زهرا فرمانی و تعداد زیادی از دانش‌آموزان نسل‌های مختلف مدرسه باغچه‌بان و دیگر همکاران و پیشکسوتان حضور داشتند.

دستیار رئیس جمهور در این مراسم گفت: «برخی افراد در تاریخ یک ملت نه به عنوان یک فرد بلکه به عنوان یک نهاد عمل می‌کنند».

او همچنین در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس و در پی درگذشت ثمینه باغچه‌بان، گفت: «خاموشی بانوی فرهیخته ثمینه باغچه‌بان، که عمر خویش را وقف آموزش ناشنوایان و اعتلای ادبیات کودک کرد، ضایعه‌ای بزرگ برای فرهنگ ایران است»

وی ضمن اعلام پیام تسلیت رئیس جمهور به شاگردان و خانواده باغچه‌بان، اظهار کرد: «امیدوارم راه او را زنده نگه دارید؛ راه او ادامه پیدا خواهد کرد و روح ایشان جاودانه خواهد ماند».

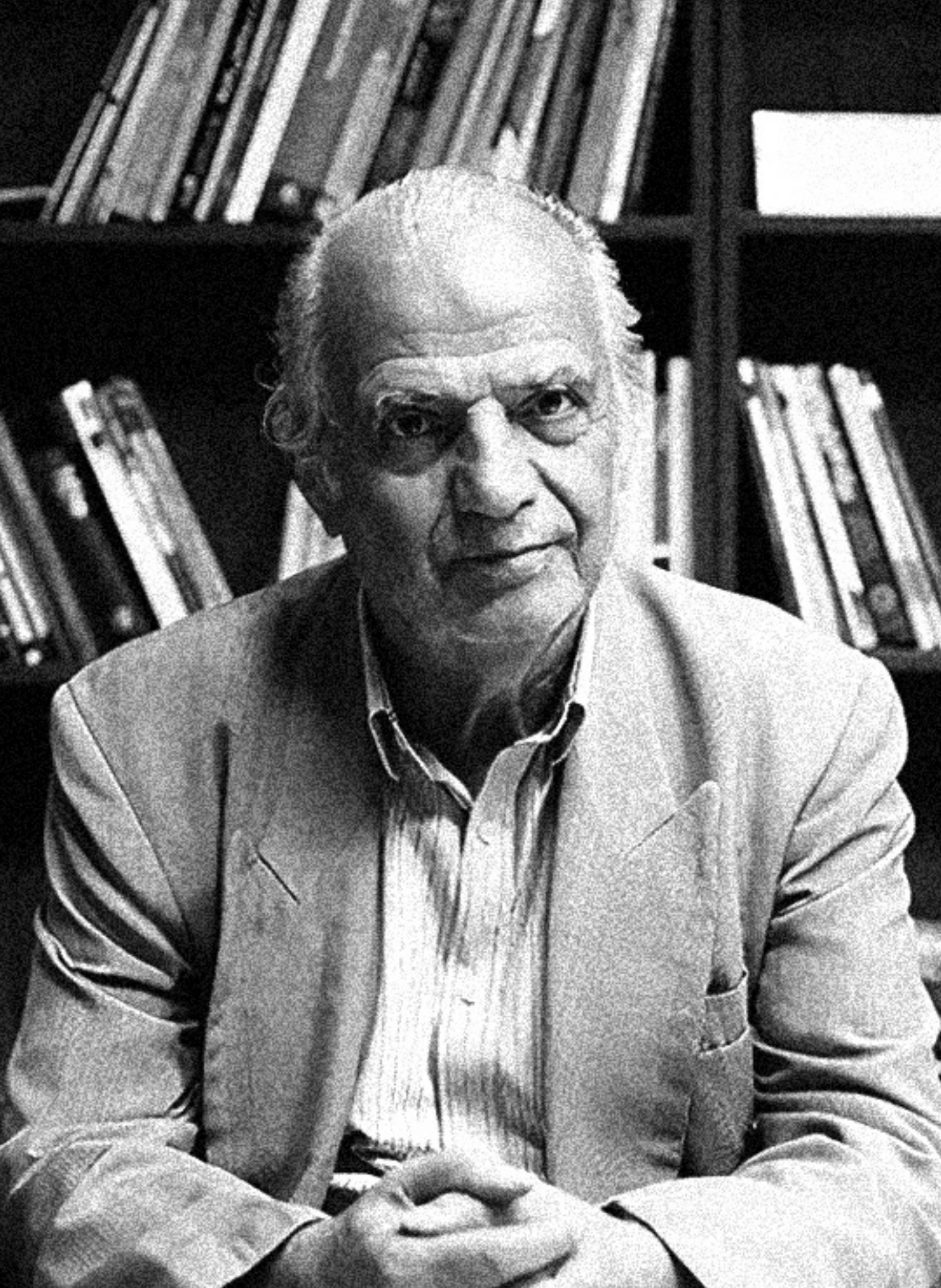
مزگان فرح‌بد معاون سازمان آموزش و پرورش استثنایی نیز با ابراز ناراحتی از درگذشت زنده‌یاد باغچه‌بان گفت: «به خودمان تسلیت می‌گوییم؛ امیدوارم بتوانیم قدردان زحمات این عزیزان و ادامه‌دهنده راه آنان باشیم و یادشان را زنده نگه داریم. این که اسم و زحمات آنان را گرامی داریم، بزرگ‌ترین هدف است نه فقط به اسم بلکه به عمل».

رضا خضالی معاون برنامه‌ریزی و توسعه سازمان آموزش و پرورش استثنایی نیز با اشاره به سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه گفت: «من امروز نه به عنوان یک مقام مسئول بلکه به عنوان یک دانشجوی رشته تاریخ می‌خواهم یک جمله در شأن ایشان بگویم. ایران چیزی جز سرمایه اجتماعی و اندوخته‌هایی که در طی قرن‌ها کسب کرده نیست. اگر امروز اسم مفاخر را می‌بریم همه آنها سرمایه‌های ما هستند».

پروانه باغچه‌بان، خواهر ثمینه باغچه‌بان نیز با زبان اشاره و با بیان اینکه این‌جا برای وداع و خداحافظی آمده‌ایم گفت: «توانایی من این اجازه را نمی‌دهد که به دل خواه صحبت کنم و برای شما تعریف کنم این کار از پدر من آغاز شد و چطور ادامه پیدا کرد. قرار نبود این‌طور شود، قرار بود ثمینه باشد، خوشحالم که بچه‌های مان را می‌بینم، از خدا می‌خواهم ثمینه آگاه باشد و بفهمد و ببیند که بچه‌های ما این‌جا هستند. خدا به شما سلامتی بدهد تا آموزشگاه باغچه‌بان مثل قدیم جلو برود».

شهرام اقبال‌زاده، نویسنده در مصاحبه‌ای بیان کرد: «ثمینه باغچه‌بان از پیشروان آموزش نوین و ادبیات کودک و نوجوان و از همکاران مستقیم توران میرهادی بود که برای تدوین کتاب‌های کودک و درسی همکاری داشت. هر دو جزو بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک، قدیمی‌ترین و موثرترین و کاربردی‌ترین نهاد در ادبیات کودک، بودند و به آموزش مشارکت خلاق کودک مدار اعتقاد داشتند ... او علاوه بر آموزش نوین خلاق مشارکتی کودک مدار، در تقویت نهادسازی و حوزه جامعه‌شناسی کودکی نیز نقش مهمی ایفا کرد».

پس از انتشار خبر درگذشت ثمینه باغچه‌بان، شماری از نهادهای فرهنگی، آموزشی و مرتبط با جامعه ناشنوایان نیز با انتشار پیام‌هایی یاد او را گرامی داشتند. از جمله: شورای کتاب کودک، کانون پرورش فکری، انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انجمن حمایت از حقوق کودکان، انجمن روانشناسی ایران، کانون ناشنوایان ایران، سازمان بهزیستی کشور، وزارت آموزش و پرورش و ...



لذت از دین خواندن

به مناسبت اولین سالگرد فوت محمود حکیمی

پروین میرخانی | کارشناس کتاب‌های دینی کودک و نوجوان



به نام خداوند نور و خرد

سال‌های بسیاری را با خواندن و بررسی ادبیات دینی کودک از سرگذرانده‌ام اما هنوز خاطرات لذت خواندن کتاب‌هایی که در سنین نوجوانی می‌خواندم را فراموش نمی‌کنم. اشتیاق وصف‌ناشدنی برای درک دنیاها، جدید و سردرآوردن از اسرار آفرینش، دو نیروی محرکه‌ای بودند که در همه حال مسیر را برای رسیدن به آن چه در پی آن بودم، هموار می‌کرد.

هم‌زمانی دوران نوجوانی با انقلاب و دگرگونی‌های جامعه، بهانه‌ای بود برای آشنایی بیشتر با آثاری از این دست و نویسندگانی که در این حوزه صاحب نظر بودند. بزرگانی مثل آقای حکیمی و استاد مطهری. شوق خواندن و نوشتن، من را با شورای کتاب کودک آشنا کرد و آنجا بود که با جامعه بزرگتری از پدیدآورندگان آشنا شدم. اما علیرغم تمام تلاش‌ها، هنوز خلا بزرگی در حوزه ادبیات دینی کودک وجود داشت و برخی نویسندگان نیازمند دریافت مبانی اولیه و اصولی و شناخت بیشتر از مخاطبین این حوزه، برای رشد آثار خود بودند.

البته تلاش‌های خوبی برای محقق شدن این مهم انجام می‌شد اما شاید یکی از بهترین و جامع‌ترین این پویایی، کتاب ارزشمند استاد محمود حکیمی با همکاری آقای مهدی کاموس بود که به دست ما رسید. کتاب مبانی ادبیات کودک و البته با رویکرد ادبیات دینی کودک. این اثر هنوز یکی از آثار خوب و ارزشمندی است که گروه ادبیات دینی کودک و نوجوان شورا به مشتاقان این حوزه معرفی می‌کند. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو.



پوشه اسناد

چند پیام و بیانیه مرتبط با ادبیات کودک و نوجوان



جیغ‌های خاموش

پیام نویسنده ایرانی به مناسبت روز جهانی کتاب کودک | نوشته‌ی طاهره ابید که در مراسم نوروزی انجمن نویسندگان

کودک و نوجوان در سال ۱۴۰۴ قرائت شد

کودکان با جیغ به دنیا می‌آیند؛ جیغ، نخستین صدای زندگی است، اولین اعلام حضور در جهان. اما اگر کودکی از فریاد زدن محروم شود، اگر فریادش در گلو خفه شود، چه اتفاقی می‌افتد؟
من بچه‌ای بی جیغ بودم؛ نمی‌توانستم فریاد بزنم؛ نه از ترس، نه از درد، نه از شادی، نه از هیجان، نه حتی برای هشدار دادن.

در کودکی، حق فریاد زدن از ما گرفته شد. وقتی غریزه‌های جیغ، راهی به بیرون پیدا نکند، در گلو فرو می‌رود، صدا را می‌سوزاند، آدم را خاموش می‌کند و من دلم می‌خواست راهی، جایی برای بیرون ریختنشان پیدا شود.
نمی‌دانم چند ساله بودم که صدای فریادهای خفه شده‌ام را میان واژه‌های قصه‌ها شنیدم. از آن زمان، هر بار کتابی می‌خواندم، فریادهایم سر باز می‌کرد و من رها می‌شدم. وقتی داستان «آلیس در سرزمین عجایب» را از رادیو شنیدم، خازر اطرافم باغی شد پرماجرا و پرهیاهو. من، آلیسی شدم که باید کوچک و بزرگ می‌شد تا شرایط را تغییر بدهد. از آن پس، بارها از خانه‌ی بی صدا گریختم و به دنیای پر صدا و پر رنگ داستان‌ها پناه بردم. تجربه‌ی زیسته‌ی نویسندگان را زیستم، به باورها و صدای آن‌ها در قالب شخصیت‌ها فریاد زدم و از سکوت درماندگی، تغییری در خودم رسیدم.

کتاب‌های کودک پر از فریادند؛ فریادهایی از جنس هیجان، شادی، ترس، خشم، هشدار، اعتراض.

آن‌ها به کودکان حق می‌دهند احساس کنند، بترسند، بخندند، انتقاد و اعتراض کنند؛ همان‌طور که «جوجه اردک زشت»، «لباس جدید امپراتور»، «شازده کوچولو»، «ماتیلدا» و هزاران داستان دیگر که نویسندگانشان با احترام به حقوق کودک نوشته‌اند.

واژه‌های کتاب‌های کودک، فقط واژه نیستند؛ کلیدهایی‌اند که قفل پناهگاه تخیل را باز می‌کنند تا کودکان، در جهانی موازی، زندگی دیگری را تجربه کنند، لذت ببرند و به درک عمیق‌تر و گسترده‌تر از زندگی برسند. جهانی که بذر لطیف دوست داشتن خود، دوست داشتن دیگری و تمام موجودات هستی در آن کاشته می‌شود. جهانی که بچه‌ها در آن صدا دارند و صدایشان شنیده می‌شود، و زندگی شاد در آن ممکن است. در جهانی که حق زیست شادمانه از بسیاری از کودکان و نوجوانان گرفته شده و به فریادهای اعتراض با خشونت و گلوله پاسخ داده می‌شود، کتاب‌ها، فریادهایی از جنس واژه‌اند که در برابر فراموشی می‌ایستند، خاموش نمی‌شوند، حتی اگر دهان‌ها بسته بمانند.

و ما، که زندگی را همین حوالی می‌خواهیم، برای شادی کودکان، برای ترس‌هاشان، برای خشم‌ها و اعتراض‌هاشان قلم می‌زنیم تا بچه‌ها زیبایی زندگی را در زیستی همدلانه بیابند و «نجات‌دهنده را در آینه» ببینند؛ به امید روزی که صدای خنده‌ی کودکان، بلندتر از هر فریادی شنیده شود.

بیانیه‌ی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان درباره‌ی سخنان وزیر و تفاهم‌نامه‌ی آموزش و پرورش با نیروی انتظامی

به نام پروردگار کودکی

نعل وارونه زدن برخی مدیران گویی پایان ندارد و هر دم از این باغ بری می‌رسد. در زمان‌هایی که جمعی از عقلای قوم، کم‌وبیش واقعیت‌های جامعه و دنیای امروز را درک می‌کنند و مانع ابلاغ قانون موسوم به «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» شده‌اند، وزیر محترم آموزش و پرورش مقام فرهنگی معلم را پیش پای سرهنگی می‌گذارد و با افتخار از فرمانده کل نیروی انتظامی می‌خواهد او را سرباز خود بداند.

بی‌تردید مردم قدردان تلاش و کوشش شبانه‌روزی پلیس‌ها و نیروهای مسلح دلسوز و مردمی هستند، اما همیشه بزرگان در هر صنف و با هر تخصصی، خود را مدیون معلمان می‌دانند و به شاگردی معلمان افتخار می‌کنند. معمولاً، فارغ از شخص، وزیر نماد این وزارتخانه و نماد معلمی به شمار می‌آید و متأسفانه این روزها جمله‌ی بی‌ربط و سبک وزیر همه جا پخش شده، بی‌آنکه شاهد کمترین اظهار تأسف یا عذرخواهی از سوی وزیر یا روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش باشیم و بی‌آنکه سردار فرمانده، مراتب ادب را به جای آورد که هر فرمانده و متخصصی باید به شاگردی معلمان با تجربه و دلسوز افتخار کند و بداند به هر مرتبه‌ای که برسد، هیچ‌گاه نباید خود و جایگاه خود را بالاتر از مقام پیامبرانه‌ی معلمان بینگارد.

حتی اگر بخواهیم از آن سخن نسنجیده هم بگذریم، متأسفانه متن کلی و مبهم تفاهم‌نامه بر همان مبنا نوشته شده و همان مضمون را به شکلی دیگر در خود دارد. متنی که از یک سو تلاش می‌کند انجام وظایف قانونی و شناخته‌شده‌ی نیروی انتظامی در برقراری نظم و امنیت در محیط پیرامون مدارس و جمع‌آوری معتادان متجاهر و خرده‌فروشان مواد مخدر و... را به نام تعهد این نیرو به وزارت آموزش و پرورش جا بیندازد و از سوی دیگر، این وزارتخانه متعهد می‌شود در اجرای وظایف قانونی پلیس همکاری کند و تقریباً همه‌ی ظرفیت‌ها و فرصت‌های آموزشی، تربیتی، ورزشی و بهداشتی وزارتخانه و سازمان‌ها و نهادهای وابسته به آن را در اختیار این نیرو بگذارد.

نعل وارونه زدن اینجاست که به نام مراقبت از سلامت و امنیت فرهنگی، روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان، جای شاگرد و معلم را تغییر داده‌اند و به جای اینکه شماری از پلیس‌های دلسوز را به منظور تشکیل پلیس تخصصی حوزه‌ی کودک و نوجوان سرکلاس معلمان بنشانند تا راه و رسم رفتار با کودک و نوجوان را از معلمان باتجربه و دانشمند بیاموزند، می‌خواهند معلمان را به عنوان شاگرد در کلاس پلیس بنشانند. این مگر غیر از فروکاستن بیش از پیش شأن مدرسه و نظام تعلیم و تربیتی است؟ روندی که قبلاً با فروکاستن شأن معلم و اتخاذ روند گزینش سیاسی-ایدئولوژیک به جای گزینش علمی-تخصصی و آزمون سلامت و صلاحیت روانی و تربیتی معلمان آغاز شده و آموزش و پرورش را از مسیر درست خود دور کرده بود.

اگر همکاری نیروی انتظامی در آموزش معلمان، کادر اداری، دانش‌آموزان و خانواده‌ها با استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و، بخوانید، فضاها و امکانات آموزش و پرورش، پهن کردن فرش قرمز برای حضور پلیس در مدارس و پلیسی کردن فضای مدارس نیست، پس چه نامی بر آن می‌توان نهاد؟ برای مراقبت از سلامت روانی و فرهنگی دانش‌آموزان چرا باید آنان را به مراکز پلیس برد؟ در آنجا قرار است دانش‌آموزان شاهد چه صحنه‌هایی باشند و چه آموزش‌هایی ببینند که معلمان آموزش دیده از آن ناتوان تصور می‌شوند؟

آقای وزیر در حالی دارد ظرفیت‌ها و فرصت‌های گوناگون وزارتخانه و مراکز مرتبط را در دسترس پلیس می‌گذارد که سال‌هاست در مدارس، جز به ندرت و در موارد خاص، به روی نزدیک‌ترین و متخصص‌ترین گروه به کار تعلیم و تربیت، یعنی داستان‌نویسان، شاعران و دیگر هنرمندان و پدیدآورندگان آثار ویژه‌ی مخاطبان کودک و نوجوان بسته مانده است. این گروه با آموزش غیررسمی و تولیدات جذاب خود می‌توانند در تکمیل فرآیند تعلیم و تربیت نقش آفرین باشند، آموزش را برای کودکان لذت‌بخش کنند، به شکل‌گیری هویت ملی و دینی و شکوفایی استعدادها و خلاقیت آن‌ها کمک کنند و بر تأمین سلامت فرهنگی، روانی و اجتماعی فرزندان ایران عزیز تأثیر بگذارند.

البته تشکلهای مرتبط و متخصصان دلسوز، به اشکال‌های حقوقی و ابهام‌های فراوان و پیامدهای نامناسب این تفاهم‌نامه چندان پرداخته‌اند که به تکرار گفته‌ها نیازی نیست. از کودکی جمله‌ی مشهور منسوب به امیرمؤمنان را به ما آموختند که «من علّمنی حرفاً فقد صیّرنی عبداً» (هرکس کلمه‌ای به من آموخت، مرا بنده‌ی خود کرده است) و امروزه به یمن اینترنت، عکس و ویدئوهای قدردانی و فروتنی رؤسای جمهور، صدراعظم‌ها، وزیران، امرای نظامی، مشاهیر و صاحبان ثروت و مکنّت بسیاری از کشورها و از جمله ایران عزیز در برابر معلمان مدرسه‌ی خود و بوسه زدن آنان بر دستان معلمانشان را می‌توان دید که به نوعی مصداق عمل کردن به آن جمله‌ی ارزشمند است و ما با این سخنان و این روند، از مضمون و مصداق آن دور می‌شویم.

امروزه در کشور ما نیز همه‌ی صاحبان قدرت و مکنّت و شهرت، از وزیران و مدیران

دولتی و رؤسای قوا تا فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی و...، همگی باید در برابر معلم فروتنانه زانوی ادب بزنند، باشد که قدری شأن و منزلت معلم حفظ و احیا شود. متأسفانه وزیر محترم آموزش و پرورش پیش از این نیز نشان داده گوش شنوایی برای شنیدن صدای دلسوزان و متخصصان ندارد و گویی خود را بی نیاز از دریافت و توجه به نظر کارشناسان و تشکل‌های تخصصی می‌داند.

ولی انتظار داریم آقای پزشک‌یان، رئیس جمهور محترم، جمله‌ی منسوب به امیر مؤمنان را از یاد نبرده باشد تا در تصحیح سخن و تصمیم‌گیریش برآید، قدر و منزلت معلمی را دریابد و نگذارد وزیر و وزارت آموزش و پرورش به سربازان منتظر دستور فرماندهان نیروی انتظامی تبدیل شوند که فاجعه‌ای عظیم در پی خواهد داشت. علاوه بر این، لازم است آقای پزشک‌یان و دولت‌ش، به حساسیت و اهمیت تجربه و تخصص در مواجهه با امور مربوط به تعلیم و تربیت و رفتار با کودکان و نوجوانان، به‌ویژه در این روزگار توجه کنند و نگذارند رفتار پلیسی، که در حد و جای خود شاید مناسب و لازم باشد، جای رفتار معلمان را بگیرد.

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

پیام انجمن نویسندگان کودک و نوجوان ایران به کودکان رنج‌دیده‌ی غزه

... می‌چرخد و می‌چرخد و می‌چرخد

نه! در سرزمین تو هرگز چرخ و فلک‌ی برای بازی نبوده است!

می‌چرخد، این چرخ و فلک دنیا و در هر چرخش، گامی پیش می‌رود. در همه چیز؛ جز انسانیت!

در زمان‌هایی که بشر بر دور دست آسمان‌ها و اعماق زمین دست یافته، در زمان‌هایی که علم و تکنولوژی فاصله‌ی میان جوامع را از میان برداشته، در زمان‌هایی که تفاوت‌ها به رسمیت شناخته شده و حق کودکان برای دسترسی به یک زندگی سالم و انسانی اثبات شده است، تماشاگر به خاک و خون کشیده شدن هزاران کودک بی‌پناه در غزه‌ایم، بی‌آنکه کسی بپرسد به کدامین گناه.

دنیاگوشش را گرفته و چشمانش را بسته تا هولناک‌ترین جنایت تاریخ کودکان را انکار کند؛ اما یک دنیا هرچه سرش در برف باشد، چیزی از واقعیت کم نمی‌شود.

کدام سازمان ملل؟ کدام حقوق بشر؟ کدام یونیسف؟ کدام حقوق کودک...؟ صدها نام که جز تزویر سکوت، چیزی برای گفتن ندارند.

با نهادها و دولتمردانی که ناله‌ی درد کودکان غزه را با نگاه کردن به آسمان و سوت زدن، از سر واکرده‌اند، چیزی برای گفتن نیست. کلام ما در تعامل با گوش‌هایی که خود را به نشنیدن می‌زنند، درمانده است.

پس با تو حرف می‌زنیم، کودک زجرکشیده؛ با تو که دنیا جز خشونت و ستمش را

نشانت نداد. با توکه هرگز معنی کودکی، آرامش، بازی و لذت را نفهمیدی. با توکه درد، جنگ، خون و دشمن، اولین کلمه‌هایی بود که یاد گرفتی. با توکه گرسنگی، ترس و مرگ هم زادت بودند و هرگز نفهمیدی دنیا می‌تواند زیبا هم باشد. با تو حرف می‌زنیم، چراکه گوش مردان سیاست، آن چنان با قدرت طلبی، بی‌رحمی، پستی و بی‌شرافتی پر است که دادخواهی از آنان به شوخی‌ای زشت و کریه شبیه شده است.

ما نویسندگان کودکانیم و دل‌هایمان پر خون از درد شماست. قسم به خون‌های پاکتان که قلم‌هایمان از این ظلم خواهد نوشت و قصه‌هایمان، راوی ستم‌های رفته بر شما خواهد بود. ما نویسندگان کودکانیم و اجازه نخواهیم داد تاریخ شما را زیاد ببرد.

خرداد ۱۴۰۴

پیام انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در پی تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران عزیز

به نام پروردگار کودکی

ستاره‌های اشکمان را به آسمان فوت می‌کنیم تا به رهایی نورکمک کنیم و امیدوار باشیم کودکان و نوجوانان ایران عزیز همچنان شادمانه نجوای زندگی سر بدهند و از دیو جنگ و خشونت در امان بمانند.

این روزها باز هم دیو جنگ سراغ میهن عزیز و سرفرازمان آمده است؛ دیوی که از آن سوی مرزهای پرگهر میهن آمده تا فرزندان ایران را، از کودک و نوجوان، زن و مرد، ورزشکار و هنرمند و...، به کام خود فرو برد و بر تن این کشور کهنسال زخمی کاری بزند. دیو جنگ اما نمی‌داند که مردم این سرزمین صلح‌دوست، همبسته و یکپارچه، به‌رغم تلخی‌ها و سختی‌ها، زخم‌های وارد بر تن میهن را درمان می‌کنند، دردهایش را التیام می‌بخشند و در دل این سیاهی‌ها، آتش امید و زندگی را روشن نگه می‌دارند تا ایران عزیز همچنان پایدار و سرفراز بماند و فرزندانش همچنان «همه با یک نام و نشان» از صلابت ایران جوان بخوانند و «نام جاوید وطن» را بلند آوازه کنند.

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان ایران، با دلی پر درد از هجوم دیو جنگ صهیونیستی به خاک ایران و شهادت مظلومانه‌ی هم‌وطنان عزیز و به‌ویژه نوجوانان و جوانان میهن، لزوم حفظ همبستگی و مراقبت از کودکان و نوجوانان را یادآور می‌شود و امیدوار است میهن عزیزمان با کمترین آسیب ممکن از این مرحله‌ی سخت بگذرد و بتواند به آرامش، آبادانی و توسعه دست یابد.

خرداد ۱۴۰۴



شعر و داستان
۱۳۹۳

سفر به فرشتگان



از کتاب گفتن و شنیدن

ادبیات کودک در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

نسترن فتحی

نمایشگاه کتاب تهران بزرگترین رویداد فرهنگی کشور و مهمترین اتفاق صنعت نشر ماست. در این نمایشگاه ده‌ها برنامه با موضوع کتاب برگزار می‌شود. این گزارش به تعدادی از نشست‌های مرتبط با کتاب کودک که از سوی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک برگزار شد پرداخته است.

نشست‌های تخصصی

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان به دعوت خانه‌ی کتاب هفت نشست تخصصی انجمن با مباحثی خاص متخصصان ادبیات کودک و نوجوان، در سه سالن به نام‌های سرای اهل قلم، سرای گفت‌وگو و سرای کتاب، واقع در بخش بین‌الملل نمایشگاه، نیم‌طبقه‌ی شیبستان برگزار کرد. در هر برنامه ابتدا دبیر نشست طرح موضوع می‌کرد و سپس دو کارشناس با بیان دیدگاه‌های خود در رابطه با موضوع، به تحلیل، طرح پیشنهادها و راهکارها می‌پرداختند.

افسانه‌ها، اساطیر و ادبیات کلاسیک؛ بازنویسی

یا خلقی دوباره متناسب با کودک امروز؟

دکتر مرجان فولادوند و دکتر مریم جلالی | دبیر نشست: معصومه یزدانی

در این نشست به تعریف اسطوره و افسانه و تفاوت آن‌ها پرداخته شد. ضرورت بازآفرینی افسانه‌ها در هر دوره‌ای برای حفظ حافظه‌ی جمعی از نکاتی بود که دکتر جلالی به آن اشاره کرد.

دکتر فولادوند از مهارت بازآفرینی و بازنویسی اساطیر گفت و اینکه عمق متون اساطیری آن قدر چندلایه است که تنها وقتی می‌توان به توانش یک متن پی برد که به شکل گسترده در مورد آن تحقیق و پژوهش انجام داد.

نقش مغفول سرویراستار در کتاب کودک ایران حمیدرضا شاه‌آبادی و محبت‌الله همتی | دبیر نشست: دکتر افسون امینی

تعریف دقیق از موقعیت سرویراستار در چرخه‌ی نشر، پرسش محوری این نشست بود. آیا سرویراستاری به معنی مدیریت گروه ویراستاران است یا تعیین خط‌مشی محتوایی و فرمی یک نشر بر عهده‌ی اوست؟ همتی با ترسیم جایگاه سرویراستار در نشر، این کلمه را معادل موقعیتی در نشر ایران دانست که به آن مدیر تولید یا دبیر مجموعه گفته می‌شود. شاه‌آبادی با اشاره به ساختار سنتی برخی نشرها که حتی به صورت خانوادگی نقش‌ها در آن تقسیم شده است، اشاره کرد که اگر نشری نقشه و طراحی محتوایی داشته باشد، در این صورت حضور سرویراستار برای طراحی راه محتوایی ضروری است.

تعریف و نقش ناداستان در ادبیات کودک و نوجوان امروز ایران حمید اباذری و ندا حیدری | دبیر نشست: جابر تواضعی

پرسش همیشگی این است که آیا به هر چیزی که داستان نیست، می‌توان ناداستان اطلاق کرد؟ زندگی‌نامه، جستار، یادداشت، تعریف و توصیف داستانی یک واقعیت، همگی در دسته‌ی ناداستان قرار می‌گیرند.

حیدری گفت در دورانی به سر می‌بریم که نوجوانان مجلات یا کتاب‌های ناداستان خاص خود را ندارند و به‌سختی می‌توان متنی مناسب آن‌ها یافت؛ تواضعی در ادامه‌ی بحث اشاره کرد که اول شخص بودن در جستارنویسی به معنای تعیین حد و مرز در فهم و نظرگاه است و کاری فروتنانه از جانب نویسنده است.

ادبیات کودک و نوجوان و شکل‌گیری هویت مخاطبان یاشار هدایی و شایان محمدی | دبیر نشست: سیدعلی کاشفی خوانساری

پرسش محوری نشست این بود که هویت مخاطب تا چه اندازه از آثار ادبی کودک و نوجوان تأثیر خواهد گرفت؟

کارشناسان هر دو اتفاق نظر داشتند که به لحاظ روان‌شناختی و حتی بیولوژیک، مواجهه با اثر بر روند هویت‌سازی نوجوان تأثیر خواهد گذاشت؛ چراکه نوجوان در سنی است که مسئله‌ی اساسی او هویت و هویت‌یابی است. او خود را در مواجهه با منابع گوناگون قرار می‌دهد تا هویت خود را شکل دهد.

داستان کودک و نوجوان و پرسش‌های امروز مخاطب مهدی رجبی و شکوفه صمدی | دبیر نشست: گیتی صفرزاده مهدی رجبی گفت وظیفه‌ی نویسنده ایجاد نیاز در مخاطب است. چنانچه امور معمول

و بدیهی روایت شود، متنی پویا و جذاب در اختیار مخاطب قرار نخواهد گرفت. شکوفه صمدی با تأکید بر اینکه فاصله‌ی نویسنده و مخاطب مسئله‌ی اصلی است، گفت در گروه سنی کودک، معلمان و تسهیلگران دغدغه‌ها را شناخته‌اند، اما نوجوانی یک فضای گمشده و ناشناخته است. نوجوان به دنبال رابطه‌ی زنده و واقعی است و هر جا شنیده شود، خواهد شنید.

شعر خردسال و کودک و نیاز به گشودن راه‌های تازه مصطفی رحماندوست و پیوند فرهادی | دیر نشست: سعیده موسوی زاده

مصطفی رحماندوست گفت کار شعر خردسال و کودک نیازمند سواد بالا است. سلیقه و فکر شخصی بدون تحقیق و سواد جای تئوری مبتنی بر دانش را می‌گیرد. سفارشی نویسی و همراه موج‌ها و اتفاقات روز شدن، باعث افت کیفیت شعر خواهد شد.

پیوند فرهادی گفت فضای شعر کودک و شعر خردسال، فضاهایی مجزا است. او تأکید کرد در نشر، داوری، جوایز و فهرست نگاری این دو حوزه باید مستقل از هم دیده شوند. حضور شاعر در مراکزی که مخاطب خردسال شنونده‌ی شعر باشد، بهتر از خلوت نشینی و سرودن شعر است. شعر خردسال با اجرا و ارائه کامل می‌شود و نیازمند تعامل و بازخورد است. خوب است به تهیه‌ی بسته‌های تلفیقی شامل شعر و موسیقی و انیمیشن پرداخت.

نقش ترجمه در ترویج کتاب خوانی و گسترش افق دید کودک و نوجوان دکتر بهار اشراق و شیدا رنجبر | دیر نشست: شهلا انتظاریان

شیدا رنجبر گفت در نشر کتاب کودک و نوجوان آلمان سی تا چهل درصد، ژاپن بیست تا سی درصد و انگلستان و آمریکا سه تا پنج درصد به ترجمه اختصاص دارد. طبیعی است کشوری مثل ایران که خاستگاه رمان نداشته، این ژانر را با ترجمه پوشش دهد. برخلاف نظر مرسوم که گفته می‌شود ترجمه بازار ایران را اشباع کرده است، آثار تألیف و ترجمه همپای هم پیش رفته‌اند و فقط در سال ۱۴۰۳ آمار تألیف کاهش داشته است. بهار اشراق در تحلیل خود از نقش آثار ترجمه گفت دسترس پذیر کردن آثار به عهده‌ی ترجمه است و علاوه بر تقویت هر دو نوع خوانش ارجاعی و زیبایی شناختی، خاطره‌ی فرهنگی برای نسل‌های مختلف به این واسطه شکل می‌گیرد.

سرای اهل قلم کودک و نوجوان

سرای اهل قلم کودک و نوجوان یکی از جذاب‌ترین نقاط نمایشگاه برای نویسندگان کودک و نوجوان است و بسیاری از نویسندگان تهرانی و شهرستانی با شرکت در برنامه‌های مختلف این سرا با یکدیگر نیز دیدار می‌کنند. امسال همچون بسیاری از سال‌ها، مدیریت سرای اهل قلم کودک و نوجوان به انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک سپرده شده بود. آن انجمن نیز مدیریت سرا را به دبیر انجمن، قدرت‌الله نیکبخت، سپرده بود که نویسنده، ناشر و روزنامه‌نگار نام‌آشنای ادبیات کودک و نوجوان است. امسال طی یازده روز فعالیت نمایشگاه، نزدیک به پنجاه برنامه‌ی فرهنگی در سالن و اتاق جلسات سرای اهل قلم کودک و نوجوان برگزار شد که گزارش چند برنامه را مرور می‌کنیم.

کودکان کتاب خوان بدون مرز

«هلگاپاتاکي»، نویسنده و ناشر روس، ادبیات روسی و فارسی را بسیار به یکدیگر نزدیک دانست و به نقش مهم این دوزبان در ادبیات جهان پرداخت. «ملیکه گونیز»، ناشر و دبیر نشر از کشور ترکیه نیز گفت: «ما به عنوان ناشر و نویسنده ی کودکان، هر جای دنیا که باشیم، یکدیگر را پیدا می کنیم؛ زیرا فهم و نگاه ما یکی است و به راحتی می توانیم یکدیگر را درک کنیم.» «آرش تنهایی»، نویسنده، طراح هنری، سردبیر و ناشر نیز با تأکید بر این موضوع که سه کشور حاضر در این نشست، اطلاعات اندکی راجع به یکدیگر دارند، افزود: «یکی از اهدافی که ما در انتشارات فیل در پی آن هستیم، آن است که مشاهیر ایران را در وهله ی اول به کودکان ایرانی و بعد، به عنوان وظیفه ی تاریخی کشورمان، به کودکان سایر کشورها معرفی کنیم و چهره هایی که برای نوشتن کتاب انتخاب کرده ایم، اغلب از میان کسانی هستند که کمتر فیلم یا انیمیشنی درباره شان ساخته شده است.»

هوش مصنوعی در بازار نشر کودک و نوجوان

در نشست تخصصی «چالش های هوش مصنوعی و نشر کتاب در ایران»، علی محمدپور، دبیر ناشران دیجیتال، ناشر و نویسنده ی کودک، هوش مصنوعی را دستیاری قدرتمند برای ترجمه ی سریع و آسان متون از زبان های مختلف مانند ترکی و فرانسوی و یاری رسان در مراحل اولیه ی تولید کتاب نیز دانست و گفت: «برخی کارشناسان به دلیل مشغله یا کم حوصلگی، از هوش مصنوعی برای خلاصه کردن یا تغییر محتوای کتاب ها استفاده می کنند که این امر می تواند به اصالت اثر و حقوق نویسنده لطمه وارد کند.»

پروژه «پرسونای نوجوان»

دکتر زهرا محسنی فرد، مدیر پروژه ی پرسونا که توسط مؤسسه ی تبیان اجرا می شود، با اشاره به اینکه تا پیش از سال ۱۴۰۱ چستی رده ی سنی نوجوانان در پژوهش مطرح نبود، گفت: «از این تاریخ به بعد، خود موضوع نوجوان به یک سوژه ی پژوهشی تبدیل شد و محققان تازه به این فکر کردند که نوجوانی در ایران چگونه تجربه می شود.» پروژه ی پرسونا از سال ۱۳۹۹ این پرسش را مطرح کرد که تولیدکنندگان محتوا برای رده ی سنی نوجوانان، از منظر خود، یک نوجوان را چگونه تصور می کنند و با چه کسانی طرف هستند؟

بلاگر کتاب؛ پلی میان ناشر و مخاطب

فاطمه سیاریور، کارشناس نشر کودک و نوجوان، گفت: «یکی از دلایلی که بلاگرهای کتاب توانسته اند موفقیت های بسیار بهتری نسبت به ناشران کسب کنند، آن است که آن ها می توانند روی یک ژانر خاص تمرکز کنند؛ امری که به دلیل تنوع ژانر برای ناشران امکان پذیر نیست.»

بی اعتمادی نسل جدید به کتاب های ترجمه

معصومه توکلی، معلم کتاب خوانی، با اشاره به اینکه امروز یک سوم از نوجوانان کتاب خوان ایرانی به زبان انگلیسی یا زبان خارجی دیگری مطالعه می کنند، گفت: «بچه ها می خواهند خودشان تصمیم بگیرند چه بخوانند یا چه نخوانند، نه اینکه برایشان تصمیم گرفته شود که کجای داستان در ترجمه حذف یا سانسور شود.» وی عوامل تسریع این موضوع در میان نوجوانان را گروه مرجع نوجوانانی دانست که در دنیای اینترنت فعال اند و کتاب معرفی می کنند.



ضرورت تدوین و تدریس اصول متن پژوهی

در نشست «کتب درسی قاجار؛ گنجینه‌ای برای امروز»، آرش ابوترابی همدانی، استاد سابق دانشگاه جورجیا، بر ضرورت تصحیح انتقادی و متن پژوهی آثار قاجاری تأکید و ابراز امیدواری کرد زیرساخت‌های نظری این حوزه تدوین و مهارت‌های تخصصی آن ترویج گردد.

مهرداد فردیار، پژوهشگر تاریخ کتب درسی، نیز تأکید کرد مجموعه‌ی کاملی از کتب درسی قاجار در دست نیست و بررسی و بازنشر این آثار اهمیت فراوانی دارد. سیدعلی کاشفی خوانساری، مورخ ادبیات کودک، نیز غلامرضا رشید یاسمی را نخستین پژوهنده‌ی کتب کودک قاجار و حسین احمدی پور را اولین بازنشرکننده‌ی این آثار برشمرد. همچنین محمدحسن محمدی، دانش‌آموخته‌ی تاریخ و مدیر نشر مهاجر، بر اهمیت این آثار از منظر ارزش‌های درون‌زمانی و برون‌زمانی تأکید کرد.

کتاب‌فروشی حرفه‌ای کودک و نوجوان

مرضیه علیپور، مدیر فروش نشر هوپا، با اشاره به اهمیت جذب مخاطب و حفظ آن در عرصه‌ی نشر، تبلیغ‌های شهری و کتاب‌فروشی‌ها را پل ارتباطی ناشر با مخاطب دانست. مینو حسنیپور، مدیر فروش نشر مهرسا، بر بهره‌گیری از دنیای مجازی برای تبلیغ، معرفی و فروش کتاب تأکید کرد. پیام مصلح، مشاور فروش نشر فیلم، نیز با اشاره به اینکه کتاب‌فروشی‌های بخش کودک نسبت به گذشته بزرگ‌تر شده‌اند، به حرفه‌ای‌تر شدن کتاب‌فروشی‌ها و شناسایی مخاطبان بر اساس سلیقه و سطح سواد و دانش آن‌ها پرداخت.

اولین فلوشیپ نمایشگاه

فلوشیپ نمایشگاه کتاب تهران، یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بود که برای اولین بار برگزار می‌شد. این رویداد در سال جاری به کتاب کودک و نوجوان اختصاص داشت و میزبان ناشران داخلی و خارجی و انجمن‌های فعال در حوزه‌ی کودک بود. فلوشیپ تهران به همت انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک، زیر نظر بخش بین‌الملل نمایشگاه، برپا شد.

نخستین دوره «نشریاری (فلوشیپ) کودک و نوجوان تهران» به عنوان یک رخداد نوآورانه در حوزه‌ی نشر ایران، با حضور بیش از ۳۲ ناشر داخلی و ۳۲ ناشر خارجی از ۲۰ کشور، شامل ایتالیا، عمان، ترکیه، هند، چین، عراق، مغولستان و چند کشور دیگر، بیش از ۸۰ عنوان کتاب کودک و نوجوان ایران را به نمایش گذاشت.

در این برنامه بیش از ۴۰۰ قرار ملاقات تجاری انجام شد. همچنین چند کارگاه تخصصی با حضور ۱۵ سخنران داخلی و خارجی برگزار گردید.

پیش از آغاز نمایشگاه، نمایندگان انجمن نویسندگان کودک در کنار کارشناسانی دیگر، ناشران شایسته‌ی حضور در فلوشیپ و کتب شایسته‌ی حمایت را از میان کتب ارسال شده از سوی ناشران گزینش کردند.

در روزهای برگزاری فلوشیپ، نمایندگان انجمن نویسندگان کودک و نوجوان نشست‌هایی با ناشران کشورهای ترکیه، مغولستان، روسیه، عراق، اندونزی، پاکستان، عمان، عربستان و چین برگزار کردند. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، همراه با دیگر نهادهای فعال حوزه‌ی کودک تلاش کرد تا معرفی شایسته‌ای از برنامه‌های آموزشی و فرهنگی خود ارائه دهد.

نمایندگان نهادهای مختلف پس از پایان نمایشگاه در نشست نقد و بررسی فلوشیپ در دفتر انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک شرکت کردند و پیشنهادهای خود را برای دوره‌های آینده ارائه دادند.

از دیگر فعالیتهای انجام‌شده در این فلوشیپ، نشست دوستانه‌ی نویسندگان

ادبیات کودک ایران با ناشرانی از کشورهای ترکیه، عراق و روسیه در تاریخ ۱۸ اردیبهشت و با حضور معاون فرهنگی وزارت ارشاد بود. این نشست با حضور تعدادی از نویسندگان برجسته، شامل آقایان و خانم‌ها محبوبه نجفخانی، افسون امینی، نسترن فتحی، شهال انتظاریان، سولماز خواجه‌وند، عباس جهانگیریان، حمیدرضا شاه‌آبادی، سیدعلی کاشفی خوانساری، محسن هجری و فرهاد حسن‌زاده برگزار شد.

نقد رسانه‌ها

نمایشگاه کتاب تهران بالاخره درسی و ششمین دوره‌ی خود فلوشیپی برای تسهیل و تشویق خرید حق نشرکتب کودک و نوجوان ایران برگزار کرد. این رویداد دستاوردی بزرگ و از مهم‌ترین نقاط تمایز و موفقیت این نمایشگاه محسوب می‌گردد. البته سپردن برپایی این رویداد به انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و حذف و چشم‌پوشی از سایر نهادها و انجمن‌های مرتبط با کتاب کودک و نوجوان در سیاست‌گذاری و اجرای این رویداد غیرقابل توجیه بود. سپردن تعاملات بین‌المللی فلوشیپ به یک آژانس از کشور ترکیه و مسکوت گذاشتن سایر ظرفیت‌های داخلی و خارجی برای ارتقای سطح کیفی مهمانان این رویداد هم خالی از منفعت به نظر می‌رسید. گمنامی اکثر ناشران خارجی راه‌یافته به این رویداد و راه‌یابی برخی ناشران ایرانی کم‌سابقه و غیرفعال در عرصه‌ی تألیف به فلوشیپ را هم می‌توان به این فهرست افزود.

خبرگزاری خبرآنلاین، ۲۴ تیر ۱۴۰۴

یادداشت مهمان

مجید جعفری اقدم | مدیر آژانس ادبی پل

در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب، برای جذب مخاطب خارجی اعم از ناشر و آژانس ادبی و دیگر عوامل نشر در بازار کتاب، پروژه‌ها و فعالیت‌های مختلفی توسط متولیان نمایشگاه انجام می‌پذیرد. عمده‌ی این فعالیت‌ها توسط نهادها و تشکل‌های خصوصی نشر و با حمایت حداکثری دولت صورت می‌گیرد. یکی از این پروژه‌ها برگزاری فلوشیپ ناشران است که به صورت یک رویداد مستقل و یا به عنوان بخشی از فعالیت‌های جانبی نمایشگاه در بخش بین‌الملل برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود.

متولیان این نوع برنامه‌ها اغلب اتحادیه‌ها یا تشکل‌های نشر هستند که سعی می‌کنند حمایت‌های دولتی را جذب کنند و همچنین از حمایت اسپانسرهای مختلف برخوردار شوند. برای نمونه، فلوشیپ ناشران استانبول توسط اتحادیه‌ی ناشران ترکیه برگزار می‌شود که البته چند سالی است مدیریت آن به یکی از آژانس‌های ادبی شبه‌دولتی و اسپاری می‌شود. وزارت فرهنگ ترکیه محل اجرای فلوشیپ را تأمین می‌کند. مابقی هزینه‌ها از طریق اسپانسرها و فروش خدمات پروژه تأمین می‌شود.

در برنامه‌های فلوشیپ که با هدف ایجاد فرصت و امکان برای ارتباط‌گیری و تعامل ناشران و آژانس‌های ادبی کشور برگزارکننده با ناشران و آژانس‌های ادبی کشورهای خارجی برگزار می‌گردند، برخی از شرکت‌کنندگان خارجی از حمایت‌های مالی پروژه برخوردار می‌شوند.

در کشور ما امسال برای نخستین بار این اتفاق مبارک در نمایشگاه کتاب تهران روی داد که جا دارد آن را به همه‌ی نویسندگان، تصویرگران، ناشران و آژانس‌های ادبی کشور تبریک گفت و از دست‌اندرکاران آن در بخش خصوصی و



دولتی تشکر کرد. اما از آنجایی که امسال اجرای این رویداد مهم، به نوعی نهادسازی آن نیز می‌باشد و ان شاء الله قرار است در سال‌های آتی ادامه پیدا کند، لذا بهتر بود از ابتدا در شکل‌گیری و پایه‌ریزی آن توجه بیشتری شود تا خدای نکرده دیوار آن تا ثریا کج نرود.

نکته‌ی اول اینکه این رویداد نباید به عنوان یک پروژه‌ی دولتی در نظر گرفته شود و مدیریت ظاهری آن به شکل خصوصی و اسپاری گردد تا به فرموده‌ی مقامات دولتی و در چهارچوب اعلامی و دستوری دولت اجرا شود. ذات این رویدادها این است که پروژه از جانب یک تشکل خصوصی نشر، مثل اتحادیه‌ی ناشران یا انجمن‌های فرهنگی نشر و یا انجمن‌های نویسندگان، طراحی و برنامه‌ریزی شود و بابت اجرای آن از نهادهای دولتی کمک و حمایت خواسته شود. متأسفانه در اولین فلوشیپ ناشران ایران این اتفاق برعکس روی داد. یعنی طرح و برنامه در معاونت امور فرهنگی ارشاد تصمیم‌سازی شد و بدون اعلام و اعلان آن در رسانه‌های عمومی، مدیریت اجرای آن به یکی از انجمن‌های فرهنگی نشر واگذار شد. (نه واسپار.)

نکته‌ی دوم اینکه تشکلی که توسط معاونت محترم امور فرهنگی ارشاد عهده‌دار اجرای این پروژه‌ی مهم شد، سابقه و یا ماحصل قابل توجهی در توسعه‌ی نشر بین‌الملل کشور یا در اجرای برنامه‌های بین‌المللی در حوزه‌ی نشر نداشته، الا اینکه با حمایت‌های دولتی در چند نمایشگاه بین‌المللی مثل فرانکفورت شرکت کرده، که البته از نتایج آن‌ها نیز تاکنون گزارشی ارائه نگردیده است. بدتر آنکه اکثر اعضای این تشکل که توفیق حضور در این رویداد

را داشتند، سابقه‌ی مشخصی در خرید و فروش رایت و یا حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب ندارند.

نکته‌ی سوم، ماهیت حضور اسپانسر خارجی در این رویداد (آژانس ادبی اینترنوما ترکیه) بود که محل ابهام است. دوستان معاونت فرهنگی ارشاد در اسفندماه گذشته در استانبول با مدیران این آژانس قرار ملاقات گذاشتند و از آن‌ها دعوت کردند که ۲۰ تا ۳۰ ناشر و آژانس ادبی خارجی را برای شرکت در فلوشیپ تهران با هزینه‌ی معاونت امور فرهنگی دعوت کنند. اینکه منافع طرف ترکیه‌ای چه بوده و چه خواهد بود، هنوز جای ابهام است. اما ظاهر قضیه این است که دوستان ارشاد برای تبری از عواقب این کار، انعقاد قرارداد همکاری با طرف ترکیه‌ای را به شکل مجری فلوشیپ در ایران سپردند. آژانس ترکیه فقط توانست اطلاعاتی دعوت به حضور ناشران خارجی در فلوشیپ تهران را به چند ایمیل خارجی ارسال کند و اسم و آرمشان به عنوان اسپانسر این رویداد ثبت شود. آیا مجری محترم این رویداد این توانایی را نداشت که خودش برپایی رویداد را به ناشران و آژانس‌های ادبی خارجی اطلاع‌رسانی کند؟ اما اگر قرار است نقش آژانس ادبی ترکیه‌ای بیش از آن باشد و فروش و خرید رایت کتاب‌های ایرانی را نمایندگی و مدیریت کند و از بابت دریافت حق کمیسیون منتفع شود و یا دنبال دیگر اهداف سیاسی و فرهنگی باشد، که در آن صورت وای بر ما!!

نکته‌ی دیگر اینکه با هزینه‌ای که معاونت امور فرهنگی بابت حمایت از اجرای این رویداد کرده است (که بنا به شنیده‌ها از ردیف بودجه‌ی طرح‌گرفت معاونت برداشت شده) و صرف پرواز و اسکان ده‌ها مهمان خارجی کرده است، این مهمانان با چه معیار و ضوابطی انتخاب شده‌اند؟ چند درصد از این افراد تاکنون سابقه‌ی خرید رایت کتاب ایرانی داشته‌اند یا کتاب ایرانی را به زبان کشور مبدأ خود ترجمه و منتشر کرده‌اند؟ یا اینکه چقدر نشر و ناشران ایرانی و کتاب کودک ایرانی را می‌شناسند؟ عجیب است که در لیست مهمان‌های خارجی، NGOهایی دیده می‌شوند که نه تنها به کتاب کودک ایران، که اصلاً به کتاب کودک کاری ندارند!

نکته‌ی قابل توجه اینکه کتاب‌های مشخصی از ناشران کودک ایرانی برای عرضه در این رویداد توسط کمیته‌ای مشخص شده است که در صورت خرید کپی رایت آن‌ها توسط ناشران خارجی شرکت‌کننده در فلوشیپ، در هزینه‌ی ترجمه و نشر آن‌ها به زبان‌های دیگر، گزینش ایران به طرف‌های خارجی هزینه پرداخت کنند. این نوع اتفاق در فلوشیپ هم حرفه‌ای نیست و در فلوشیپ‌های دیگر دنیا چنین محدودیتی برای خرید ناشران و حمایت از آن‌ها نبوده است.

و نکته‌ی آخر اینکه چرا مدیران دولتی و مجری محترم از عدم استقبال و شرکت آژانس‌های ادبی ایرانی شناسنامه‌دار و ناشران فعال ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی نشر نگران نشدند و سراغ آژانس‌های ادبی خلق‌الساعه و برخی ناشران ایرانی نه‌چندان آشنا در عرصه‌های بین‌المللی نشر رفتند.

مروری بر رویدادهای نیمه اول سال ۱۴۰۴

زهره مسکنی

مراسم نکوداشت ثمینة باغچه بان، نویسنده و کنشگر ادبیات کودک و نوجوان، با عنوان «بانوی باغچه بان»، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۴ در تالار فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. در این برنامه، شماری از چهره های فرهنگی و هنری، از جمله نوش آفرین انصاری، پروانه باغچه بان، محمدعلی بنی اسدی و احسان عابدی سخنرانی کردند. همچنین پیام مسعود پزشکیان، رئیس جمهور، در نکوداشت این بانوی فرهیخته قرائت شد. در پیام رئیس جمهور، ثمینة باغچه بان زنی خردمند و از پایه گذاران شورای کتاب کودک خوانده شده که عمر خود را وقف روشن کردن جهان تاریک کودکان ناشنوا کرده است. او همچنین برای نکته تاکید کرد که باغچه بان با باور به این که معلولیت محرومیت نیست، نقشی ویژه در آموزش کودکان کم شنوا و ناشنوا ایفا کرده است.

آیین پایانی سیزدهمین دوره نشان های سالانه لاک پشت پرنده، عصر دوشنبه ۲۶ فروردین در شهر کتاب مرکزی برگزار شد. نشان های طلایی و نقره ای این دوره به منیر همایونی (پوراصلانی)، محمدعلی بنی اسدی، زهره پریخ، مرجان فولادوند و مهدی رجبی اهدا شد. افزون بر این، نشان ویژه این دوره به پاس سال ها تلاش در ترویج خواندن به منیر همایونی اعطا شد. همچنین با حضور اعضای هیئت داوران، از افسانه احسانی، سبیده شهبازی و هاله قربانی، دست اندرکاران پروژه آموزشی و

زیست محیطی «کاروان هنر و طبیعت» در سیستان و بلوچستان، تقدیر شد.

رسانه ها در واپسین روزهای فروردین از پایان ترجمه انگلیسی کتاب «شما که غریبه نیستید»، اثر هوشنگ مرادی کرمانی، به قلم کارولین کراسکری خبر دادند. این اثر که زندگی نامه خودنوشت نویسنده را با محوریت کودکی و نوجوانی او در سال های دشوار روایت می کند، پیش تر به زبان های عربی، فرانسوی، ترکی و ارمنی نیز ترجمه شده بود. این کتاب در سال ۱۳۸۴ برگزیده شورای کتاب کودک و در سال ۲۰۰۶ در کاتالوگ بین المللی کلاغ سفید در مونیخ ثبت شد. ترجمه انگلیسی آن را انتشارات «شمع و مه» به چاپ رسانده است.

نخستین دوره جایزه مترجم ادبیات نوجوان (جمان)، شامگاه ۲۸ فروردین در سالن حافظ خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. در این مراسم، هیئت داوران هیچ یک از آثار را شایسته دریافت نشان جمان ندانست، اما از فریده خرمی برای ترجمه کتاب «من مینوتور هستم» تقدیر کرد. همچنین نشان جمان به پاس عمری فعالیت ارزنده و مداوم در عرصه ترجمه برای کودکان و نوجوانان به رضی هیرمندی، پیشکسوت این حوزه، اهدا شد.

تولید مجموعه ترکیبی «آقای قصه گو» با نویسندگی و اجرای حمید جبلی از اوایل اردیبهشت آغاز شد. این مجموعه که به سفارش معاونت سیمای کودک و نوجوان صداوسیما تولید می شود، تلاش دارد با بهره گیری از تکنیک های انیمیشن و تلفیق آن با واقعیت، قصه های اصیل فولکلور

ایرانی، شاهنامه فردوسی و ادبیات کهن فارسی از جمله آثار مولانا، سعدی و خیام را برای نسل نوین بازگو کند.

در جریان برگزاری جشنواره بین المللی تصویرگری کتاب کودک شارجه ۲۰۲۵ در اردیبهشت، آثار ۱۱ تصویرگر ایرانی برای حضور در کاتالوگ و نمایشگاه این رویداد برگزیده شد. نام تصویرگرانی همچون رها امینی، علی اصغر باقرزاده ماتک، زینب السادات بدری، نسرين چاجی، امیر شعبانی پور، مریم محمودی مقدم و نجلا مهدوی اشرف در میان پذیرفته شدگان به چشم می خورد.

نشست تخصصی «قرار هفت» با موضوع نقد و بررسی کتاب «ادبیات دینی کودک و نوجوان؛ نظریه ها و رویکردها» اثر دکتر مریم جلالی، عصر ۱۵ اردیبهشت در کارستان بهارستان برگزار شد. در این نشست، محمدرضا سنگری و محسن هجری به طرح دیدگاه های خود درباره ضرورت تدوین چارچوب های نظری در این حوزه پرداختند.

سی و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران از ۱۷ تا ۲۷ اردیبهشت با شعار «بخوانیم برای ایران» در مصلاي امام خمینی (ره) برگزار شد. در بخش کودک و نوجوان این نمایشگاه، ۳۱ هزار و ۷۹۲ عنوان کتاب در فضایی به وسعت ۱۹۰ غرفه عرضه شد و ۲۳۰ ناشر مستقل و ۲۸ ناشر به صورت نمایندگی در این دوره حضور یافتند.

در حاشیه روزهای نخست سی و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، معاون اول رئیس جمهور نشست را با حضور

مدیران و فعالان نشر کشور ترتیب داد. در این میان، عدم دعوت از نهاد‌های مستقل و تخصصی این عرصه، از جمله انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و انجمن ناشران کودک و نوجوان استان قم، با واکنش‌ها و انتقادهایی از سوی فعالان ادبیات کودک روبه‌رو شد.

در حاشیه نمایشگاه کتاب تهران، فهرست کتاب‌های برتر کودک و نوجوان با موضوع شناخت ایران معرفی شد و نشان خلیج فارس به آثار منتخب تعلق گرفت. در این رویداد، نشر شهرقلم، نشر نردبان و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان این نشان را به نویسندگانی چون محمدناصر مودودی، علی گلشن و جمال الدین اکرمی، و تصویرگرانی چون فرهاد جمشیدی، زهرا محمدنژاد و نسیم بهاری اهدا کردند.

غلامعلی مکتبی، پیشکسوت تصویرگری کتاب کودک و طراح تصویرهای خاطره‌انگیز کتاب‌های درسی دهه‌های گذشته، پنجاهمین سالگرد تولد ۱۸ اردیبهشت در سن ۹۱ سالگی در اهواز درگذشت. او از نسل نخست تصویرگران نام‌آشنای عرصه کودک بود که آثار ماندگاری را برای نسل‌های گوناگون به یادگار گذاشت.

آیین اختتامیه و اهدای سومین دوره نشان طلایی کتاب‌های اقتباسی و ادبی معنوی، ۲۲ اردیبهشت هم‌زمان با ایام نمایشگاه کتاب برگزار شد. در این مراسم، آثاری چون «همزاد آفتاب»، «صدای تاریکی» و «آخرین مسابقه» به عنوان آثار برگزیده معرفی شدند و کتاب‌های «دختر دال»، «هفت خان اسفندیار» و «ابوعلی گاو آدم‌کن» مورد تقدیر قرار گرفتند.

نخستین فلوشیپ بین‌المللی نشر تهران با تمرکز ویژه بر بازار کتاب کودک و نوجوان، از ۲۲ تا ۲۵ اردیبهشت در مصلای تهران برگزار شد. در این رویداد، بیش از ۳۰ ناشر، تصویرگر و آژانس ادبی از ۲۲ کشور خارجی با ناشران داخلی به گفت‌وگو پرداختند که حاصل این رایزنی‌ها انعقاد ۱۶۲ پیش‌قرارداد برای مبادله حق ترجمه و نشر (رایت) کتاب بود.

نخستین نمایشگاه تخصصی صنعت موسیقی کودک و نوجوان از ۲۳ تا ۲۶ اردیبهشت در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد. در این نمایشگاه، ۴۰ مجموعه فعال در زمینه‌های آموزش، پژوهش، تولید سازهای کودک و نشر آثار شنیداری ویژه خردسالان و کودکان محصولات خود را عرضه کردند.

آلبوم کتاب موسیقی «پیتروگرگ»، شاهکار سرگئی پروکفیف، ۹۰ خرداد در خانه هنرمندان ایران رونمایی شد. این اثر با ترجمه نگین ذاکر زاده و ریحانه فخری، رهبری ارکستر شهرداد روحانی، اجرای ارکستر سمفونیک تهران و روایتگری ژرژ پطروسی بازنویس و روانه بازار شده است.

آیین یادبود زنده‌یاد استاد غلامعلی مکتبی، عصر یکشنبه ۲۹ اردیبهشت با حضور جمع کثیری از نویسندگان، تصویرگران، طراحان گرافیک و مدیران فرهنگی توسط انجمن تصویرگران ایران در خانه هنرمندان ایران برگزار شد و همکاران قدیمی به بیان خاطرات و ویژگی‌های هنری او پرداختند.

خانه ادبیات کودک و نوجوان کیش، ۱۸ خرداد به طور رسمی آغاز به کار کرد. در مراسم گشایش این مرکز، مصطفی رحمان دوست با اشاره به اهمیت تمرکززدایی فرهنگی تأکید کرد که جزیره کیش با بهره‌گیری از موقعیت بومی و نمادهای فرهنگ جنوب می‌تواند به پایگاهی برای تعاملات ادبیات کودک در سطح بین‌المللی بدل شود.

مصوبه تشکیل کارگروه تخصصی رسانه و محصولات تربیتی ویژه حوزه کودک و نوجوان که در جلسه ۹۱۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده بود، در تاریخ ۱۳ خرداد توسط رئیس‌جمهور برای اجرا به نهاد‌های ذی‌ربط ابلاغ شد.

انجمن تصویرگران ایران در تاریخ ۲۱ خرداد تعریف رسمی و مدل قرارداد پیشنهادی جدید خود را برای همکاری میان ناشران و تصویرگران کودک و نوجوان منتشر کرد تا از حقوق مؤلفان و هنرمندان در برابر بحران‌های اقتصادی صیانت شود.

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، در آستانه روز ملی ادبیات کودک و نوجوان، ۱۷ تیر با حضور در محل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان با هیئت‌مدیره و اعضای این نهاد صنفی دیدار و گفت‌وگو کرد. در این نشست، مسائلی پیرامون بحران کاغذ، تیراژ کتاب‌های کودک، سانسور، حقوق صنفی نویسندگان و جایگاه کتاب کودک در مدارس مطرح شد.

شب قاسمعلی فراست از مجموعه شب‌های مجله بخارا، شامگاه ۱۷ تیر در محل خانه اندیشمندان علوم انسانی

برگزار شد. در این مراسم، فریدون عموزاده خلیلی لوح سپاس انجمن نویسندگان کودک و نوجوان را به وی اهدا کرد و سخنرانان به نقش اثرگذار او در سامان بخشی به جریان‌های ادبی کودک در دهه‌های گذشته پرداختند.

بنیاد فرهنگی استاد شهیدریز در تاریخ ۱۷ تیر با ارسال نامه‌ای رسمی به وزیر آموزش و پرورش، خواستار بازگرداندن داستان نمادین و کهن «دهقان فداکار» به کتاب درسی فارسی پایه سوم ابتدایی شد و بر اهمیت این داستان در نهادینه‌سازی مفهوم ایثار نزد دانش‌آموزان تأکید کرد.

نشست تخصصی «صلح در ادبیات کودک و نوجوان»، هم‌زمان با روز ملی ادبیات کودک و سالروز درگذشت مهدی آذرزیدی، ۱۸ تیر با همکاری انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در تالار فرهنگ این سازمان برگزار شد.

شورای کتاب کودک در تاریخ ۱۸ تیر، هم‌زمان با روز ملی ادبیات کودک، آرمان آربین را در بخش نویسندگی و هدا حدادی را در بخش تصویرگری به عنوان نامزدهای رسمی ایران برای دریافت جایزه جهانی آسترید لیندگرن (آلما) در سال ۲۰۲۶ معرفی کرد.

نشست تخصصی «برگ‌هایی ناخوانده از کتاب کودک و نوجوان» ۱۸ تیر با حضور نادر قدیانی و منوچهر اکبرلو در سرای اهل قلم برگزار شد و حاضران به واکاوی چالش‌های نشر مستقل کودک، توزیع و پیوند آن با تأثیر کودک پرداختند.

خانه دوران کودکی و نوجوانی هوشنگ مرادی کرمانی واقع در بافت تاریخی محله امام‌زاده یحیی تهران که مرمت و بازسازی شده بود، ۲۰ تیر طی مراسمی فرهنگی به «خانه قصه» تبدیل شد تا محلی برای رویدادهای قصه‌گویی و ادبیات نوجوان باشد.

چهارمین نشست تخصصی ادبیات کودک و نوجوان حوزه هنری با عنوان محوری «مخاطب و محتوا»، عصر ۲۵ تیر با حضور کارشناسان و نویسندگان این عرصه برگزار شد و رویکردهای نو در مواجهه با نسل Z و نیازهای خواندنی آنان بررسی شد.

دومین نشست هم‌اندیشی مدیران و صاحب‌نظران به منظور سیاست‌گذاری جشنواره نوپای کتاب کودک و نوجوان، ۲۹ تیر با حضور مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد. در این نشست پیشنهاد شد که جشنواره ساختاری مستقل، بخش‌های جنبی کارگاهی و ارتباط تنگاتنگ با نهادهای غیردولتی داشته باشد.

نشست فرهنگی «آموزش به روایت توران» به منظور واکاوی روش‌های تربیتی توران میرهادی، ۳۱ تیر در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. فرزانه اخوت، زهرا گویا و علیرضا میرفخرایی در این برنامه پیرامون پایه‌های یادگیری مشارکتی در نگاه میرهادی سخنرانی کردند.

درواپسین روز تیرماه، نشست مشترک گروه‌های صلح و ادبیات پژوهشکده‌ها با عنوان «صلح و کودک» با حضور مصطفی

رحمان دوست برگزار شد. رحمان دوست در این نشست به نقش ادبیات در تبیین مفهومی صلح و کاهش اثرات روانی بحران‌های جنگی بر کودکان پرداخت.

فرایند داوری جایزه ادبی «روبه شنی» از اوایل مرداد آغاز شد. این جایزه به عنوان نخستین رویداد ملی در حوزه ادبیات داستانی فعالیت می‌کند که در آن، داوران تنها نوجوانان گروه سنی ۱۱ تا ۱۸ سال از سراسر کشور هستند و انتخاب‌ها به صورت برخط و در باشگاه‌های کتاب‌خوانی انجام می‌گیرد.

بیست‌وهشتمین مجمع عمومی عادی سالانه انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، ۹ مرداد برگزار شد. پس از شمارش آرا، معصومه یزدانی، فرزانه رحمانی و مرجان ریحانیان به عنوان بازرسان اصلی و مهدی مرادی و ندا عابد به عنوان بازرسان علی‌البدل برگزیده شدند.

شورای کتاب کودک در مردادماه، نهاد «کانون توسعه فرهنگی کودکان» را برای سومین بار پیاپی به دلیل خدمات پایدار و گسترده در راه‌اندازی کتابخانه‌های روستایی در مناطق محروم، به عنوان نامزد ایران برای دریافت جایزه جهانی ترویج کتاب‌خوانی آساهی ۲۰۲۶ معرفی کرد.

نشست هم‌اندیشی پنجمین دوره جشنواره ملی شعر کودک ایران با حضور شاعران برجسته، ۱۲ مرداد هم‌زمان با رونمایی از پوستر رویداد برگزار شد. ثبت روز ملی شعر کودک در گاه‌شمار رسمی کشور، راه‌اندازی کاروان کنسرت شعر

کودک و انتشار مجله تخصصی از پیشنهاد‌های اصلی این نشست بود.

نشست انتقادی «کتاب ناکام؛ بررسی پروژه فرهنگنامه کودکان و نوجوانان»، ۱۳ مرداد با سخنرانی عزیز محسنی برگزار شد و در آن، چالش‌های عدم بهره‌برداری شایسته از این گنجینه دانشنامه‌ای در ساختار رسمی مدارس و کتابخانه‌های کشور مورد نقد قرار گرفت.

شورای کتاب کودک علی اصغر سیدآبادی، نویسنده و پژوهشگر، را برای دومین بار به پاس طراحی ایده‌های نوآورانه در گسترش کتاب‌خوانی، جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی و روستاهای دوستدار کتاب، نامزد دریافت جایزه بین‌المللی «من می‌خوانم» (IBBY-iRead) در سال ۲۰۲۶ کرد.

مراسم پایانی بیست و سومین دوره جایزه قلم زرین در مردادماه برگزار شد. در بخش شعر کودک و نوجوان، غلامرضا بکتاش برای اثر «پرندۀ در قفس ادامه دارد» و در بخش داستان و رمان نوجوان، هادی حکیمیان برای رمان «اسپاگتی با سس قرمز» موفق به دریافت جایزه برگزیده شدند.

برنامه شب شکور لطفی از سلسله نشست‌های «قرار با ستاره‌ها»، عصر ۱۸ مرداد هم‌زمان با سالگرد درگذشت وی در سرای اهل قلم برگزار شد. در این یادمان، فرزانه منصوری، سیدعلی کاشفی خوانساری، سمن لطفی و شماری از همکاران قدیمی به نقش او در تأسیس مطبوعات کودک و ترجمه‌های درخشانش پرداختند.

شورای کتاب کودک، ۲۰ مرداد فراخوان مقالات پنجمین همایش دوسالانه ادبیات کودک و مطالعات کودکی را منتشر کرد. محور بنیادین این دوره «کودکی و ادبیات کودک در عصر فناوری‌های نوین دیجیتال» است و موضوعاتی چون هوش مصنوعی، کتاب‌های تعاملی، متاورس و امنیت کودکان در فضای مجازی را بررسی می‌کند.

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در تاریخ ۲۸ مرداد نامزدهای رسمی خود را برای دریافت جایزه جهانی آسترید لیندگرن (آلما) در سال ۲۰۲۶ معرفی کرد. در بخش نویسندگی سید نوید سیدعلی اکبر و در بخش مروجان خواندن، گروه ترویجی «کوچه شادی» از شهرستان اوز فارس معرفی شدند.

پنجمین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی ادبیات کودک با موضوع «ناشر و شاعر»، ۲۸ مرداد با حضور جمعی از شاعران برجسته نسل‌های گوناگون و مدیران نشر در حوزه هنری برگزار شد و به علل کاهش اقبال ناشران به چاپ کتاب‌های شعر مستقل کودک پرداخت.

نشست خبری پنجمین جشنواره سراسری شعر کودک ایران، ۴ شهریور با حضور دبیر علمی و اعضای شورا برگزار شد. مصطفی رحمان دوست در این نشست با تأکید بر لزوم تقویت پایه‌های زبان فارسی، شعر را کهن‌ترین و اثرگذارترین شیوه انتقال عواطف و ساختار زبان به کودکان دانست.

آیین گرامیداشت محمود کیانوش، نویسنده، شاعر و نظریه‌پرداز پیشگام

شعر کودک، در قالب برنامه «قرار با ستاره‌ها» در تاریخ ۸ شهریور در محل خانه کتاب و ادبیات ایران برپا شد و منتقدان به بررسی کتاب مهم او با عنوان «شعر کودک در ایران» پرداختند.

دبیرخانه بنیاد عبدالحمید شومان نتایج جایزه ادبیات کودک سال ۲۰۲۵ با درون‌مایه «ادبیات سفر برای نوجوانان» را اعلام کرد. رقیه عبدالله سعید البادی از کشور عمان حائز رتبه نخست شد و عبدالحکیم احمد و شیرین سامی فهمی رزق از مصر موفق به کسب مقام‌های دوم و سوم شدند.

غرفه جمهوری اسلامی ایران در هشتمین دوره جشنواره بین‌المللی کتاب ایران (ارمنستان) از ۱۴ تا ۱۶ شهریور میزبان برنامه‌های ادبی بود. رونمایی از برگردان ارمنی رمان طنز «سه سوت جادویی» نوشته احمد اکبریور از مهم‌ترین رخداد‌های این غرفه به شمار می‌رفت.

آیین پایانی و اعطای جوایز دوازدهمین دوره «جایزه کتاب مهر»، ۱۵ شهریور برگزار شد و در آن برگزیدگان بخش‌های تألیف و ترجمه از نگاه حلقه‌های داوری نوجوانان معرفی شدند و جوایز خود را دریافت کردند.

آیین پایانی چهارمین دوره جایزه ادبی شهید سیدعلی اندرزگو، شامگاه ۱۷ شهریور برگزار شد. در بخش کودک و نوجوان این رویداد، هادی حکیمیان برای رمان «اسپاگتی با سس قرمز»، طاهره مشایخ برای «سلفی با میرزا» و سمیه سلیمانی برای کتاب «فرار مار دوش» مورد تقدیر قرار گرفتند.

نشست «عصر محمود حکیمی»، نویسنده و پیشکسوت ادبیات دینی و تاریخی کودکان، عصر ۲۲ شهریور هم‌زمان با نخستین سالروز وفات وی در سرای اهل قلم برگزار شد و دوستان و نویسندگان به تحلیل بیش از نیم قرن قلم‌زدن وی پرداختند.

میزگرد علمی و هم‌اندیشی با عنوان «بررسی چشم‌اندازهای نو در ادبیات کودک و نوجوان»، ۲۴ شهریور با دبیری دکتر سعید حسام‌پور در مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز برگزار شد و دانشگاهیان و فعالان به هم‌اندیشی دربارهٔ شیوه‌های پژوهش مدرن در متون کودک نشستند.

ثمینه باغچه‌بان، نویسنده، مربی برجسته و فرزند جبار باغچه‌بان، ۲۶ شهریور در ۹۷ سالگی درگذشت. او آثاری ماندگار همچون «پل چوبی»، «نوروزها و بادبادک‌ها»، «روشنگر تاریکی‌ها» و کتاب‌های راهنمای زبان‌آموزی کودکان ناشنوا را تدوین و خلق کرده بود.

آیین رونمایی و فراخوان دریافت آثار دفتر دوم «شهرزاد؛ گاهنامهٔ مطالعات قصه‌گویی»، عصر ۲۸ شهریور با حضور کارشناسان، قصه‌گویان و نویسندگانی از ایران، ترکیه و افغانستان در محل کتاب‌فروشی چشمهٔ کارگر برگزار شد.

دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY)، سحر ترهنده، پژوهشگر و منتقد تصویرگری ایران را در ۲۹ شهریور به‌عنوان یکی از داوران بخش بین‌الملل سی‌امین دوسالانهٔ تصویرگری براتیسلاوا (BIB ۲۰۲۵) برگزید.

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی تصویرگری با عنوان «صلح را باید از کودکی آموخت»، از ۲۸ شهریور تا ۴ مهر در نگارخانه‌های خانهٔ هنرمندان ایران برپا شد. در این رویداد گسترده، آثاری از تصویرگران ۱۹ کشور با محوریت صلح با خود، انسان، محیط‌زیست و طبیعت به تماشا درآمد.

فرهاد جمشیدی، تصویرگر با سابقهٔ کتاب‌های کودک، نوجوان، تاریخی و کهن‌الگوهای ایرانی، ۲۹ شهریور پس از دوره‌ای بیماری در سن ۵۵ سالگی درگذشت. آثار تصویری او در شاهنامه‌ها، داستان‌های پهلوانی و کتاب‌های کودک و درسی در حافظهٔ مخاطبان ثبت شده است.

نشست «جوانان و شاهنامهٔ فردوسی» همراه با رونمایی دو عنوان تازه با نام‌های «فردوسی‌نامه» و «۳۶۵ روز با شاهنامهٔ فردوسی»، ۳۰ شهریور برگزار شد و در آن راهکارهای بازنویسی، تصویرسازی، پی‌نما (کمیک) و فناوری‌های تعاملی برای آشنایی نسل نو تحلیل شد.

مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، ۳۱ شهریور جلسهٔ نقد رمان نوجوان «مادرم زاغچه» اثر فرزانه رحمانی را برپا کرد. این رمان پیش‌تر موفق به دریافت ۵ لاک پشت پرنده شده بود.

در رویدادی فرهنگی، لوح افتخار هیئت داوران جایزهٔ بین‌المللی آسترید لیندگرن در بخش ترجمهٔ کتاب‌های کودک به رضی هیرمندی اعطا شد؛ این تقدیرنامه در مقر سازمان جهانی مالکیت فکری به وی پیشکش شد.

پنج تصویرگر ایرانی شامل پروین حیدری‌زاده، بهاره سعادت‌مندی، مژده کیان‌زاده، مریم محمودی‌مقدم و نجلا مهدوی‌اشرف موفق شدند به فهرست نهایی مسابقهٔ بین‌المللی تصویرگران جوان «فرقهٔ طلایی» (Golden Pinwheel ۲۰۲۵) راه یابند.

برگزارکنندگان هفتمین نمایشگاه «صلح را باید از کودکی آموخت» متشکل از شورای کتاب کودک و انجمن تصویرگران ایران، آیین گشایش این رخداد هنری را با پیامی مشترک در خانهٔ هنرمندان ایران ثبت کردند.

۹ تصویرگر ایرانی شامل رهاامینی، سلیمه باباخان، مهشیدراقمی، شیده‌سخاوتی، غزل فتح‌اللهی، مارال فروزش، هاجرمرادی، مریم محمودی‌مقدم و نجلا مهدوی‌اشرف به مرحلهٔ نهایی پنجاه‌وسومین دوسالانهٔ بین‌المللی تصویرگری بلگراد (قلم طلایی بلگراد ۲۰۲۵) رسیدند.

نمایندگان ایران در بخش‌های گوناگون رویداد هنری براتیسلاوا معرفی شدند؛ سحر ترهنده در جایگاه داور، ملیکا جمالی در کارگاه تخصصی تصویرگری آلبین برونوفسکی، و پریسا به‌آبادی در سمپوزیوم بین‌المللی پژوهشی BIB حضور یافتند.

همراه با منیره پدرامی و کارگاه‌هایش



کارگاه نویسندگی خلاق (مقدماتی و پیشرفته)

کارگاه نقد و تحلیل فیلم و انیمیشن همراه عناصر داستان

کارگاه تجربه داستان صوتی

کارگاه لذت نوشتن همراه با موسیقی و نقاشی

آنلاین و حضوری

خصوصی - گروهی

سن: +۱۳

ثبت‌نام: تماس یا پیامک در بلبه، تلگرام

و واتساپ: ۰۹۳۷۰۱۵۴۳۹۰



آزما

دوره‌های جلد شده آزما

(۲۰۰ شماره در ده جلد)



با جلد کالینگور

برای فروش به علاقه‌مندان آماده است

بهای هر جلد

میلیون تومان